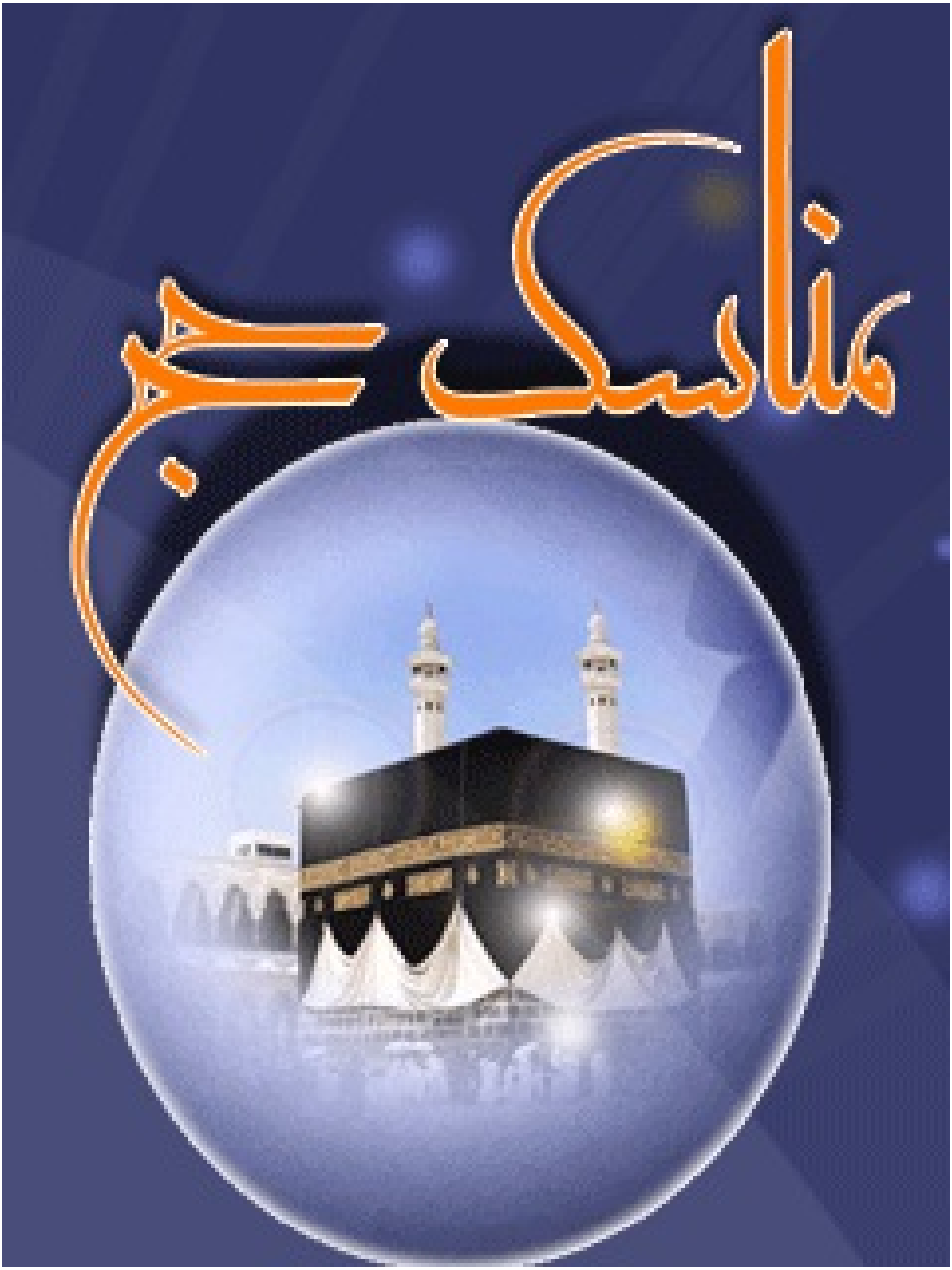

مناسک حج

بسم الله الرحمن الرحیم

مناسک حج

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مناسک حج

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۰۵ -

عنوان و نام پدیدآور : مناسك حج / مولف مکارم شیرازی ؛ مترجم اخلاق حسین صاحب.

مشخصات نشر : قم مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع ۱۴۲۶ق. = ۲۰۰۵م. = ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۲۲۰ ص.

شابک : ۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۸۱۳۹-۴۵-۸ :

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: .Makarem Shirazi. The Comprehensive Rites of hajj

یادداشت : عنوان روی جلد: مناسك حج (اردو).

عنوان روی جلد : مناسك حج (اردو).

موضوع : حج

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

شناسه افزوده : صاحب، اخلاق حسین، مترجم

شناسه افزوده : مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸ /م۷۵م۸ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۰۷۸۱۵۱

اهمّیّت حج در اسلام

اشاره

صفحه ۹

حج یکی از ارکان مهمّ اسلام، و از بزرگترین فرائض دینی است.

قرآن مجید در یک عبارت کوتاه و پرمعنی می فرماید: «وَ لِلّه عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ اِلَیْهِ سَبیلاً; برای خدا بر مردم است که حجّ خانه او کنند، آنها که توانائی رفتن به سوی او دارند» و در ذیل همین آیه می فرماید: «وَ مَنْ کَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمینَ; و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند، به خود زیان رسانده)، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.»(۱)

پاورقی

۱- سوره آل عمران، آیه ۹۷.

صفحه ۱۰

جمله «برای خداست بر مردم...» به ضمیمه تعبیر به «کفر» در مورد کسانی که حجّ واجب را ترک می کنند، اهمّیت فوق العاده آن را در اسلام کاملاً رشن می سازد.

قابل توجّه این که در تفسیر آیه شریفه ۷۲، سوره اسراء: «وَ مَنْ کانَ

فی هـذِهِ اَعْمی فَهُوَ فِی الْاخِرَهِ اَعْمی وَ اَضَلَّ سَبیلًا; کسـی که در این جهان (از دیدن چهره حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینـا و گمراه تر است.» از امـام صـادق(علیه السـلام) روایت شـده که یکی از معـانی آیه، کسـی است که حـجّ واجب خود را پیوسته به تأخیر می اندازد تا مرگ او فرا می رسد (او در قیامت نابینا خواهد بود.)(۱)

در حدیث دیگری آمده است: «هر کس حجّ واجب را بدون عذر ترک کند روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور می شود.»

و در مقابل برای حج آنچنان پاداشهای عظیمی در روایات اسلامی وارد شده که درباره کمتر عملی دیده می شود.

پاورقی

۱- این حـدیث شـریف و احـادیث آینـده را مرحوم محقّق یزدی در «العروه الوثقی» در کتاب حـج و مرحوم شـیخ حرّ عاملی و دیگر بزرگان در کتاب «وسائل الشّیعه» و سایر کتب معروف حدیث آورده اند.

چنانکه در حـدیثی از امام صادق(علیه السـلام) می خوانیـم: «کسانی که حـج و عمره به جا آورنـد میهمان خـدا هسـتند، هر چه بخواهند خدا به آنها می دهد، و هر دعائی کنند به اجابت می رسد، و اگر درباره کسی شفاعت کنند پذیرفته می شود... و اگر در این راه بمیرند خداوند تمام گناهان آنها را می بخشد.»

و نیز در حدیث دیگری می خوانیم: «اِنَّ الْحَجَّ المَبْرُورَ لا یَعْدِلُهُ شَیءٌ وَ لا جَزاءَ لَهُ اِلاَّ الجَنَّه; حجّ مقبول چیزی با آن برابری نمی کند و پاداشی جز بهشت ندارد!»

«وَ اَنَّ الْحاجَّ یَکُونُ کَیوم وَلَدَتْهُ اُمَّه; کسی که حج به جا آورد از گناه پاک می شود، همانند روز که از مادر متولّد شده است.»

و این بزرگترین

موهبت، و برترین افتخار، و بالاترین پاداش است.

صفحه۱۲

اسرار حج

بـدون شـک ثوابهـای عظیم و فوق العاده ای که برای حـج در اخبار بالا و سایر روایات آمـده، و همچنین کیفرهای سـختی که برای ترک آن در قرآن مجید و روایات اسلامی ذکر شده، همه به خاطر اسرار و فلسفه های مهمّی است که این عبادت بزرگ اسلامی دارد.

قرآن مجیـد در یک جمله کوتاه و بسـیار پرمعنی درباره حـج می فرمایـد: «لِیَشْـهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ; (مردم را دعوت به حج کن) تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند!»(۱)

این منافع، فراوان است که در روایات معصومین(علیهم السلام) به آن اشاره شده، از جمله:

۱- تربیت نفـوس و تهـذیب اخلاـق و تقویت پـایه هـای تقوی و خلوص است، تعـبیری که در احـادیث بالاـ آمـده بود که حجّ مقبول سـبب می شود انسان از تمام گناهانش خارج شود و همانند روزی که از مادر متولّد شده گردد، دلیل روشنی برای تأثیر حـج بر پاکی دل و صـفای روح و زدودن آثار گناهان یک عمر است، البتّه این فایده بزرگ اخلاقی هنگامی به دست می آید که زائران بیت اللّه الحرام به اسـرار اعمال و مناسـکی که انجام می دهند دقیقاً توجّه داشـته باشـند، تا هر قدمی که بر می دارند قدمی به سوی خدا و معبود و محبوب حقیقی باشد، و این عبادت بزرگ و پرمحتوی برای آنان به منزله «تولّد دوباره» گردد.

پاورقی

۱- سوره حج، آیه ۲۸.

صفحه۱۳

کسانی که با توجّه به اسرار این عبادت و با نهایت خلوص نیّت، این عبادت بزرگ روحانی را انجام می دهند آثار عمیق آن را در درون جان خود تا پایان عمر احساس می کنند، و هر

زمان به یاد خاطره های این سفر روحانی و صحنه های مملوّ از روحانیّت و صفا و اخلاص بیفتند روح تازه ای در آنها دمیده می شود (این اثر تربیتی و اخلاقی حج است.)

۲- «آثار سیاسی» که در کنار آثار تربیتی حج قرار دارد

صفحه۱۴

بسیار مهم است; چراکه حج - اگر همان گونه که اسلام دستور داده و ابراهیم بت شکن، جهانیان را به آن فراخوانده انجام شود - سبب عزّت مسلمین و تحکیم پایه های دین، و وحدت کلمه، و مایه قدرت و شوکت در برابر دشمنان و برائت از مشرکین جهان خواهد شد، و این کنگره عظیم الهی که هر سال در کنار خانه خدا تشکیل می شود بهترین فرصت را به مسلمانان برای بازسازی نیروهای خویش، و تقویت پایه های اُخوّت و برادری، و خنثی کردن توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام در طول یک سال می دهد.

ولی متأسّفانه همانگونه که گروهی از مسلمین به عمق فلسفه اخلاقی حج نمی رسند، از فلسفه سیاسی آن نیز بی خبرند، تنها به ظواهری قناعت می کنند و از روح این عبادت بزرگ غافلند و به گفته یکی از سیاستمداران بیگانه: «وای به حال مسلمانان اگر معنی حج را نفهمند، و وای به حال دشمنان اسلام اگر مسلمین معنی حج را بفهمند!»

صفحه۱۵

۳- «آثار علمی و فرهنگی» یکی دیگر از آثار مهمّ حج که در روایات معصومین(علیهم السلام) به آن اشاره شده، آثار فرهنگی آن است، چراکه آثار رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) و ائمّه معصومین(علیهم السلام) در جای جای مکّه و مدینه و مواقف حج به چشم می خورد، و حضور دانشمندان بزرگ اسلامی از

تمام کشورها، اعمّ از علمای بزرگ دینی، و اساتید فنون دیگر و گویندگان و نویسندگان که همه سال در حج شرکت دارند فرصت خوبی به همه مسلمین جهان برای مبادله اطّلاعات و دانستنیها در تمام زمینه های دینی و علمی می دهد، و از همه گذشته آگاهی خوبی از وضع همه مسلمین جهان در آن محیط پیدا می شود که اگر برای این کار نیز برنامه ریزی شود آثار عظیم آن در جهان اسلام همه ساله ظاهر می گردد.

۴- در روایات اسلامی «فلسفه اقتصادی» نیز یکی از اسرار و اهداف حج شمرده شده است، ممکن است کسانی تصوّر کنند که حج با مسائل اقتصادی چه کار دارد؟ ولی وقتی توجّه می کنیم که مهمترین مشکل مسلمین امروز همان وابستگی اقتصادی آنها به دشمنان اسلام است و در کنار مراسم حج می توان کنگره ها و سمینارهای عظیمی از اقتصاددانان جهان اسلام به وجود آورد، و مسلمین را از این نظر از زیر سلطه اجانب رهائی بخشید، اهمّیّت این موضوع روشن می شود.(۱)

صفحه۱۶

خلاصه این که حج، اسرار مهمّی دارد که شایسته است در کتابهای جداگانه تدوین و به همه مسلمین، مخصوصاً جوانان مسلمان، تعلیم داده شود.

شرایط وجوب حج

مسأله ۱- حج با شرایط زیر در تمام عمر یک بار واجب می شود.

۱- بالغ بودن ۲- عاقل بودن ۳- با انجام عمل حج، واجب دیگری که مهمتر از حجّ است ترک نشود، یا کار حرامی که اهمّیّتش در شرع بیشتر است به جا نیاورد.

پاورقی

۱- این چهار فلسفه در حدیثی از امام علیّ بن موسی الرّضا(علیه السلام) نقل شده است (وسائل الشّیعه، جلد ۸، صفحه ۷، حدیث شماره ۱۵.)

صفحه۱۷

۴- مستطیع

بودن و آن به چند چیز حاصل می شود:

۱- داشتن زاد و توشه سفر، و آنچه مورد نیاز او است و هزینه مرکب سواری و مانند آن. ۲- داشتن جواز سفر و نبودن مانعی در راه و عدم خوف بر جان و مال و عرض(آبروی) خویش. ۳- داشتن توانائی جسمانی بر انجام اعمال حج. ۴- داشتن وقت کافی برای رسیدن به مکّه و انجام اعمال. ۵- داشتن مخارج زندگی همسر و فرزند و کسانی که خرج آنها بر او شرعاً یا عرفاً لازم است در طول مدّت حج. ۶- داشتن مال یا کسب و کاری که بعد از بازگشت بتواند با آن زندگی کند.

مسأله ۲- کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را داشته باشد; ولی اگر با خانه اجاره ای یا وقفی و مانند آن می تواند زندگی کند با داشتن آن مستطیع می شود.

مسأله ۳- هرگاه کسی مخارج رفتن به مکّه را ندارد، ولی دیگری مالی به او می بخشد یا در اختیار او می گذارد که با آن به حج برود و هزینه زن و فرزند او را نیز در این مدّت می پردازد حج بر او واجب است، هرچند بدهکار باشد، و در موقع بازگشت وسیله کافی برای امرار معاش نداشته باشد، و قبول کردن چنین هدیه ای واجب است; مگر این که در آن منّت و ضرر یا مشقّت غیر قابل تحمّلی باشد، و این حج کفایت از حجّ واجب می کند.

مسأله ۴- کسانی را که برای خدمت در سفر حج استخدام می کنند خواه به عنوان روحانی کاروان

باشد یا مدیر و معاون کاروان و یا اعضاء ستاد و بعثه حج و یا طبیب و پرستار یا مأمورین انتظامی و مسؤولین بانک و غیر اینها، و به این صورت حج خود را به جا می آورند حجّ واجب آنها محسوب می شود، به شرط این که هزینه خانواده اش در این مدّت نیز تأمین باشد؛ ولی قبول چنین استخدامی واجب نیست.

صفحه۱۹

مسأله ۵- کسی که می تواند با وام گرفتن حج به جا آورد مستطیع نیست، هرچند بعداً بتواند وام خود را یکجا یا به اقساط بپردازد؛ مگر این که معادل آن اموالی داشته باشد که از محل آن دین خود را به آسانی بپردازد.

مسأله ۶- جایز نیست با مال حرام یا مالی که خمس آن را نداده اند حج به جا آورد و اگر لباس احرام و طواف و سعی یا پول قربانی و اجرت چادر و فرشی که بر آن وقوف به عرفات و منی می کند حرام باشد حجّ او بنابر احتیاط باطل است.

مسأله ۷- هرگاه ثبت نام برای حج کرده و پیش از آن که نوبت او برسد از دنیا برود، یا استطاعت بدنی او زائل شود مستطیع نبوده است و فیش حجّ او در صورت فوت متعلّق به ورثه است؛ مشروط به این که جز از طریق نام نویسی قادر بر حج نبوده باشد.

مسأله ۸- پولی که برای نام نویسی داده می شود اگر از درآمد همان سال بوده خمس ندارد.

صفحه۲۰

حجّ مستحبّی

مسأله ۹- مستحبّ است برای کسانی که استطاعت یا سایر شرایط در آنها جمع نیست و یا حجّ واجب را به جا آورده اند حجّ را به جا

آورند، بلکه مستحبّ است هر سال تکرار کنند; ولی چنانچه ازدحام بیش از حدّ حجّاج تولید مزاحمت شدید برای کسانی که هنوز حج به جا نیاورده اند می کند سزاوار است موقّتاً از انجام حجّ مستحبّی خودداری نمایند، و همچنین هنگام نوبت بندی سزاوار است نوبت را به کسانی دهند که می خواهند برای نخستین بار حجّ واجب به جا آورند; ولی اگر خانه خدا (فرضاً) یک سال از زوّار به اندازه کافی خالی بماند بر حاکم شرع واجب است عدّه ای را به حجّ بفرستد، هرچند حجّ واجب خود را انجام داده باشند.

مسأله ۱۰- در حجّ واجب اجازه شوهر برای زن لازم نیست، ولی در حجّ مستحبّی اجازه شوهر لازم است; حتّی اگر حجّ مستحبّی باعث آزار پدر یا مادر شود اشکال دارد.

صفحه ۲۱

حجّ نیابتی

مسأله ۱۱- جایز است کسی را از طرف میّت برای حجّ واجب، یا مستحب، اجیر کند، امّا از طرف کسی که زنده است فقط برای حجّ مستحبّی می توان اجیر کرد، مگر کسانی که حج بر آنها واجب شده باشد و بر اثر کوتاهی، آن را به جا نیاورده اند، و اکنون به خاطر بیماری یا پیری و ناتوانی قادر بر حج نیستند، در این صورت واجب است نائب بگیرند، امّا اگر وقتی استطاعت مالی پیدا کرده استطاعت جسمی نداشته، و یا طریق رفتن برای او باز نبوده حج بر او واجب نیست، و گرفتن نائب نیز واجب نمی باشد، چه در حیات باشد و چه بعد از مرگ او.

مسأله ۱۲- زن می تواند از طرف مرد، و مرد می تواند از طرف زن نیابت کند، و هر کدام باید وظیفه

خودشان را در چنین حجّی رعایت کنند; اگر زن است وظایف زنان را به جا آورد، و اگر مرد است مطابق وظائف مردان، ولی بهتر آن است که زن برای زن و مرد برای مرد نیابت کند.

صفحه۲۲

مسأله ۱۳- کسی که حجّ واجب بر او است جایز نیست از طرف دیگری اجیر برای حج شود; ولی اگر این کار را کند حجّ نیابتی او صحیح است هرچند گناه کرده است. و کسی که مستطیع نیست می تواند حجّ نیابتی به جا آورد و با رسیدن به مکّه از این طریق مستطیع نمی شود.

مسأله ۱۴- هرگاه کسی برای حج اجیر شود و تعیین نکنند در چه سالی باید انجام دهد، وظیفه او این است که در اوّلین سال انجام دهد.

مسأله ۱۵- جایز است برای انجام حجّ واجب از طرف میّت کسی را اجیر کنند که از «میقات» حج را به جا آورد، و پول آن از اصل ترکه خارج می شود; ولی اگر وارثها اجازه دهند می توان از طرف او حجّ «بلدی» انجام داد (یعنی کسی اجیر شود که از همان شهری که میّت در آن بوده حج به جا آورد) ولی تفاوت حجّ بلدی و میقاتی را فقط وارثان کبیر می توانند بپردازند.

صفحه۲۳

مسأله ۱۶- «نائب» باید مسائل حج را بداند، ولی لازم نیست قبلاً حج به جا آورده باشد. و کسانی از خدمه کاروان یا مانند آنها که از اوّل می دانند قادر به درک وقوف اختیاری مشعر یا مانند آن نیستند می توانند نیابت قبول کنند.

حجّ نذری

مسأله ۱۷- کسی که عاقل و بالغ باشد و از روی قصد و اختیار نذر کند که حج

به جا آورد، حج بر او واجب می شود؛ ولی نذر زن بدون اجازه شوهر – اگر با حقّ او منافات داشته باشد – جایز نیست، و در صورتی که منافات نداشته باشد صحیح است.

مسأله ۱۸- هرگاه نذر حج کند و زمانی برای آن تعیین ننماید می تواند آن را تأخیر بیندازد؛ ولی اگر زمانی برای آن معیّن کرده، واجب است در همان زمان انجام دهد، و چنانچه عمداً انجام ندهد باید کفّاره بدهد و احتیاط آن است که حج را نیز قضا کند

صفحه۲۴

مسأله ۱۹- هرگاه کسی نذر کند اگر فلان حاجتش روا شد حج به جا آورد و قبل از روا شدن آن از دنیا برود قضای نذر لازم نیست، امّا اگر بعد از روا شدن حاجتش از دنیا برود باید ورثه او آن را قضا کنند، یا برای او اجیر بگیرند، و احتیاط آن است که پول آن را از اصل ترکه بردارند، با رضایت ورثه اگر همه کبیر باشند.

اقسام حج

مسأله ۲۰- حج بر سه گونه است: «حجّ تمتّع» و «حجّ قِران» و «حجّ اِفراد»

«حجّ تمتّع» وظیفه کسانی است که فاصله محلّ سکونت آنها تا مکّه چهل و هشت میل یا بیشتر باشد (یعنی حدود هشتاد و شش کیلومتر) و قسم دوم و سوم حج، وظیفه اهالی مکّه معظّمه و کسانی است که منازل آنها در کمتر از این مسافت قرار داشته باشد.

مسأله ۲۱- کسی که اهل مکّه است اگر به خارج از مکّه سفر کند سپس به سوی مکّه بازگردد می تواند حجّ تمتّع یا حجّ قِران و اِفراد به جا آورد.

صفحه۲۵

کسی که اهل خارج از مسافت مزبور باشد هرگاه در مکّه

بیش از دو سال اقامت کند وظیفه او همان وظیفه اهل مکّه است، خواه قبلاً مستطیع بوده و یا بعد از اقامت مستطیع شده باشد و خواه اقامت او به قصد توطّن بوده باشد یا به قصد ماندن برای یک مدّت محدود.

مسأله ۲۲- از آنجا که بیشتر مسلمین در تمام نقاط جهان مشمول «حجّ تمتّع» هستند، لذا احکامی که در این مناسک آمده است احکام حجّ تمتّع است.

صورت حجّ تمتّع

مسأله ۲۳- صورت حجّ تمتّع به طور اجمال چنین است:

۱- عمره تمتّع: عمره تمتّع حتماً باید در ماههای حج (یعنی شوّال و ذی القعده و ذی الحجّه) واقع شود و در آن اعمال زیر واجب است:

۱- احرام بستن از میقات به قصد عمره تمتّع.

۲- هفت بار طواف خانه کعبه.

۳- دو رکعت نماز طواف نزد مقام ابراهیم.

۴- سعی بین صفا و مروه.

۵- تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از مو یا ناخن، ولی قناعت به گرفتن ناخن نکند.

و بعد از آن که این اعمال پنجگانه را انجام داد از احرام بیرون می آید، و چیزهائی که به خاطر احرام بر او حرام شده بود حلال می شود.

۲- حجّ تمتّع: حجّ تمتّع شامل اعمال زیر است:

۱- بستن احرام از مکّه.

۲- وقوف (یعنی ماندن) در عرفات از ظهر تا غروب روز نهم ذی الحجّه.

۳- وقوف در مشعر الحرام و ماندن در آنجا از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

۴- رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به ستونی که در آخر منی قرار دارد و نامش «جمره عقبه یا

جمره قصوی» است می زند.)

۵- قربانی کردن در منی روز عید (دهم ذی الحجّه)

۶- تقصیر، یعنی تراشیدن

سر یا گرفتن مقداری از مو یا ناخن.

با انجام این شش عمل تمام آنچه با احرام بر او حرام شده بود حلال می شود، جز زن و بوی خوش.

۷- طواف خانه کعبه (این طواف، طواف زیارت نام دارد.)

۸- به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹- سعی (یعنی رفت و آمد) میان صفا و مروه.

هنگامی که این چند عمل انجام شد بوی خوش برای او حلال می شود.

۱۰- طواف دیگری اطراف خانه کعبه به جا می آورد (و این طواف، طواف نساء نام دارد.)

صفحه۲۸

۱۱- دو رکعت نماز طواف نساء.

با انجام این دو عمل زن نیز بر او حلال می شود.

۱۲- بازگشت به منی و اقامت شب یازدهم و شب دوازدهم (و در بعضی از حالات شب سیزدهم) در آنجا.

۱۴- رمی جمرات سه گانه (یعنی انداختن هفت سنگ به هر کدام از سه ستون که در منی قرار دارد) در روز یازدهم و دوازدهم.

و بعد از ظهر روز دوازدهم با انجام این اعمال، می تواند به مکّه بازگردد و حجّ او تمام است.

این بود اعمال پنجگانه عمره تمتّع، و اعمال سیزده گانه حجّ تمتّع که شرح جزئیّات آن در مسائل آینده خواهد آمد.

صورت حجّ إفراد: حجّ إفراد مانند حجّ تمتّع است با این تفاوت که در حجّ تمتّع قربانی هست و در إفراد واجب نیست، ولی استحباب دارد و عمره آن بعد از حج می باشد به خلاف عمره تمتّع که قبل از آن است و چون حجّ قِران در این ایّام مورد ابتلا نیست از شرح آن خودداری می شود.

صفحه۲۹

شرایط حجّ تمتّع

مسأله ۲۴- در حجّ تمتّع پنج چیز شرط است:

۱- نیّت و آن عبارت از این است

که قصـد کنـد برای خـدا این اعمال را به عنوان «حـجّ تمتّع» به جا می آورد، بنابراین اگر نوع دیگری از حـج را قصـد کنـد، یا مردّد میان «حجّ تمتّع» و حجّ دیگری باشد یا قصد او خالص برای خدا نباشد حجّش صحیح نیست.

۲- «عمره» و «حـج» بایـد هر دو در ماههـای حـج (مـاه شـوّال و ذی القعـده و ذی الحجّه) واقع شود، بنـابراین اگر تمـام عمره یا قسمتی از آن را قبل از ماه شوّال انجام دهد کافی نیست.

۳- «عمره تمتّع» و «حـجّ آن» هر دو را باید در یک سال انجام دهد، اگر یکی را امسال، و دیگری را سال دیگر در ماههای حج انجام دهد صحیح نیست.

۴- احرام «حجّ تمتّع» چنانکه گفته شد باید از خود مکّه

باشـد، و تفاوتی میان محلّه ها و مناطق مختلف مکّه نیست، از منزل باشـد، یا از مسـجد الحرام، یا حتّی از کوچه و خیابان قصـد احرام کند، ولی از همه جا بهتر برای احرام حج «مسجد الحرام» است.

۵- در صورتی که «حـجّ تمتّع» عنوان نیابت داشـته باشـد بایـد «عمره» و «حج» هر دو به وسـیله یک نفر انجام شود، بنابراین اگر یک نفر عمره را به جا آورد و دیگری حج را، کافی نیست.

مسأله ۲۵- احتیاط واجب آن است که بعد از انجام «عمره تمتّع» از مکّه خارج نشود تا موقع حج فرا رسد، و حج را انجام دهد، مگر این که حاجت و ضرورتی پیدا کند که در این صورت باید بنابر احتیاط واجب به نیّت حج احرام ببندد و با احرام از مکّه خارج شود و هنگام بازگشت به همان حال بماند تا مراسم

حج را انجام دهد؛ امّا اگر بستن احرام برای حج، مایه مشقّت و حرج شدید باشد می تواند آن را ترک کند، و در این احکام فرقی میان حجّ واجب و مستحب نیست.

صفحه ۳۱

مسأله ۲۶- ممنوع بودن خروج از مکّه برای کسانی که عمره تمتّع را انجام داده اند برای رفتن به نقاط دوردست است، بنابراین رفتن به نقاط نزدیک مانند یک فرسنگ و دو فرسنگ مانعی ندارد، و کسانی که منزلشان بیرون مکّه است می توانند بعد از فراغت از عمره به منزل خود بازگردند.

مسأله ۲۷- شهر مکّه امروز بسیار بزرگ شده، با این حال تمام آنچه به نام مکّه نامیده می شود احکام مکّه را دارد، همان گونه که مسجدالحرام توسعه یافته، در عین حال تمام آن، احکام مسجدالحرام را دارد.

مسأله ۲۸- هرگاه پس از انجام عمره بدون احرام از مکّه بیرون رفت و از میقاتها گذشت به هنگام بازگشت باید از میقات مُحرِم شود و عمره به جا آورد مگر این که بازگشت او در همان ماهی باشد که خارج شده است (مثلاً در ذی القعده خارج شده و در همان ذی القعده بازگشته است.)

مسأله ۲۹- کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است نمی تواند

صفحه ۳۲

به حجّ إفراد یا حجّ قِران بازگردد، مگر این که وقت تنگ باشد، به طوری که نتواند عمره را تمام کرده و به حج برسد، در این صورت می تواند «عمره تمتّع» را رها کرده، و نیّت حجّ إفراد یا قِران کند، و وظائف حج را به جا آورد، و بعد از پایان حج، عمره مفرده انجام دهد (مانند سایر کسانی که حج قران و افراد انجام می دهند)

و منظور از تنگ بودن وقت برای حج این است که نتواند وقوف در عرفات را از ظهر تا غروب روز عرفه درک کند.

مسأله ۳۰- هرگاه زن گرفتار عادت ماهانه شود و نتوانـد طواف و نماز طواف را، که شـرط آن طهارت است، پیش از رسـیدن موسم حـج (و وقوف به عرفه) انجام دهد باید نیّت حج إفراد کند و با همان احرام به عرفات برود و اعمال حج را انجام دهد، و بعـد از بـازگشت به مکّه و پـاک شـدن، طوافهـای حـج و نمازهـای طواف را انجام می دهـد، و پس از إتمام حـج برای «عمره مفرده» به مسجد تنعیم رفته و از آنجا مُحرِم می شود و اعمال عمره مفرده را انجام می دهد، و احتیاط آن است که در پایان آن طواف نساء را نیز به جا آورد.

مسأله ۳۱- مانعی نـدارد که زنان به وسـیله خوردن قرص و ماننـد آن از عادت ماهانه خود جلوگیری کنند تا بتوانند اعمال حجّ تمتّع، از جمله طواف و نماز طواف را در حال پاکی انجام دهند.

میقاتهای احرام

مسأله ۳۲- منظور از میقات جائی است که باید از آنجا برای حج یا عمره احرام بست، و بدون احرام نمی توان از آن گذشت.

مسأله ۳۳- میقاتهای احرام ده محل است که پنج میقات آن اصلی می باشد.

۱- مسجد شجره

مسأله ۳۴- مسـجد شـجره در کنار مـدینه قرار دارد، و امروز به نام «آبارعلی» معروف است، تمام کسانی که می خواهنـد از راه مـدینه به حـج رونـد بایـد از آنجا مُحرِم شونـد، و جایز نیست تأخیر بیندازند، و مثلاً از «جحفه» که میان راه مکّه و مدینه اسـت مُحرِم گردند،

مگر بیماران و افراد ضعیف و کسانی که موانع دیگری دارند.

صفحه۳۴

مسأله ۳۵- واجب نیست احرام از داخل مسجد شجره باشد، بلکه می توان در کنار مسجد نیز احرام بست، و تفاوتی میان مسجد سابق و مسجد امروز که بسیار توسعه یافته است وجود ندارد، بنابراین زنانی که در حال عادت ماهانه هستند می توانند در بیرون مسجد احرام ببندند.

۲- جُحْفَه

مسأله ۳۶- «جحفه» محلّی است میان مدینه و مکّه در فاصله ۱۵ کیلومتری مکّه و با جادّه اصلی مقداری فاصله دارد، و آن میقات کسانی است که از مصر و شمال آفریقا و سوریه و اردن و لبنان (از طریق زمینی) به حج می آیند، بلکه میقات تمام کسانی است که از آنجا عبور می کنند.

صفحه۳۵

مسأله ۳۷- مسلمانان ایران و سایر نقاط که با هواپیما وارد فرودگاه جدّه می شوند، و نمی خواهند به مدینه روند می توانند به جحفه رفته، و از آنجا مُحرِم شده، به مکّه بروند.

مسأله ۳۸- در «جحفه» مسجدی است که می توان از بیرون مسجد یا داخل آن احرام بست و بهتر داخل مسجد است.

۳- وادی عقیق

مسأله ۳۹- وادی عقیق محلّی است در سمت شمال شرقی مکّه، و حدود ۹۴ کیلومتر با آن فاصله دارد و آن میقات اهل «عراق» و مردم «نجد» است، و تمام کسانی که از آن محل عبور می کنند می توانند از آنجا مُحرِم شوند، این میقات دارای سه قسمت است; قسمت اوّل را «مسلخ» می نامند، و قسمت دوم را «غمره» و قسمت سوم را «ذات عرق» و احرام بستن از تمام آنها جایز است هرچند افضل احرام از «مسلخ» است که قسمت اوّل آن

می باشد.

صفحه۳۶

۴- قرن المنازل

مسأله ۴۰- «قرن المنـازل» محلّی است نزدیـک «طائف» که حـدود ۹۴ کیلومتر بـا مکّه فاصـله دارد و آن میقـات مردم آنجـا یا کسانی است که از آنجا عبور می کننـد، بلکه تمام کسانی که به جدّه وارد می شونـد می تواننـد به آنجا رفته و از آنجا مُحرِم شوند.

۵- یلملم

مسأله ۴۱- «یلملم» نام کوهی است در نواحی جنوبی مکّه (حـدود ۸۴ کیلومتر با آن فاصـله دارد) و آن میقات کسانی است که از جنوب شـبه جزیره عربسـتانماننـد یمن به سوی مکّه می آینـد، و نیز تمام کسانی که از آنجا می گذرنـد می تواننـد از آنجا مُحرِم شوند.

این پنج میقات اصلی است.

۶- شهر مکّه

مسأله ۴۲- «مکّه» میقات برای «حجّ تمتّع» است؛ یعنی پس از انجام عمره برای ادای مناسک حج، که نخستین عمل آن رفتن به «عرفات» است، از شهر مکّه احرام می بندند.

صفحه۳۷

مسأله ۴۳- فرقی بین محلاّت مکّه نیست و از هر نقطه آن می تواند مُحرِم شود، حتّی در نقاطی که بر اثر توسعه شهر مکّه امروز به آن اضـافه شـده است؛ ولی احتیـاط واجب آن است که از محـدوده حرم خـارج نباشـد؛ مثلاً امروزه مکّه امتـداد یافته و از مسـجد تنعیم که نزدیکترین حدّ حرم است فراتر رفته، اگر کسی از آنجا که بیرون حدّ حرم است مُحرِم به احرام حجّ تمتّع شود خالی از اشکال نیست و بهتر از همه جا مسجدالحرام است.

۷- منزل خود انسان

مسأله ۴۴- کسـانی که منزلشـان از میقـات به مکّه نزدیکتر است میقاتشان همان منزل خودشان است، ولی جایز است بلکه بهتر است که آنها هم به یکی از میقاتهای پنجگانه نخستین رفته

و از آنجا مُحرِم شوند.

۸- جعرّانه

مسأله ۴۵- «جعرانه» محلّی است در انتهای حرم میان

صفحه۳۸

طائف و مکّه و بنا بر احتیاط واجب اهل مکّه بایـد از آنجا احرام ببندند، همچنین کسانی که مدّت دو سال در مکّه اقامت کرده اند.

۹- محاذات یکی از میقاتها

مسأله ۴۶- کسانی که از میقات نمی گذرنـد هرگاه به محاذات هر یک از میقاتها برسـند بایـد از همانجا مُحرِم شونـد و لزومی نـدارد حتماً به یکی از میقاتهای پنجگانه نخستین برونـد، و اگر از محاذات دو میقات می گذرند باید وقتی به محاذات نخستین میقات می رسند احرام ببندند.

مسأله ۴۷- هرگاه محاذات میقات را به طور قطع بداند و یا از گفته اهل اطّلاع گمان حاصل شود کافی است از همان جا احرام ببندد، امّا اگر شک کند و راهی برای تحقیق نباشد بهتر است قبل از رسیدن به آن محل نذر احرام کند و از آنجا مُحرِم شود.

مسأله ۴۸- هرگاه از راهی بگذرد که محاذی هیچیک از میقاتها نیست احتیاط آن است که به مقیات رود و از آنجا مُحرِم شود یـا به جائی برود که محاذی یکی از میقاتها باشـد، و اگر آن هم امکان نـدارد از هرجا که احتمال دهـد محاذی یکی از میقاتها است مُحرِم می شود سـپس به اوّلین نقطه حرم (در اطراف مکّه) که رسـید احرام خود را تجدید می کند (یعنی از نو نیّت کرده و «لبّیک» می گوید.)

صفحه۳۹

مسأله ۴۹- فرقی در مسأله محاذات میقات، میان صحرا و دریا و هوا نیست، بنابراین هرگاه با هواپیما از محاذات یکی از میقاتها عبور کند باید از همانجا مُحرِم شود و بلافاصله «لبّیک» بگوید (و این که

در چنین صورتی در حال احرام زیر سقف خواهد بود حکمش بعداً خواهد آمد.)

۱۰- أدنی الحل

مسأله ۵۰- «أدنی الحل» یعنی اوّلین نقطه خارج از حرم، میقات کسانی است که عمره مفرده به جا می آورند (اعم از عمره حجّ قِران و إفراد یا عمره مفرده که در هر موقع از سال می توان به جا آورد.)

مسأله ۵۱- بهتر این است که برای عمره مفرده از یکی از سه محل زیر «حدیبیّه» یا «جعرّانه» یا «تنعیم» که نزد اهل مکّه معروف است، احرام ببندد و آسانتر برای کسانی که می خواهند بعد از حج، عمره مفرده به جا آورند این است که به مسجد تنعیم که حدود هشت کیلومتر با مسجدالحرام فاصله دارد و در حال حاضر جزء شهر مکّه شده، رفته، از تنعیم مُحرِم شوند.

صفحه ۴۰

مسأله ۵۲- کسانی که از طریق جدّه برای عمره مفرده به سوی مکّه می روند باید از «حدیبیّه» (که فاصله آن با مکّه حدود ۱۷ کیلومتر است) مُحرم شوند (حدیبیّه دورترین حدّ حرم است.)

مسأله ۵۳- بهتر این است که احرام عمره مفرده، نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه اوّل (مسجد شجره، جحفه، قرن المنازل، وادی عقیق و یلملم) انجام گیرد، بنابراین کسانی که قصد عمره مفرده دارند و قبلاً به مدینه می روند، بهتر است از مسجد شجره یا لااقل جحفه مُحرِم شوند.

مسأله ۵۴- ترتیب میقاتها به طور خلاصه به صورت زیر است:

صفحه ۴۱

میقات «عمره حجّ تمتّع» یکی از میقاتهای پنجگانه اوّل است خواه حجّ واجب باشد یا مستحب.

۲- میقات «حجّ تمتّع»، مکّه است.

۳- میقات «حجّ إفراد یا قِران» یکی از میقاتهای پنجگانه است.

۴- میقات «عمره مفرده» أدنی الحلّ است; یعنی نخستین

محلّی است که از حرم مکّه بیرون می باشد (مانند تنعیم و جعرّانه و حدیبیّه).

۵- میقات کسانی که خانه آنها بعد از میقات است همان منزلشان می باشد که برای عمره تمتّع یا حجّ «إفراد» و «قِران» می توانند از آنجا مُحرِم شوند، ولی بهتر است آنها نیز از یکی از میقاتهای پنجگانه مُحرِم شوند.

احکام میقاتها

مسأله ۵۵- احرام بستن قبل از میقات جایز نیست، همان گونه که گذشتن از میقات بدون احرام حرام است، تنها باید در خود میقات مُحرِم شوند; مگر در دو صورت

صفحه ۴۲

۱- در صورتی که نذر کند قبل از میقات مُحرِم شود لازم است به نذر خود وفا کند، از هر جا که باشد، و نیازی به تجدید احرام در میقات نیست، به همین جهت هنگامی که انسان در میقات یا محاذات آن شک کند می تواند قبل از رسیدن به محلّ مشکوک «نذر احرام» نماید، و از همانجا مُحرِم شود و فرقی میان حجّ واجب و مستحب نیست و نذر زن در صورتی که مزاحم حقّ شوهر نباشد اشکالی ندارد.

۲- برای کسی که می خواهد عمره ماه رجب را به جا آورد و بیم آن دارد که ماه رجب قبل از رسیدن به میقات بگذرد جایز است قبل از میقات، مُحرِم شود تا فضیلت عمره ماه رجب را درک کند.

مسأله ۵۶- رسیدن به میقات باید به طور یقین، یا اطمینان، یا مشهور بودن در میان اهل محل، یا حدّاقل شهادت یک نفر عادل ثابت شود، و در صورت شک، احرام بستن جایز نیست (مگر به ترتیبی که در مسأله قبل اشاره شد، از طریق نذر کردن).

صفحه ۴۳

مسأله ۵۷- جایز نیست که انسان

بـدون احرام از میقات بگذرد مگر این که میقات دیگری در پیش داشـته باشد که در این صورت احرام از میقات دوم صـحیح است; هرچند احتیاط واجب آن است که در همان میقات اوّل مُحرِم شود.

مسأله ۵۸- هرگاه از روی علم و عمـد بدون احرام از میقات بگذرد باید به میقات بازگردد و مُحرِم شود، و اگر نتواند بازگردد حجّ او باطل است، و باید سال بعد به جا آورد.

مسأله ۵۹- هرگـاه از روی جهـل یـا فراموشـکاری در میقـات مُحرِم نشود بایـد هنگامی که یادش آمـد اگر بیرون حرم است از همانجا احرام ببندد، و اگر وارد حرم شده به بیرون حرم (مثلاً به تنعیم) برود و احرام ببندد، و اگر نمی تواند از حرم بیرون برود از همان جا که هست احرام می بندد.

صفحه۴۴

مسأله ۶۰- هرگـاه زن در عـادت ماهانه باشـد و خیال کنـد احرام بسـتن برای او جایز نیست، و در میقات احرام نبنـدد، اگر می توانـد بایـد به میقات برگردد، و مُحرِم شود، و اگر نمی توانـد به خارج حرم رود و اگر نمی توانـد از همان جا که هست احرام ببندد و حجّ و عمره او صحیح است.

مسأله ۶۱- همانطور که قبلاً گفته شـد احرام برای حجّ تمتّع از خود مکّه است، حال اگر از روی جهل یا فراموشـی بدون احرام به سوی «عرفات» حرکت کنـد چنانچه امکان داشـته باشد به مکّه برمی گردد و مُحرِم می شود، و اگر نتواند به مکّه برگردد در خود «عرفـات» یـا «مشـعر» یـا «منی» (قبـل از رمی جمرات و قربـانی کردن) مُحرِم می شود، و اگر بعـد از رمی جمرات و قربانی کردن یادش

بیاید وقت احرام گذشته است و حجّ او صحیح است.

مسأله ۶۲- هرگاه از روی جهل یا فراموشی احرام را ترک کند و بعد از تمام شدن اعمال متوجّه شود، اعمال او صحیح است; خواه در عمره تمتّع باشد، یا حج، یا عمره مفرده.

صفحه۴۵

۱-کیفیّت احرام

همان گونه که گفته شد نخستین اعمال عمره و حج، «احرام» است، و واجبات احرام سه چیز است:

اوّل: نیّت

مسأله ۶۳- نیّت احرام چنین است که قصد می کند اموری را که بعداً به آن اشاره می شود بر خود حرام بشمرد و به دنبال آن به اعمال عمره یا حج بپردازد، و کافی است با در نظر گرفتن این معنی به زبان یا در قلبش بگوید: «احرام می بندم برای عمره تمتّع از حجّ واجب (یا مستحب) برای خودم (یا برای کسی که از طرف او نیابت دارم) قربه الی اللّه» و منظورش از احرام می بندم، بناگذاری بر تحریم کارهای مزبور بر خویش است.

و در احرام حج می گوید: «احرام می بندم برای حجّ واجب قربه الی اللّه» و در عمره مفرده می گوید: «احرام می بندم برای عمره مفرده قربه الی اللّه.»

صفحه۴۶

مسأله ۶۴- لازم نیست نیّت را بر زبان جاری کند بلکه کافی است چنین قصدی در دل او باشد، ولی بهتر است علاوه بر قصد باطنی بر زبان نیز جاری سازد.

مسأله ۶۵- منظور از قصد قربت، قصد جلب رضای خدا و قرب به ذات پاک او است، و باید در همان حال، قصد انجام مناسک عمره یا حج را داشته باشد، و بهتر است از همان اوّل تعیین کند که قصد عمره دارد، یا حج، و منظورش مثلاً «حَجّه

الاسلام» است (یعنی حجّ واجب به خاطر استطاعت) یا «حجّ مستحب»، یا «حجّ نذری،» یا «نیابت»، ولی اگر از اوّل نیّت احرام کند به این قصد که نوع عمل را بعداً تعیین نماید نیز مانعی ندارد.

مسأله ۶۶- هرگاه در موقع نیّت احرام و تحریم آنچه بر مُحرِم حرام است بر خویش، نیّت شکستن بعضی از اینها را داشته باشد (مثل این که در همان موقع در حال سفر باشد و بدون ضرورت زیر سقف اتومبیل یا هواپیما باشد) برای احرام او خالی از اشکال نیست.

صفحه۴۷

و اگر در آغاز، نیّت ترک همه را داشته باشد، و بعد از احرام بستن نیّت او عوض شود، و یا بعضی از آن اعمال را مرتکب گردد، ضرر به احرام او نمی زند، هرچند در مواردی باید کفّاره بدهد.

مسأله ۶۷- دانستن امور مزبور به طور مشروح لازم نیست بلکه کافی است اجمال آنها را بداند.

دوم: گفتن لبّیک

مسأله ۶۸- واجب است هنگام احرام «لبّیکهای چهارگانه» را با عربی صحیح بگوید و احتیاط واجب آن است که به صورت زیر باشد:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ لا شَریکَ لَکَ لَبَّیْکَ، اِنَّ الْحَمْدَ و النِّعْمَةَ لَکَ وَ الْمُلْکَ، لا شَریکَ لَکَ;

یعنی، خداوندا اجابت (و اطاعت) می کنم تو را، باز هم اجابت می کنم تو را، و دگربار هم اجابت می کنم تو را، همتائی برای تو نیست، اجابت می کنم تو را، ستایش تنها تو را سزاوار است. و نعمت و ملک از آن تو است، هیچ همتائی نداری!»

صفحه۴۸

و بهتر است از افزودن عبارات دیگر خودداری شود مگر آنچه در مستحبّات خواهد آمد.

مسأله ۶۹- در صورتی که نتواند خودش این عبارات را با عربی

صحیح ادا کند کافی است دیگری شمرده برای او بخواند و او تکرار نماید، و چنانچه قادر بر تلفّظ صحیح نباشد احتیاط آن است آنچه را می تواند، بگوید، و ترجمه آن را نیز بگوید، و یک نفر که توانائی دارد به نیابت او نیز «لبّیک» بگوید.

مسأله ۷۰- در احرام فقط یک بار لبّیک گفتن (به صورتی که گفته شد) واجب است و بعد از آن مستحبّ است آن را در حالات مختلف به مقدار امکان تکرار کند، یعنی در موقع سوار شدن بر مرکب و پیاده شدن، و گذشتن از پستیها و بلندیها، و بعد از خواب، و بعد از نمازها تکرار می نماید، و بهتر است مردان صدای خود را به لبّیک بلند کنند.

مسأله ۷۱- در احرام عمره تمتّع واجب است مُحرِم

صفحه ۴۹

هنگام مشاهده خانه های مکّه «لبّیک» را قطع کند، و در احرام حج به هنگام ظهر روز عرفه، و در عمره مفرده هنگام مشاهده کعبه (اگر از مکّه برای احرام به خارج رفته است، و اگر از خارج مکّه به سوی آن می آید هنگام داخل شدن به منطقه حرم لبّیک را قطع می کند.)

مسأله ۷۲- شخص گنگ به جای گفتن «لبّیک» با دست خود اشاره می کند، و زبان خود را طبق معمول حرکت می دهد، و بهتر است علاوه بر این، کسی به نیابت او نیز لبّیک بگوید، ولی واجب نیست.

مسأله ۷۳- کودکان نیز می توانند برای عمره یا حج مُحرِم شوند، و چنانچه خودشان تمیز بدهند «لبّیک» را همراه با نیّت می گویند، و اگر غیر ممیّز باشند کسی از طرف آنها نیّت می کند، و لبّیک می گوید،

و هرگاه کسی در میقات بیهوش باشد از طرف او نیز می توان نیّت کرد و لبّیک گفت.

مسأله ۷۴- پیش از گفتن «لبّیک» کارهای بیست و پنجگانه ای که بر مُحرِم حرام است بر او حرام نمی شود،

صفحه ۵۰

هرچند نیّت احرام کرده، و لباس احرام را نیز پوشیده باشد، بنابراین اگر قبل از گفتن لبّیک چیزی از آنها را به جا آورد کفّاره ای ندارد، در حقیقت «لبّیک» مانند «اللّه اکبر» اوّل نمازاست که تا آن را نگوید وارد نماز نمی شود، و هرگاه شک کند که «لبّیک» گفته یا نه، باز هم چیزی بر او حرام نمی شود.

مسأله ۷۵- هرگاه در میقات باشد و شک کند لبّیک گفته یا نه باید لبّیک را بگوید و اگر از میقات گذشته، احتیاط آن است اگر می تواند بازگردد و بگوید و اگر نمی تواند در همان جا بگوید، و اگر لبّیک گفته امّا نمی داند صحیح گفته یا نه، بنا بر درست بودن می گذارد و احرامش صحیح است.

سوم: پوشیدن لباس احرام

مسأله ۷۶- شخصی که می خواهد احرام ببندد واجب است قبلاً ـ لباسهائی را که پوشیدنش بر مُحرِم حرام است از تن بیرون آورد، سپس دو جامه احرام را بر تن کند، یکی را به صورت لنگ دور کمر ببندد (و آن را «إزار» گویند) و دیگری را مانند عبا بر دوش بیندازد (و آن را «رِداء» گویند)، این حکم مخصوص مردان است، و برای زنان پوشیدن این دو جامه، نه زیر لباسها، و نه روی لباسها، لازم نیست.

صفحه ۵۱

مسأله ۷۷- احتیاط واجب آن است که دو جامه احرام و طرز پوشیدن آن به همین شکلی که معمول

است باشد یعنی لنگ را طوری ببندند که لااقل از ناف تا زانو را بپوشاند، و رداء را روی شانه بیفکند به طوری که بقیّه بدن را بپوشاند، ولی جنس و رنگ خاصّی در جامه احرام شرط نیست، امّا باید دوخته نباشد.

مسأله ۷۸- احتیاط آن است که پوشیدن دو جامه احرام، قبل از نیّت و گفتن لبّیک، باشد.

مسأله ۷۹- احتیاط واجب آن است که لنگ را به گردن گره نزنـد (امّا گره زدن آن به دور کمر مانعی ندارد) و بهترین راه آن است که کمربند روی لنگ ببندد.

امّا گره زدن دو طرف رداء مانعی نـدارد، همچنین بسـتن آن به وسـیله یک سـنجاق، یا گذاشـتن سـنگی در یک طرف حوله و بستن آن با ریسمانی به طرف دیگر (آن گونه که در میان بعضی از حجّاج معمول است) هرچند ترک این امور بهتر است.

صفحه۵۲

مسأله ۸۰- اگر از روی نـادانی یـا فراموشـی در حـالی که پیراهن یـا لباسـهای معمولی دیگر در تن دارد احرام ببنـدد، احرام او صحیـح است، ولی بایـد فوراً آن لباس را از تن بیرون آورد و فقط لباس احرام بپوشد، و اگر این کار از روی علم و عمد باشـد احتیاط آن است که در این صورت بعد از بیرون آوردن آن لباس و پوشیدن لباس احرام، دوباره نیّت کند و لبّیک بگوید.

مسأله ۸۱- هرگاه بعـد از احرام به خاطر ندانسـتن مسأله یا فراموشـی پیراهن به تن کند، باید آن را از طرف پائین بیرون آورد و اگر ممکن نشد باید آن را بشکافد و بیرون آورد.

مسأله ۸۲- واجب نیست همیشه لباس احرام را به تن داشته باشد، بلکه می تواند برای

شستن یا عوض کردن یا مقصودی دیگر آن را از تن درآورد.

صفحه۵۳

مسأله ۸۳- هرگاه بیمار باشد و نتواند لباس معمولی خود را در میقات از تن درآورد، کافی است نیّت احرام کند و لبّیک بگوید، و اگر ممکن است لباسهای معمولی را موقّتاً درآورد و لباس احرام بپوشد و مُحرِم شود، و بعد اگر ناچار است لباس معمولی خود را به تن کند، و اگر در میقات این کار ممکن نشد و بعداً حال او برای پوشیدن لباس احرام مساعد شد احتیاط واجب آن است است که اگر توانایی دارد به میقات برگردد و مجدّداً احرام ببندد، و اگر بازگشت به میقات میسّر نبود از همانجا لباس را عوض می کند و تجدید احرام لازم نیست.

مسأله ۸۴- پوشیدن بیش از دو جامه برای احرام جهت جلوگیری از سرما یا گرما یا غیر آن اشکالی ندارد.

مسأله ۸۵- تمام چیزهائی که در لباس نمازگزار شرط است در دو جامه احرام نیز شرط می باشد، بنابراین باید

جامه های احرام پاک باشد، و از اجزای حیوان حرام گوشت، یا ابریشم خالص، و زربفت نباشد (در این حکم بنابر احتیاط واجب فرقی میان زن و مرد نیست هرچند در نماز در مورد پارچه ابریشم و زربفت میان زن و مرد تفاوت است.)

صفحه۵۴

در مواردی که نجس بودن لباس نمازگزار بخشوده شده، در لباس احرام نیز بخشوده است.

مسأله ۸۶- إزار (لُنگ) باید بدن نما نباشد، و احتیاط آن است که رداء نیز چنین نباشد.

مسأله ۸۷- هرگاه لباس احرام نجس شود باید آن را بشوید و اگر میسّر نبود هر وقت برای او ممکن شد می شوید (اگر رداء نجس شود می تواند

موقّتاً آن را بردارد.)

کارهائی که در حال احرام حرام است

اشاره

مسأله ۸۸- هنگـامی که انسـان مُحرِم می شود کارهای زیر بر او حرام می شود و بعضـی دارای کفّاره است، بعضـی از فقها این کارها را ۲۵ کار می دانند ولی به عقیده ما بعضی از آنها مکروه است که شرح آن خواهد آمد.

صفحه۵۵

این کارها به ترتیب زیر است:

۱- پوشیدن لباس دوخته (برای مردان)

۲- پوشیدن چیزی که پشت پا را می پوشاند (برای مردان)

۳- پوشانیدن سر (برای مردان)

۴- پوشانیدن صورت (برای زنان)

۵- زینت کردن

۶- سرمه کشیدن

۷- نگاه در آئینه کردن

۸- استعمال بوی خوش

۹- مالیدن کرم و روغن به بدن

۱۰- ناخن گرفتن

۱۱- زیر سایه رفتن در حال سفر (برای مردان)

۱۲- زائل کردن مو از بدن

۱۳- عقد ازدواج

صفحه۵۶

۱۴- نگاه کردن به همسر از روی شهوت

۱۵- لمس کردن

۱۶- بوسیدن

۱۷- نزدیکی کردن

۱۸- استمناء کردن

۱۹- کشتن حشرات

۲۰- و ۲۱- کندن دندان و خارج نمودن خون از بدن

۲۲- مجادله کردن

۲۳- دروغ گفتن

۲۴- صید حیوانات صحرائی

۲۵- حمل اسلحه

شرح احکام این کارهای ۲۵ گانه در مسائل آینده روشن خواهد شد.

۱- پوشیدن لباس دوخته

پوشیدن لباسهائی مانند پیراهن و قبا و شلوار و زیرپیراهن، بر مردان در حال احرام حرام است. بلکه احتیاط واجب آن است که از هر لباس دوخته اجتناب کند، همچنین از لباسهای بافتنی و لباسهائی که قطعات آن را به هم می چسبانند یا مانند نمد درست می کنند، و به صورت پیراهن و پالتو و شلوار و مانند آن است، هرچند دوختنی نباشد و نخ و سوزن در آن به کار نرود، احتیاط این است که از همه اینها پرهیز کند.

صفحه۵۷

مسأله ۸۹- در لباس دوخته شده تفاوتی میان لباس کوچک و بزرگ نیست ولی انداختن پتوهائی که اطراف آن دوخته شده بر

شانه برای دفع سرما و مانند آن، یا کشیدن لحاف دوخته شده به روی بدن (به شرط اینکه سر خود را با آن نپوشاند) اشکال ندارد بلکه اگر لبه های احرامی نیز دوخته باشد ضرری ندارد هرچند احتیاط در ترک آن است.

مسأله ۹۰- بستن همیان بر کمر مانعی ندارد هرچند دوخته شده باشد (همیان چیزی است که پول نقد و مانند آن را در آن می گذارند و بر کمر می بندند) همچنین بستن کمربند روی احرامی نیز مانعی ندارد، خواه کمربند دوخته باشد یا غیر دوخته، همچنین بستن شال روی احرامی نیز بی مانع است، هرچند از پارچه دوخته شده باشد، امّا احتیاط مستحب در تمام اینها ندوخته بودن است.

مسأله ۹۱- استفاده از فتق بند هرچند دوخته باشد مانعی ندارد، همچنین کیفهای دوخته ای که احیاناً به گردن یا شانه می اندازند، و اشیاء مورد نیاز خود را در آن حفظ می کنند، دوخته بودن آنها ضرری ندارد.

مسأله ۹۲- همان گونه که گفتیم احتیاط واجب آن است که لنگ احرامی را به گردن گره نزنند، امّا گره زدن آن به دور کمر مخصوصاً در آنجا که احتیاط به آن باشد، و همچنین گره زدن رداء و یا استفاده از سنجاق برای نگهداشتن رداء یا لنگ مانعی ندارد، ولی بهتر ترک آن است. و آنچه در میان بعضی از حجّاج معمول است که سنگی در کنار حوله گذاشته و با یک قطعه کش یا نخ آن را به طرف دیگر می بندند نیز جایز است.

مسأله ۹۳- پوشیدن انواع لباس دوخته برای زنان بی مانع است; مگر دستکش که جایز نیست

مسأله ۹۴- کسی که عمداً یا

در حال اضطرار لباس دوخته بپوشد کفّاره آن یک گوسفند است، امّا اگر از روی فراموشی یا جهل باشد چیزی بر او نیست

۲- چیزی که تمام پشت پا را بپوشاند(کفش و جوراب)

مسأله ۹۵- پوشیدن کفشهائی که تمام پشت پا را می پوشاند مانند چکمه و گیوه و امثال آن و همچنین جوراب در حال احرام جایز نیست خواه ساق پا را بپوشاند یا نه امّا اگر قسمتی از پشت پا را بپوشاند، مانند بند نعلین و کفشهائی که قسمتی از پشت پا در آن بیرون است مانعی ندارد، این حکم مخصوص مردان است، و کفش و جوراب برای زنان اشکال ندارد.

مسأله ۹۶- هرگاه حوله احرامی بلند باشد و پشت پا را بپوشاند، یا مثلاً برای رفع درد پا، پارچه ای را داغ کنند و روی پشت پا بگذارند اشکالی ندارد.

صفحه ۶۰

مسأله ۹۷- هرگاه مرد عمداً یا در حال اضطرار کفش و جوراب بپوشد کفّاره ندارد، و احتیاط مستحب آن است که اگر مجبور به پوشیدن کفش و جوراب شود قسمت روی پا را شکاف دهد.

۳- پوشانیدن سر برای مردان

مسأله ۹۸- پوشانیدن تمام سر در حال احرام برای مردان مُحرِم حرام است، و احتیاط واجب آن است که قسمتی از سر را نیز نپوشانند، ولی پوشانیدن سر با دست یا به هنگام خواب به وسیله بالش جایز است، همچنین انداختن بند مشک و ساک و مانند آن بر سر جایز است، پوشانیدن صورت نیز برای مرد مانعی ندارد.

مسأله ۹۹- احتیاط واجب آن است که گوشها را نیز نپوشانند.

مسأله ۱۰۰- دستمالی که برای سردرد به سر می بندند اشکال ندارد و خشک کردن سر با دستمال و حوله نیز اشکالی ندارد مشروط بر این که سر را با آن نپوشانند.

صفحه ۶۱

مسأله ۱۰۱- اگر مُحرِم فراموش کند و سر را بپوشاند مستحبّ است دوباره لبّیک بگوید امّا واجب نیست.

مسأله ۱۰۲- احتیاط واجب آن است

که سر را با «گل» و «حنا» و مانند آن یا گذاشتن چیزی مانند طبق بر سر، نپوشاند.

مسأله ۱۰۳- جایز نیست مُحرِم سر خود را در آب فرو برد، خواه بقیّه بدن زیر آب باشد یا نه، امّا ریختن آب بر سر خواه برای غسل باشد یا غیر آن مانعی ندارد، همچنین رفتن زیر دوش؛ ولی در وان حمّام سر خود را زیر آب نکند.

مسأله ۱۰۴- کفّاره پوشانیدن سر به طور عمد برای مردان یک گوسفند است (بنابر احتیاط واجب)؛ ولی در صورت جهل و فراموشی کفّاره ندارد.

۴- پوشانیدن صورت برای زنان

اشاره

مسأله ۱۰۵- پوشانیدن صورت برای زنان در حال احرام جایز نیست، خواه به وسیله نقاب باشد یا پوشیه یا بادبزن، و مانند آن، حتّی احتیاط واجب آن است به وسیله گل و مانند آن هم صورت خود را نپوشانند.

صفحه۶۲

مسأله ۱۰۶- پوشانیدن قسمتی از صورت به طوری که نقاب و برقع به آن نگویند حرام نیست، و همچنین پوشانیدن در حال خواب و گذاردن صورت بر بالش و یا پوشانیدن به وسیله دست مانعی ندارد.

مسأله ۱۰۷- جایز است زن چادر خود را پائین بکشد به طوری که نصف یا تمام صورت را فراگیرد، خواه به صورت بچسبد یا نه؛ ولی احتیاط واجب آن است که این کار را فقط زمانی انجام دهد که می خواهد خود را از مردان بپوشاند و در غیر این حال صورت خود را بازنگهدارد (باز بودن گردی صورت در غیر حال احرام نیز جایز است.)

مسأله ۱۰۸- کفّاره پوشانیدن صورت برای زنان یک گوسفند است بنا بر احتیاط مستحب.

۵- زینت کردن

مسأله ۱۰۹- جایز نیست مردان انگشتر زینتی بپوشند ولی انگشترهائی که برای ثواب در دست می کنند، اگر جنبه

صفحه۶۳

تزئینی ندارد بی اشکال است، بنابراین اگر انگشتر زینتی باشد باید از پوشیدن آن خودداری کند خواه به قصد زینت باشد یا نباشد.

مسأله ۱۱۰- پوشیدن زینت آلات مطلقاً برای زنان در حال احرام جایز نیست، امّا زینت آلاتی که قبلاً به طور معمول آن را می پوشید، اگر در حال احرام پنهان باشد مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۱- بستن حنا برای مردان و زنان اگر جنبه زینت داشته باشد در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۱۱۲- احتیاط واجب آن است که مُحرِم خواه زن باشد یا مرد، از

پوشیدن هرگونه زینت آلات دیگر نیز اجتناب کند، حتّی احرامی زینتی یا نعلین تزیین شده نپوشد و از هرگونه آرایش سر و صورت و سایر اعضای بدن پرهیز نماید.

مسأله ۱۱۳- رنگ کردن موها در صورتی که به آن تزیین گفته شود برای مُحرِم اشکال دارد، هرچند قصد زینت نکرده باشد، و در صورتی که جنبه تزیین نداشته باشد (مثل این که برای درمان حنا ببندد) مانعی ندارد، همچنین رنگ کردن موها و بستن حنا قبل از احرام به طوری که اثرش تا موقع احرام باقی بماند اشکالی ندارد، مگر این که از اوّل قصد تزئین خود برای حالت احرام داشته باشد.

صفحه۶۴

۶- سرمه کشیدن

مسأله ۱۱۴- سرمه کشیدن برای زنان و مردان با موادّ سیاه یا غِیر آن اگر جنبه زینت داشته باشد در حال احرام حرام است، و اگر جنبه زینت ندارد مثلاً برای درمان چشم سرمه بکشد و شکل زینت به خود نگیرد اشکالی ندارد.

۷- نگاه کردن در آئینه

مسأله ۱۱۵- نگاه کردن در آئینه برای تزئین خود، و اصلاح سر و وضع خویش در حال احرام جایز نیست، خواه مرد باشد یا زن، امّا برای هدفهای دیگر مثل نگاه کردن رانندگان در آئینه برای دیدن اطراف اتومبیل، یا نگاه پزشک برای دیدن دهان و دندان بیمار، یا نگاه به آئینه بی آن که عکس خویش را در آن ببیند، یا نگاه کردن به آئینه برای دیدن محلّ زخم صورت و مانند آن، مانعی ندارد.

صفحه۶۵

مسأله ۱۱۶- نگاه کردن در آب صاف و اشیاء صیقلی برای اصلاح سر و وضع خویش حکم نگاه در آئینه را دارد و در حال احرام جایز نیست.

مسأله ۱۱۷- اگر بدون اختیار چشمش به آئینه بیفتد اشکالی ندارد، و بهتر این است در ایّام حج در اطاقهائی که افراد مُحرِم سکونت دارند روی آئینه چیزی بیندازند که نگاه غیر اختیاری نیز به آن نیفتد.

مسأله ۱۱۸- نگاه کردن در شیشه اطاق یا شیشه عینک که پشت آن پیدا است در حال احرام بی مانع است.

۸- استعمال بوی خوش

مسأله ۱۱۹- استعمال بوی خوش، مانند انواع عطرها، و مشک و زعفران و گلاب، و غیر آن خواه از طریق بوئیدن باشد، یا مالیدن بر بدن و لباس یا پراکندن در فضای اطاق به وسیله اسپری یا خوردن غذاهای معطّر، بر مرد و زن مُحرِم حرام است.

مسأله ۱۲۰- خوردن میوه هـای خوشـبوماننـد سـیب و پرتقال و غیر آن مانعی نـدارد، ولی بهتر است از بوئیـدن آنها خودداری شود.

مسأله ۱۲۱- مُحرِم نمی تواند با صابونهای عطری یا شامپوهای معطّر خود را بشوید، و لازم است از گذاشتن این گونه اشیاء در کنار لباس احرامی خود که

سبب بو گرفتن آنها می شود خودداری کند و حجّاج باید این گونه اشیاء را در ساکهای لباس احرامی خود قرار ندهند.

مسأله ۱۲۲- هرگاه مُحرِم در جائی قرار بگیرد که بوی خوش در آنجا باشد باید چیزی در برابر بینی خود قرار دهد که بوی خوش را استشمام نکند؛ مگر این که موجب عسر و حرج شود، ولی بعکس اگر از محلّی بگذرد که بوی بد در آنجا است نباید بینی خود را بگیرد، ولی می تواند با سرعت از آنجا بگذرد.

مسأله ۱۲۳- بوئیدن گلها بنابر احتیاط واجب برای مُحرِم جایز نیست.

صفحه۶۷

۹- مالیدن انواع روغنها و کرمها به بدن

اشاره

مسأله ۱۲۴- مالیدن هر نوع روغن و کرم به بدن خواه معطّر باشد یا نه برای مُحرِم جایز نیست، حتّی مالیدن روغنهای خوشبو قبل از احرام در صورتی که عطر آن در حال احرام باقی بماند ممنوع است، امّا روغن و کرم غیر معطّر قبل از احرام مانعی ندارد.

مسأله ۱۲۵- خوردن غذاهای چرب هرچند اطراف دست و دهان را چرب کند برای مُحرِم جایز است.

مسأله ۱۲۶- مالیدن انواع پمادها بر بدن برای معالجه و درمان مانعی ندارد.

۱۰- ناخن گرفتن

مسأله ۱۲۷- گرفتن ناخن دست یا پا، حتّی گرفتن یک ناخن یا بعضی از آن، بر مُحرِم حرام است، ولی اگر ناخن آسیب دیده و ماندنش ضرر دارد، یا مایه ناراحتی شدید است می تواند آن را قطع کند.

مسأله ۱۲۸- هرگاه گرفتن ناخن از روی فراموشی یا ندانستن مسأله بوده باشد چیزی بر او نیست، و اگر از روی عمد باشد کفّاره گرفتن هر ناخن یک مدّ طعام است (حدود ۷۵۰ گرم) و هرگاه تمام ناخن دستها را بگیرد کفّاره آن یک گوسفند است، همچنین اگر تمام ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد کفّاره آن یک گوسفند است، امّا اگر ناخن دستها را در یک مجلس و ناخن پاها را در مجلس دیگر بگیرد، کفّاره آن، دو گوسفند است.

صفحه۶۸

مسأله ۱۲۹- تفاوتی در گرفتن ناخنها با قیچی و ناخن گیر و حتّی با دندان نیست.

مسأله ۱۳۰- در صورت اضطرار و ناچاری می تواند ناخن را بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که همان کفّاره را بدهد.

مسأله ۱۳۱- هرگاه مُحرِم به فتوای کسی (یا به نقل فتوا توسّط شخصی) ناخن خود را در حال احرام بگیرد، و

خون بیاید یک گوسفند کفّاره بر فتوا دهنده واجب می شود، بلکه بنا بر احتیاط اگر خون هم نیاید یک گوسفند واجب است.

صفحه۶۹

۱۱- زیر سایه رفتن در حال سفر

مسأله ۱۳۲- مرد مُحرِم هنگام سفر نباید زیر سایه برود، یا سایبانی مانند چتر بر سر بگیرد، بنابراین سوار شدن بر هواپیما یا اتومبیل سرپوشیده و مانند آن برای مردان مُحرِم جایز نیست، ولی برای زنان جایز است.

مسأله ۱۳۳- در منازل وسط راه یا در مکّه و عرفات و مشعر و منی، رفتن زیر خیمه و سقف منزل مانعی ندارد، همچنین گذشتن از بازارهای سرپوشیده و تونلهائی که برای عابران درست کرده اند.

مسأله ۱۳۴- در مواقعی که سایبان اثری برای حفظ از آفتاب و باران و سرما ندارد، رفتن مردان مُحرِم زیر سایبان در حال سفر مانعی ندارد بنابراین مردان مُحرِم می توانند در این شبها یا بین الطّلوعین یا روزهای کاملاً ابری از ماشین سقف دار یا هواپیما استفاده کنند، ولی در شبهای بارانی و سرد استفاده از سایبان کفّاره دارد.

مسأله ۱۳۵- گذشتن از زیر پلهای وسط راه مانعی ندارد، و همچنین بودن در سایه ای که از دیواره های اتومبیل سرباز به وجود می آید جایز است.

صفحه ۷۰

مسأله ۱۳۶- بیماران و کسانی که از حرارت آفتاب شدیداً ناراحت می شوند، یا تابش آفتاب به آنها زیان می رساند می توانند از ماشین سقف دار و مانند آن استفاده کنند، امّا باید کفّاره بدهند (کفّاره آن در مسأله بعد خواهد آمد.)

مسأله ۱۳۷- هرگاه مُحرِم از روی سهو و فراموشی یا جهل زیر سایه برود کفّاره ندارد، امّا اگر عمداً یا به خاطر ضرورتی باشد کفّاره دارد و کفّاره آن یک گوسفند برای

هر احرام است، یعنی برای مجموع احرام عمره یک گوسفند، و برای مجموع احرام حج نیز یک گوسفند واجب است.

مسأله ۱۳۸- بهتر است کفّاره های مربوط به احرام عمره را در مکّه و مربوط به احرام حج را در منی ذبح کنند، ولی جایز است آن را به تأخیر اندازند و در وطن انجام دهند بلکه در شرایط فعلی که پیدا کردن مستحق در آنجا مشکل است اَوْلی آن است که در وطن انجام دهند، ولی مراقب باشند فراموش نکنند.

مسأله ۱۳۹- گوسفند کفّاره باید تماماً به مصرف فقرا برسد و شخصاً از آن چیزی نخورد.

صفحه ۷۱

۱۲- زایل کردن مو از بدن

مسأله ۱۴۰- مُحرِم نباید مو از بدن خود جدا کند، خواه با تراشیدن باشد یا قیچی کردن، یا کندن به هر وسیله دیگر، خواه شخصاً این کار را انجام دهد، یا دیگری را وادارد که او را اصلاح نماید، حتّی یک مو از بدن جدا کردن جایز نیست، و فرقی میان اعضای بدن نمی باشد.

مسأله ۱۴۱- شانه زدن موی سر و صورت اگر بداند سبب جدائی موها می شود جایز نیست، بلکه احتیاط آن است که در حال احرام از شانه کردن موها خودداری کند، و هنگام خاراندن بدن نیز باید مواظب باشد موئی جدا نشود.

مسأله ۱۴۲- هرگاه داشتن مو سبب بیماری گردد، یا ناراحتی شدید تولید کند، جایز است آن را زایل کند، ولی کفّاره دارد، و کفّاره آن در مسأله آینده می آید.

مسأله ۱۴۳- هرگاه عمداً سر خود را بتراشد، یا موهای زیر هر دو بغل یا یکی را زایل کند، کفّاره آن یک گوسفند است، ولی اگر از روی ضرورت سر خود را بتراشد مخیّر است میان

یک گوسفند، یا سه روز روزه، یا اطعام شش فقیر به هر کدام دو مدّ طعام (تقریباً یک کیلو و نیم) و احتیاط واجب آن است که در زایل کردن موی زیر بغل نیز همین کفّاره را بدهد، امّا اگر مقداری از موی سر یا صورت یا زیر گلو یا زیر بغل و مانند آن را زایل کند، یک فقیر را اطعام نماید کافی است.

مسأله ۱۴۴- اگر از روی ندانستن مسأله، یا فراموشی و غفلت موی بدن را زایل کند کفّاره ندارد، و هرگاه در موقع وضو و غسل دست بر بدن بکشد و موهائی کنده شود چیزی بر او نیست، امّا اگر بدون هدفی دست بر سر و صورت یا بدن بکشد و موهائی از او جدا شود احتیاط واجب آن است که مقداری غذا به فقیر دهد.

مسأله ۱۴۵- مُحرِم نمی تواند مو از بدن دیگری زایل کند خواه طرف مقابل مُحرِم باشد یا غیر مُحرِم، خواه با تیغ باشد یا قیچی، یا وسیله دیگر (ولی این کار کفّاره ندارد) بنابراین در منی به هنگام بیرون آمدن از احرام، افراد مُحرِم نمی توانند سر دیگران را بتراشند، یا اصلاح کنند، بلکه باید اوّل خودشان از احرام بیرون آیند و بعد چنین کنند.

۱۳- عقد ازدواج

مسأله ۱۴۶- ازدواج کردن در حال احرام برای مُحرِم جایز نیست، خواه خودش صیغه عقد را بخواند، یا به دیگری وکالت دهد، خواه عقد دائم باشد یا موقّت، و در این حال عقد او باطل است، و در صورتی که علم به حرام بودن آن داشته باشد و اقدام به این کار کند، آن همسر برای او حرام ابدی خواهد شد.

همچنین جایز

نیست مُحرِم برای دیگری صیغه عقد بخواند، هرچند او غِیر مُحرِم باشد و در این صورت نیز عقد او باطل است; امّا حرام ابدی نمی شود، و در هیچ یک از این دو صورت کفّاره واجب نیست.

مسأله ۱۴۷- جایز نیست مُحرِم در مجلس عقـد ازدواج برای شاهـد بودن حضور پیدا کند، همچنین (بنا بر احتیاط واجب) جایز نیست شهادت بر انجام عقد ازدواج دهد، یا برای خود یا دیگری خواستگاری کند.

صفحه ۷۴

۱۴ و ۱۵ و ۱۶- نگاه کردن و لمس کردن و بوسیدن

مسأله ۱۴۸- جایز نیست مُحرِم به همسر خود از روی شهوت نگاه کند، یا دست بر بدن او بگذارد، یا ببوسد; ولی نگاه و لمس بدون قصد لذّت مانعی ندارد، و احتیاط آن است که بوسیدن بدون قصد لذّت را نیز ترک کند.

مسأله ۱۴۹- هرگاه به قصد لذت به همسر خود نگاه کند یا او را لمس نماید باید یک گوسفند کفّاره بدهد، و اگر با این کار انزال منی از او شود احتیـاط واجب یـک شتر است و اگر همسر خود را به قصـد لـذّت ببوسـد یـک شتر بر او واجب می شود، خواه انزال شود یا نه.

۱۷- نزدیکی کردن

مسأله ۱۵۰- نزدیکی با زن در حال احرام ممنوع است و این سه حالت دارد:

۱- هرگاه در احرام حـج از روی علم و عمـد نزدیکی کند چنانچه قبل از وقوف به مشـعرالحرام صورت گیرد حجّ او فاسد می شود، ولی بایـد آن را تمـام کرده و سـال آینـده اعـاده نمایـد، و کفّاره آن یک شتر است، و بایـد آن زن و مرد، (بنا بر احتیاط واجب) تا آخر مناسک حـج از هم جـدا شوند یا این که شـخص سومی با آنها باشد و در سال بعد نیز هنگامی که به آن مکان که عمل در آن واقع شده می رسند، باید از هم جدا شوند تا پایان اعمال حج.

صفحه ۷۵

حکم زن نیز اگر از روی علم و عمـد و اختیار باشد همین است، ولی اگر همسـرش او را مجبور کرده باشد کفّاره ندارد، و مرد باید دو کفّاره بدهد.

و اگر این عمل بعد از وقوف در مشعر الحرام و قبل از طواف نساء صورت گیرد حجّ آنها

صحیح است ولی گناه کرده و یک شتر کفّاره دارد.

۲- هرگاه نزدیکی عمداً در عمره تمتّع واقع شده باشد بنابراحتیاط واجب یک شتر بر او است، ولی عمره او باطل نمی شود خواه این عمل قبل از سعی صفا و مروه باشد یا قبل از تقصیر و بیرون آمدن از احرام، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر قبل از سعی باشد عمره را در صورت امکان تمام کرده، سپس عمره را اعاده کند، و اگر ممکن نشد سال بعد حجّ تمتّع را از نو به جا آورد.

۳- هرگاه این عمل در عمره مفرده واقع شده باشد اگر قبل از اتمام سعی صفا و مروه باشد عمره او باطل است و یک شتر باید کفّاره بدهد، و احتیاط واجب آن است که عمره را تمام کرده و یک ماه صبر کند، سپس به یکی از میقاتها رفته مجدّداً احرام ببندد و عمره مفرده را اعاده کند، و فرقی میان عمره واجب و مستحب نیست. امّا اگر بعد از طواف و سعی (و قبل از تقصیر) باشد عمره او باطل نخواهد شد.

مسأله ۱۵۱- هرگاه از روی فراموشی یا غفلت یا ندانستن مسأله نزدیکی کند ضرری به حج یا عمره او نمی زند، کفّاره هم ندارد.

مسأله ۱۵۲- اگر با همسر خود نزدیکی بدون جماع کند باید یک شتر کفّاره بدهد، ولی حج در سال آینده لازم نیست، حکم زن نیز همین گونه است و در صورت اکراه، مانند مسائل سابق است.

مسأله ۱۵۳- کفّاره در همه این موارد بنابر احتیاط واجب یک شتر است، و فرقی میان همسر دائم و موقّت نیست، همچنین نزدیکی از جلو و عقب

هر دو در این احکام یکسان است.

مسأله ۱۵۴- احکـام بالا در حـجّ واجب و مسـتحب و حـجّ نیابت یکسان است، ولی در صورت ارتکاب این عمل اجیر حقّ مال الاجاره را دارد، امّا باید به وظایف بالا عمل کند (اینها همه در صورت عمد است.)

۱۸– استمناء کردن

مسأله ۱۵۵- هرگاه مُحرِم با آلت خود بازی کنـد و منی از آن بیرون آیـد حکمش حکم کسـی است که با زنی نزدیکی کرده باشـد که شـرح آن در مسائل سابق گذشت و اگر با همسـر خود بازی کند یا به وسـیله نگاه کردن یا فکر و خیال نمودن چنین صحنه هائی، منی از او خارج گردد کفّاره بر او واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که تمام احکام جماع را دارد که در مسائل سابق گذشت.

صفحه۷۸

۱۹– کشتن حشرات

مسأله ۱۵۶- احتیاط واجب آن است که مُحرِم حشـرات را مانند پشه و مگس و شپش و امثال آن نکشد، چه روی بدن یا لباس او باشـد یا نباشـد، و هیـچ جنبنده ای را به قتل نرساند، مگر این که مایه آزار او شوند، یا حیوانات موذی و خطرناک مثل مار و عقرب وماننـد آنها باشـد، حتّی احتیاط واجب آن است که حشـرات مـذکور را از بدن نیفکند، و اگر از روی خطا چنین کرد، مقداری طعام به فقیر دهد.

۲۰– بیرون آوردن خون از بدن

مسأله ۱۵۷- بیرون آوردن خون از بـدن خواه به وسـیله حجامت باشد، یا جرّاحی، یا مسواک نمودن و خاراندن بدن، به طوری که خون از آن خـارج شود، در غیر حال احتیاج و ضـرورت مکروه است، و چون جمعی از فقهاء آن را حرام می داننـد احتیاط مسـتحب ترک آن است، حتّی بهـتر است که از دادن خـون به روش امروز در حـال احرام نیز خـودداری کنـد، مگر در مـواقع ضرورت و برای حفظ جان مسلمانی.

صفحه۷۹

۲۱– کشیدن دندان

مسأله ۱۵۸- کشـیدن یا کنـدن دنـدان اگر باعث خونریزی شود حکم آن همان است که در مسأله قبل گفته شد، یعنی این کار در حال احرام مکروه است، ولی اگر موجب خونریزی نشود اشکالی ندارد، هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

۲۲– دروغ گفتن و دشنام دادن و تفاخر نمودن

مسأله ۱۵۹- دروغ گفتن و دشنام دادن در همه حال حرام است، ولی در حال احرام بخصوص نهی شده، یعنی از کارهائی است که مُحرِم باید آن را ترک کند، بلکه احتیاط واجب آن است که از اظهار برتری بر دیگران یا بیان نقص دیگران نسبت به خود نیز اجتناب کند، و این سه کار طبق بعضی از روایات، که از معصومین(علیهم السلام) نقل شده، در معنی «فُسوق» در آیه شریفه فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فی الْحَجِّ(۱) جمع است و هرگاه کسی این امور را انجام دهد کار خلاف کرده، ولی احرام او باطل نمی شود، و کفّاره آن استغفار است، و بهتر این است که انسان در حال احرام زبان خود را از هر سخن ناروا و زشت حفظ کند و جز به نیکی سخن نگوید.

پاورقی

۱- سوره بقره، آیه ۱۹۷.

صفحه ۸۰

۲۳- مجادله و نزاع

مسأله ۱۶۰- «جدال» درحال احرام ممنوع است همان گونه که در آیه بالا به آن اشاره شده است، و منظور از «جدال» در اینجا آن است که از روی خصومت و دشمنی برای اثبات مطلبی در مقابل دیگری به خدا سوگند یاد کند و بگوید: «بَلی وَ اللّه» یعنی «آری به خدا سوگند که مطلب چنین است»، یا برای نفی مطلبی بگوید: «لا وَ اللّهِ» یعنی «نه به خدا سوگند مطلب چنین نیست» و فرقی در میان عربی و فارسی و زبانهای دیگر نمی باشد، هر عبارتی این مفهوم را بدهد در حال احرام حرام است.

مسأله ۱۶۱- سوگند دروغ و راست در این حکم یکسان است، ولی اگر قسم دروغ باشد کفّاره آن در همان مرتبه اوّل یک گوسفند است،

و اگر راست باشد چنانچه سه مرتبه تکرار کند، کفّاره اش یک گوسفند می باشد، امّا کمتر از سه بار کفّاره ندارد، هرچند کار خلافی کرده، و باید استغفار کند.

مسأله ۱۶۲- بهتر است که در حال احرام از هر نوع مجادله و خصومت بپرهیزد، هرچند جمله های قسم که در بالا گفته شد در آن نباشد، ولی اظهار تنفّر و بیزاری و برائت از دشـمنان اسلام نه تنها ضرری برای احرام ندارد بلکه از وظایف مسلمین در برابر کفّار می باشد.

مسأله ۱۶۳- هرگاه از روی محبّت (نه به خاطر خصومت) بگویـد به خـدا قسم این کار را نکن، یا بگوید به خدا سوگند بگذار من برای تو انجام دهم، حرام نیست و کفّاره هم ندارد.

۲۴- شکار کردن حیوانات صحرائی

مسأله ۱۶۴- شـکار کردن حیوانات صحرائی یا ذبح آنها در حال احرام، حرام است، همچنین شکار پرندگان. و فرقی نمی کند که به تنهـائی شـکار کنـد، یـا به کمـک دیگران، همچنین حرام است نشـان دادن شـکار به شـخص شـکار کننـده، یـا بسـتن و نگهداری آن، یا خوردن گوشت شکار، (هرچند دیگری شکار کرده یا خودش قبل از احرام آن را شکار کرده باشد.)

مسأله ۱۶۵- کشتن ملخ نیز برای مُحرِم جایز نیست بنابراین اگر از راهی بگذرد که ملخ در آن است چنانچه می تواند، راه خود را تغییر دهـد، و اگر نمی توانـد بایـد مواظب باشـد ملـخ ها را پایمال ننماید، ولی در صورت ناچاری و مشـقّت و عسـر و حرج اشکالی ندارد، همچنین کشتن حیوانات موذی مانند مار و عقرب و درندگان در جائی که ایجاد خطر نمایند جایز است.

مسأله ۱۶۶- ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی و گاو

و گوسفند و شتر در حال احرام اشکالی ندارد

مسأله ۱۶۷- شکار حیوانات دریائی برای مُحرِم جایز است.

صفحه۸۳

مسأله ۱۶۸- برای کشتن و شکار کردن هر یک از حیوانات صحرا کفّاره ای معیّن شده است، ولی چون در حال حاضر این مسأله چندان مورد ابتلا نیست از شرح آن در این مختصر صرفنظر می شود.

۲۵- برداشتن سلاح

مسأله ۱۶۹- مُحرِم نباید با خود اسلحه بردارد خواه اسلحه گرم باشد یا سرد، بلکه احتیاط آن است که از سلاحهای دفاعی مانند سپر و امثال آن نیز استفاده نکند، ولی در موارد ضرورت و خطر و ترس از دزد و حیوان درنده و دشمن هر نوع سلاحی لازم باشد جایز است.

مسأله ۱۷۰- آنچه ممنوع است در بر کردن اسلحه و حمل نمودن با خویش است مانند بستن شمشیر به کمر و گرفتن تفنگ بر دوش یا با دست، ولی اگر در خانه و خیمه و اثاث اتومبیل او بوده باشد برای احرام او ضرر ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که آن را نیز در غیر موارد ضرورت ترک کند.

صفحه۸۴

مسأله ۱۷۱- هرگاه عمداً اسلحه با خود بردارد احتیاط آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

کفّارات احرام

مسأله ۱۷۲- کفّارات احرام به شرح زیر است:

۱- کفّاره لباس دوخته عمداً یا در حال اضطرار یک گوسفند است و در حال فراموشی و جهل کفّاره ندارد.

۲- پوشیدن کفشی که تمام پشت پا را بگیرد و جوراب برای مردان جایز نیست; ولی کفّاره ندارد هرچند عمداً باشد.

۳- کفّاره پوشیدن سر به طور عمد برای مردان بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند و در حال جهل و فراموشی کفّاره ندارد.

۴- کفّاره پوشانیدن صورت برای زنان بنابراحتیاط مستحب یک گوسفند است.

۵- کفّاره گرفتن ناخن عمداً برای هر ناخن یک مدّ طعام است (حدود ۷۵۰ گرم) و اگر تمام دست ها را بگیرد یا ناخنهای دست و پا را در یک مجلس بگیرد کفّاره آن یک گوسفند است; ولی اگر ناخن دستها را در یک مجلس و ناخن پاها را در مجلس

دیگری بگیرد، دو گوسفند کفّاره دارد و در صورت فراموشی کفّاره ندارد و در صورت اضطرار و ناچاری احتیاط واجب آن است که همان کفّاره را بدهد.

صفحه۸۵

۶- کفّاره زیر سایه رفتن در حال سفر عمداً و در حال اضطرار برای هر احرام یک گوسفند است; یعنی برای احرام عمره یک گوسفند و برای احرام حج نیز یک گوسفند است و در حال سهو و فراموشی و جهل کفّاره ندارد.

۷- کفّاره تراشیدن سر یا موهای زیر بغل (هر دو یا یکی) عمداً، یک گوسفند است، ولی در حال ضرورت در تراشیدن سر مخیّر است میان یک گوسفند یا سه روز روزه یا اطعام شش فقیر به هر کدام دو مدّ طعام، و احتیاط واجب در زایل کردن موی زیر بغل نیز همین کفّاره است; امّا زایل کردن مقداری از موی سر یا صورت یا زیر گلو یا زیر بغل و مانند آن کفّاره آن اطعام یک فقیر است; ولی در صورت جهل به مسأله یا فراموشی و غفلت، کفّاره ندارد

صفحه۸۶

۸- ازدواج برای خود یا اجرای صیغه عقد برای دیگران کفّاره ندارد.

۹- ۱۰- ۱۱- هرگاه به قصد لذّت به همسر خود نگاه کند یا او را لمس نماید باید یک گوسفند کفّاره بدهد و اگر با این کار انزال منی شود احتیاط واجب یک شتر است و اگر همسر خود را به قصد لذّت ببوسد یک شتر بر او واجب می شود، خواه انزال شود یا نه.

۱۲- کفّاره نزدیکی صورتهای مختلفی دارد که در مسائل «۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ و ۱۵۳» ذکر شده است.

۱۳- استمناء از نظر کفّاره شبیه نزدیکی است.

۱۴- کشتن حشرات مقداری طعام کفّاره

دارد؛ خواه عمداً باشد یا از روی خطا، بنابر احتیاط واجب.

۱۵- دروغ گفتن، دشنام دادن و تفاخر نمودن کفّاره اش استغفار است.

۱۶- کفّاره قسم دروغ مرتبه اوّل یک گوسفند و اگر راست باشد و سه مرتبه تکرار کند کفّاره اش باز هم یک گوسفند است؛ امّا کمتر از سه بار کفّاره ندارد.

۱۷- کفّاره حمل سلاح عمداً بنا بر احتیاط یک گوسفند است.

۱۸- کفّاره استعمال بوی خوش از روی عمد بنا بر احتیاط واجب یک گوسفند است.

۱۹- سرمه کشیدن کفّاره ندارد؛ مگر این که بوی خوش داشته باشد که کفّاره بوی خوش را دارد.

۲۰- نگاه کردن به آئینه کفّاره ندارد؛ لکن مستحبّ است بعد از نگاه کردن لبّیک بگوید.

۲۱- پوشیدن زیورآلات حرام است، ولی کفّاره ندارد.

۲۲- اگر در روغن مالیدن به بدن بوی خوش باشد کفّاره آن یک گوسفند است، هرچند از روی اضطرار باشد.

۲۳- خون از بدن درآوردن کفّاره ندارد.

۲۴- کشیدن دندان بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند کفّاره دارد.

۲۵- در قطع گیاهِ حرم کفّاره ای نیست، جز استغفار.

۲- طواف

اشاره

مسأله ۱۷۳- دوم از واجبات عمره، طواف است؛ طواف یعنی گردش به دور خانه خدا (هفت دور) هم در عمره واجب است و هم در حج (یک مرتبه در عمره و دو بار در حج.)

مسأله ۱۷۴- در طواف پنج چیز شرط است:

اوّل: «نیّت» زیرا طواف از عبادات است و بدون نیّت همراه با قصد قربت، صحیح نیست.

دوم: «طهارت از حدث» یعنی وضو داشتن و پاک بودن از جنابت و حیض و نفاس، و این در صورتی است که طواف واجب باشد، امّا در طواف مستحب طهارت شرط نیست، هرچند افضل آن است که طهارت داشته باشد،

و اگر جنب بوده، و فراموش کرده است طواف مستحب او نیز صحیح است، امّا در صورت علم و آگاهی چون بودن جنب در مسجد الحرام حرام است طواف او صحیح نمی باشد.

صفحه۸۹

مسأله ۱۷۵- هرگاه دسترسی به آب پیدا نکند، یا از استعمال آب معذور باشد می تواند به جای آن تیمّم کند، خواه تیمّم بدل از غسل باشد یا بدل از وضو، و طواف را به جا آورد.

مسأله ۱۷۶- هرگاه زنی حائض باشد و نتواند طواف و نماز طواف را با طهارت قبل از وقوف به عرفات به جا آورد باید عدول به حجّ إفراد کند، و بعد از اتمام حج، عمره مفرده با طهارت انجام دهد، خواه حائض شدن قبل از احرام باشد یا بعد از احرام، حکم زن زائو نیز همین است. ولی بانوان می توانند با خوردن قرص عادت را به عقب بیندازند و طواف حج و عمره را به جا آورند.

مسأله ۱۷۷- هرگاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وضوی او باطل شود تجدید وضو می کند و باز می گردد، اگر حدّاقل چهار دور را تمام کرده باشد دنباله آن را به جا می آورد، و اگر کمتر از چهار دور بوده است از اوّل شروع می کند، و اگر زن در حال طواف، عادت ماهانه ببیند حکم او نیز بعد از پاک شدن همین است.

صفحه ۹۰

مسأله ۱۷۸- اگر به خاطر پیش آمدن حاجت ضروری برای خودش یا یکی از برادران و خواهران دینی طواف واجب خود را قطع کند مطابق مسأله سابق عمل می نماید.

مسأله ۱۷۹- اگر در اثناء طواف بیماری شدیدی به او دست دهد که قادر به

اتمـام طواف نباشـد، طواف را قطع می کنـد، اگر چهـار دور را تکمیل کرده بعـد از بهبودی باقیمانـده را به جا می آورد و اگر کمتر از آن باشـد طواف را از سـر می گیرد، و اگر بیماری ادامه یافت و نتوانست شـخصاً طواف کنـد او را طواف می دهند، و اگر به این صورت نیز نتوانست طواف کند، نائب می گیرد.

مسأله ۱۸۰- هر گـاه طواف مسـتحب را رها کنـد و دنبال کاری برود (خواه ضـروری باشـد یا غیر ضـروری) هنگامی که بازمی گردد از همانجا که رها کرده ادامه می دهد، خواه چهار دور تمام شده باشد یا نه.

صفحه ۹۱

مسأله ۱۸۱- نشسـتن در حـال طـواف برای رفع خسـتگی مـانعی نـدارد، ولی احتیـاط واجب آن است که موالاـت عرفی به هم نخورد (یعنی مطابق معمول طواف را پشت سر هم و بدون فاصله زیاد به جا آورد.)

سوم: «طهارت» از نجاست است.

مسأله ۱۸۲- بـدن و لبـاس طواف کننـده خواه طواف واجب باشـد یا مسـتحب بایـد از هر نجاستی پاک باشـد، حتّی بعضـی از نجاسـات که در نماز بخشوده شـده (ماننـد خون کمتر از یک درهم) در طواف بخشوده نیست، ولی در مورد خون زخمها اگر شستن آن باعث مشقّت و عسر و حرج باشد ضرری برای طواف ندارد.

مسأله ۱۸۳- لباسـهای کوچک (ماننـد جوراب و شب کلاه و همیان که به تنهائی با آنها نمی توان ستر عورت کرد) اگر نجس باشد عیبی ندارد.

مسأله ۱۸۴- هرگاه لباس یا بدن نجس باشد و نداند، یا می دانسته و فراموش کرده است، چنانچه بعد از طواف بفهمد، طوافش صحیح است، و اگر در حال طواف بفهمد باید لباس خود را عوض

کنـد، و با لباس پاک، طواف را ادامه دهد، و اگر لباس پاکی همراه ندارد طواف را متوقف می کند، و لباس یا بدن را آب می کشـد، سپس باقیمانـده طواف را به جا می آورد و طوافش صـحیح است، خواه قبل از تکمیل کردن چهار دور باشـد یا بعد از آن.

صفحه۹۲

چهارم: ختنه است.

مسأله ۱۸۵- هرگاه مردی ختنه نکرده باشد طوافش باطل است، و احتیاط واجب آن است که پسر بچّه نیز ختنه کرده باشد.

مسأله ۱۸۶- هرگاه کسی از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف را بدون ختنه انجام دهد، طوافش باطل است.

مسأله ۱۸۷- هرگاه مکلّف ختنه نشده باشد و مستطیع گردد (مانند کسی که تازه مسلمان شده) چنانچه بتواند ختنه کند باید در همان سال به حج رود، و اگر نتواند، حج را به تأخیر می اندازد تا ختنه کند، و اگر ختنه کردن همیشه برای او ضرر دارد باید با همـان حـال حـج را به جـا آورد (ولی احتیـاط مسـتحب آن است که علاوه بر طواف کردن خودش، نائب هم بگیرد تا برای او طواف کند.)

صفحه۹۳

پنجم: پوشانیدن عورت است.

مسأله ۱۸۸- پوشانـدن عورت بر طواف کننده واجب است بلکه لازم است بدن خود را طوری بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است.

مسأله ۱۸۹- احتیاط واجب آن است که تمام شرایط لباس نمازگزار را در حال طواف رعایت کند.

واجبات طواف

مسأله ۱۹۰- در طواف هفت چیز واجب است:

اوّل و دوم: بایـد طواف را از «حجرالاسود» شـروع کنـد، و به «حجرالاسود» ختم نمایـد، و همین انـدازه که در عرف بگوینـد از حجر الاسود شروع کرده و به آن خاتمه داده کافی است، و دقّت در محاذی

بودن اجزای بـدن بـا اجزای حجرالاـسود لاـزم نیست، ولی احتیـاط واجب آن است که کمی قبل از حجرالاسود شـروع کنـد و کمی بعد از آن ختم نماید تا یقین حاصل کند که هفت دور تمام انجام داده است.

صفحه۹۴

سـوم: واجب است طوری طواف کنـد که خـانه کعبه طرف دست چپ او باشـد، همـان گونه که معمول همه مسـلمین است، و طواف در طبقات بالای مسجدالحرام در غیر حال ضرورت خالی از اشکال نیست.

مسأله ۱۹۱- لاـزم نیست شـانه چپ در تمـام حالات محاذی کعبه باشـد، بلکه همین انـدازه که مطابق معمول خانه کعبه را دور بزنـد کـافی است، حتّی اگر گـاهی رو به کعبه کنـد بعـد به راه خود ادامه دهـد مانعی نـدارد، و آنچه بعضـی از عوام در مورد محاذی بودن دائمی شانه چپ با کعبه (حتّی موقعی که به حجر اسـماعیل می رسـند) انجام می دهنـد، هیـچ لزومی ندارد، بلکه اگر موجب وهن مـذهب گردد طوافشـان اشـکال دارد، و بهتر این است که به جـای این گونه احتیاطهای بیجا در مورد محاذی بودن شـانه چپ در تمـام حالات، حضور قلب داشـته باشـند و مناجات و راز و نیاز با پروردگار کننـد، و هماننـد سایر مسـلمین کعبه را دور بزنند.

صفحه۹۵

چهـارم: واجب است «حجر اسـماعیل» را داخـل طـواف کنـد، یعنی از بیرون حجر اسـماعیل کعبه را دور بزنـد، بنـابراین اگر از داخـل «حجر اسـماعیل» طـواف کنـد بایـد آن دور را نادیـده گرفته و از حجرالاـسود اعـاده نمایـد (ولی نظر به این که به عقب برگشـتن در این گونه موارد بـا ازدحـام جمعیّت مشکل است بهـتر این است که همراه طواف کننـدگان آن دور را بـدون نیّت ادامه

دهد، تا به حجرالاسود برسد، سپس نیّت می کند و آن دور را ادامه می دهد.)

پنجم: طواف بایـد در خـارج خـانه کعبه باشـد، بنـابراین طواف در داخـل خانه کعبه جایز نیست. همچنین جایز نیست روی آن قسـمت از کنـاره کعبه که «شاذروان» نام دارد، طواف کنـد (هرچنـد امروز شاذروان طوری ساخته شـده که عملاً امکان طواف روی آن نیست) و نیز جایز نیست روی دیوار «حجر اسماعیل» برود و طواف کند.

صفحه۹۶

مسأله ۱۹۲- دست گذاشـتن بر دیوار خانه کعبه یا بر دیوار حجر اسـماعیل، یا روی حجر اسـماعیل ضـرری برای طواف ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که در آن طرف کعبه که شاذروان قرار دارد هنگام طواف دست بر دیوار کعبه نگذارد.

مسأله ۱۹۳- هر گـاه در اثنـای طواف داخـل خـانه کعبه شود طواف او باطـل است و بایـد اعـاده کنـد، و هر گـاه از درون حجر اسـماعیل طواف کنـد همـان دور را چنـانکه گفته شـد از حجرالا‌سود اعـاده می کنـد، امّا اگر از روی دیوار حجر اسـماعیل یا شاذروان طواف کند همان مقدار را اعاده می کند.

مسأله ۱۹۴- هر گاه طواف را عمـداً قطع کند ولی از مسـجد خارج نشود، و قبل از فوت موالات بازگردد و از همان جا که قطع کرده ادامه دهد طوافش صحیح است.

صفحه۹۷

ششم: مشهور میان فقها این است که باید طواف در فاصله مقام ابراهیم و خانه کعبه باشد (این فاصله بیست و شش ذراع و نیم، یعنی کمتر از سیزده متر می باشد) و از هر طرف باید این فاصله در نظر گرفته شود.

بنابراین در طرف «حجر اسماعیل» محدوده طواف شش ذراع و نیم (کمتر از سه متر و نیم) است; زیرا

حجر اسماعیل که مجموعاً بیست ذراع است، از آن کم می شود.

ولی حق این است که طواف در تمام مسجد الحرام جایز می باشد هرچند بهتر این است احتیاط را ترک نکند. یعنی اگر طواف کردن در فاصله مزبور مشکل نباشد از آن حد خارج نشود; و طواف در طبقات بالا ـ در غیر حال ضرورت خالی از اشکال نیست.

هفتم: موالات در طواف شرط است; یعنی باید هفت دور پی در پی دور خانه خدا بگردد، و کمتر از هفت دور کافی نیست، ولی در طواف نافله چنانکه گفتیم موالات شرط نمی باشد.

صفحه۹۸

مسأله ۱۹۵- هرگاه کسی مشغول طواف واجب باشد و وقت نماز فریضه یا نافله «وتر» فرا رسد، می تواند طواف را قطع کرده و نماز را به جا آورد، سپس بقیّه طواف را تکمیل کند، خواه قبل از چهار دور باشد، یا بعد از آن.

صفحه۹۹

احکام طواف

مسأله ۱۹۶- کم و زیاد کردن طواف جایز نیست. هرگاه کسی عمداً چیزی بر هفت دور بیفزاید طواف او باطل است، و اگر از روی عمد طواف واجب را کم کند، چنانچه قبل از فوت موالات بازگردد و طواف را ادامه دهد صحیح است، و الّا طواف او باطل می شود، و باید از نو شروع کند.

مسأله ۱۹۷- هرگاه از روی سهو و فراموشی طواف واجب را ناقص بگذارد، اگر بعد از تمام کردن چهار دور باشد برمی گردد و طواف را کامل می کند (خواه موالات از دست رفته باشد یا نه) و اگر قبل از چهار دور باشد چنانچه موالات به هم نخورده، می تواند آن را تکمیل نماید، وگرنه باید از نو شروع کند.

مسأله ۱۹۸- کسی

که «طواف عمره تمتّع» را ترک کند چند صورت دارد:

صفحه ۱۰۰

۱- هرگاه عمداً ترک کند تا وقت وقوف به «عرفات» تنگ شود احتیاط واجب آن است که نیّت حجّ إفراد کند، و بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد، و سال بعد حجّ تمتّع را اعاده نماید (وقت وقوف به عرفات بنا بر احتیاط از ظهر روز عرفه، یعنی نهم ذی الحجّه است تا غروب آفتاب.)

۲- کسی که از روی جهل و نادانی طواف را ترک کند حجّ او مبدّل به افراد می شود، و بنا بر احتیاط واجب بعد از آن عمره مفرده به جا می آورد. و سال بعد حجّ تمتّع را اعاده می نماید، و احتیاط مستحب آن است که یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند.

۳- کسی که از روی سهو و فراموشی طواف را ترک کند، حجّ او درست است، و هر وقت به خاطرش آمد طواف را به جا می آورد (و احتیاط مستحب آن است که سعی را هم بعد از آن اعاده کند) و اگر به وطن خود بازگشته، یا از مکّه بیرون رفته، و مراجعت برای او زحمت دارد نائب بگیرد تا طواف او را به جا آورد، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست، و احتیاط آن است که یک گوسفند قربانی به مکّه بفرستد و اگر فرستادن قربانی به مکّه ممکن نیست در شهر خود قربانی کند.

صفحه ۱۰۱

۴- کسی که «طواف حج» را تا آخر ذی الحجّه ترک کند اگر از روی عمد باشد حجّ او باطل است، و باید سال دیگر اعاده کند، و اگر از روی جهل و ناآگاهی باشد نیز

حجّ او باطل است (خواه جاهل مقصّر باشد یا غیر مقصّر) و علاوه بر اعاده حج، احتیاط آن است که شتری هم قربانی کند.

و اگر از روی سهو و فراموشی بوده طواف را قضا می کند و حجّ او صحیح است، و چنانچه بعد از مراجعت از حج یا بیرون رفتن از مکّه متوجّه شود و بازگشت برای او مشقّت داشته باشد کسی را نائب می گیرد که برای او طواف کند (و مستحبّ است سعی را نیز بعد از آن اعاده کند، و یک گوسفند در منی قربانی نماید، و اگر ممکن نشد در وطن خود قربانی کند و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست.)

۵- اگر «طواف نساء» را ترک کند خواه از روی عمد باشد یا جهالت یا فراموشی، زن بر او حرام است، تا بازگردد و طواف کند، و اگر ممکن نیست یا مشکل است نائب بگیرد، و اگر از دنیا برود «ولیّ» او قضای آن را جا می آورد. و اگر طواف نساءهای متعدّدی را ترک کرده باشد یک طواف نساء برای همه آنها کافی است. و در این حکم، یعنی ترک طواف نساء، فرقی میان زن و مرد و کودک نیست، زیرا طواف نساء بر همه لازم است، و بدون آن همسر برای او حلال نمی شود.

صفحه۱۰۲

کم یا زیاد کردن طواف

مسأله ۱۹۹- هرگاه عمداً مقداری از طواف را کم کند و موالات از بین برود طوافش باطل است، و باید اعاده کند و اگر پیش از فوت موالات کمبود را جبران کند طوافش صحیح است; و طواف واجب یا مستحب را می توان قطع کرد و از نو شروع نمود.

مسأله ۲۰۰-

هرگاه طواف را عمداً بیش از هفت دور به جا آورد طواف او باطل است، خواه از اوّل قصد زیادی داشته باشد یا بعد از اتمام طواف قصد کند چیزی بر آن اضافه نماید، و خواه زیادی به اندازه یک دور باشد یا بیشتر یا کمتر، امّا اگر مقدار اضافی را به قصد طواف به جا نیاورد، مثل این که در اوّل کار یک دور با جمعیّت حرکت می کند تا به طواف آشنا شود، سپس هنگامی که مقابل «حجرالاسود» رسید قصد طواف کند، این کار ضرری ندارد.

صفحه۱۰۳

همچنین اگر بعد از تمام شدن هفت دور بر اثر کثرت جمعیّت نتواند فوراً از محلّ طواف خارج شود مانعی ندارد مقداری با مردم، بدون قصد طواف ادامه دهد، و بعد خارج شود.

مسأله ۲۰۱- هرگاه سهواً طواف را زیادتر از هفت دور به جا آورد، اگر کمتر از یک دور باشد آن را قطع می کند و طوافش صحیح است، و اگر یک دور یا بیشتر باشد احتیاط واجب آن است که به قصد قربت بر آن بیفزاید تا هفت دور دیگر کامل شود، و بعد دو رکعت نماز طواف واجب به جا می آورد و بعد از سعی (در آنجا که سعی واجب است) دو رکعت دیگر برای طواف مستحب به جا می آورد (و لازم نیست قصد کند که طواف اوّل واجب است و دوم مستحب، همین اندازه که به قصد قربت انجام دهد کافی است.

صفحه۱۰۴

مسأله ۲۰۲- «قِران» در طواف (یعنی دو طواف کامل را قرین هم و پشت سر یکدیگر بدون آن که نماز طواف میان آن دو بخواند به جا آورد) در طواف واجب

حرام است، ولی طواف اوّل باطل نمی شود، مگر این که از آغاز چنین قصدی را داشته باشد که در این صورت صحیح بودن طواف او مشکل است; امّا قران در طواف مستحب مکروه است، ولی حرام و باطل نیست.

مسأله ۲۰۳- هرگاه مقداری از طواف را سهواً کم کند. مطابق مسأله شماره ۱۹۷ عمل می کند.

صفحه۱۰۵

شک در مقدار طواف

مسأله ۲۰۴- اگر بعد از فراغت از طواف شک در عدد دورهای طواف کند اعتنا نمی کند، همچنین اگر شک کند که شرایط آن را مانند وضو و غیره درست انجام داده یا نه، اعتنا نکند.

مسأله ۲۰۵- اگر بعد از رسیدن به «حجرالاسود» شک کند هفت دور به جا آورده یا هشت دور یا بیشتر، اعتنا نکند، و طوافش صحیح است; همچنین اگر در وسط دور، شک کند که دور هفتم است یا بیشتر، آن دور را تمام کند و طوافش صحیح است.

مسأله ۲۰۶- هرگاه در طواف واجب شک در کمتر کند (مثل شکّ میان شش و هفت، یا پنج و شش و مانند آن) احتیاط واجب آن است که آن طواف را رها کرده، از نو شروع نماید (این در صورتی است که طواف واجب باشد)، امّا در طواف مستحب بنا بر کمتر می گذارد و طوافش صحیح است.

صفحه۱۰۶

مسأله ۲۰۷- ظن و گمان در مسائل گذشته در حکم شک است و باید مطابق حکم شک عمل کند.

مسأله ۲۰۸- مانعی ندارد که انسان برای شمردن دورهای طواف به رفیق و همراه خود اعتماد کند (در صورتی که فرد مورد اعتمادی باشد.)

مسأله ۲۰۹- شخص کثیرالشّک (یعنی کسی که زیاد در طواف شک می کند) اعتنا به شک خود نکند، و

آن طرفی را که مناسبتر برای او است بگیرد، مثلاً اگر شک میان پنج و شش کند بنا را بر شش می گذارد، و اگر شک میان هفت و هشت کند، بنا را بر هفت می گذارد.

مسأله ۲۱۰- سخن گفتن در حال طواف و خندیدن و حتّی خوردن چیزی، طواف را باطل نمی کند، ولی البتّه بهتر است در حال طواف (خواه طواف واجب باشد یا مستحب) سخنی جز ذکر خدا و دعا نداشته باشد، و با حضور قلب این عبادت بزرگ را انجام دهد و از هر کاری که حضور قلب را کم می نماید پرهیز کند

صفحه۱۰۷

۳- نماز طواف

اشاره

مسأله ۲۱۱- واجب است بعد از طواف واجب دو رکعت نماز به جا آورد، و احتیاط واجب آن است که این نماز را پشت مقام ابراهیم(علیه السلام) به جا آورد، و لازم نیست متّصل به آن باشد، همین اندازه که بگویند پشت مقام ابراهیم به جا آورده، کافی است.

مسأله ۲۱۲- محلّ نماز طواف واجب چنانکه گفتیم پشت مقام ابراهیم است، ولی اگر فشار جمعیّت زیاد باشد می تواند در یکی از دو طرف مقام ابراهیم، یا عقب تر از مقام بخواند (مخصوصاً در مواقعی که جمعیّت طواف کننده به قدری زیاد است که صفوف طواف کنندگان به پشت مقام ابراهیم می رسد، و خواندن نماز در آنجا مشکل می شود، در این حال نباید اصرار بر خواندن نماز در نزدیکی مقام ابراهیم داشت، بلکه در جائی که این مشکل وجود ندارد می خواند، و کارهائی که بعضی از عوام می کنند و گروهی دست به دست هم می دهند و حریمی برای نمازگزاران مورد نظر درست می

کنند هیچ ضرورتی ندارد، بلکه اگر برای طواف کنندگان یا سایر نمازگزاران ایجاد مزاحمت کند خالی از اشکال نیست.)

صفحه۱۰۸

مسأله ۲۱۳- نماز طواف مستحب را در هر جای مسجدالحرام می توان خواند، و مقام ابراهیم در آن شرط نیست.

مسأله ۲۱۴- نماز طواف را می توان بلند یا آهسته خواند، و اذان و اقامه ندارد، و در چیزهای دیگر شبیه نماز صبح است; ولی جماعت در نماز طواف مشروع نیست، بنابر احتیاط واجب.

مسأله ۲۱۵- هرگاه کسی عمداً نماز طواف را ترک کند باید برگردد و به جا آورد، ولی اگر بموقع به جا نیاورد حجّ او باطل نیست، فقط گناه کرده است.

مسأله ۲۱۶- هرگاه کسی سهواً یا از روی جهل و ندانستن مسأله، نماز طواف واجب را ترک کند اگر ممکن است برگردد و نماز را پشت مقام ابراهیم به جا آورد، و اگر برگشتن برای او مشقّت دارد هرجا که هست نماز را به جا آورد، حتّی اگر در وطن خود باشد، و اگر از دنیا برود و نماز طواف واجب را به جا نیاورده باشد ولیّ او قضا می کند (اگر دیگری نیز برای او قضا کند کافی است.).

صفحه۱۰۹

مسأله ۲۱۷- هرگاه نماز طواف را فراموش کند و مشغول سعی میان صفا و مروه شود، و در حال سعی یادش بیاید، در همان جا سعی را رها می کند و برمی گردد، و نماز طواف را به جا می آورد، سپس سعی را از همان جا که رها کرده، ادامه می دهد.

مسأله ۲۱۸- احتیاط واجب ان است که «نماز» طواف را بدون فاصله بعد از «طواف» به جا آورد، مگر آن که یادش برود که حکم

آن در بالا گفته شد.

مسأله ۲۱۹- «طواف» و «نماز طواف واجب» را در هر ساعتی از شب و روز می توان به جا آورد، حتّی به هنگام طلوع و غروب آفتاب چنین نمازی کراهت ندارد.

صفحه ۱۱۰

مسأله ۲۲۰- هرگاه به واسطه مانعی مثل باطل شدن وضو یا نجس شدن لباس و بدن، یا ازدحام جمعیّت برای نماز جماعت روزانه، نتواند نماز طواف را بلافاصله به جا آورد، بعد از رفع مانع به جا می آورد، و «طواف»و «نمازش» صحیح است.

مسأله ۲۲۱- بر هر مکلّفی واجب است قرائت نماز خود را یاد بگیرد; یعنی حمد وسوره و سایر ذکرهای نماز را بطور صحیح بخواند، ولی اگر به علّت بیسوادی یا علل دیگر، بعد از تلاش لازم نتوانست قرائت را بطور کامل بخواند، همان مقدار که می تواند کافی است، و اگر می تواند یاد بگیرد امّا کوتاهی کند، معصیت نموده، ولی اگر وقت تنگ باشد و فرصت برای یاد گرفتن نباشد باید به همان مقدار که توانائی دارد نماز طواف را بخواند، و نائب گرفتن لازم نیست، و خواندن نماز طواف به جماعت اشکال دارد.

مسأله ۲۲۲- اگر کسی نمی داند قرائت نمازش درست نیست و در نادانی خود معذور باشد نمازش صحیح است، و اعاده ندارد; امّا اگر مقصّر بوده لازم است پس از درست کردن قرائت، نمازش را اعاده کند وگرنه معصیت کرده است.

صفحه ۱۱۱

مسأله ۲۲۳- همه نمازها را باید با قرائت صحیح انجام داد و زوّار خانه خدا باید از فرصت استفاده کنند و به هنگام اراده این سفر بزرگ روحانی قرائت نماز خود را دقیقاً برای اهل علم بخوانند و اگر ایرادی دارد برطرف نمایند تا

حجّ آنها از هر نظر خالی از اشکال باشد.

مسأله ۲۲۴- برای صحیح بودن قرائت دقّتهای علمای تجوید شرط نیست، همین اندازه که در عرف عرب بگویند کلمات را صحیح ادا می کند کافی است.

صفحه ۱۱۲

طوافهای مستحبّی

یکی از مستحبّات بسیار مؤکّد برای کسانی که در مکّه هستند طواف خانه خداست، که مانند طواف واجب هفت دور است، و بعد از آن دو رکعت نماز طواف خوانده می شود; ولی سعی صفا و مروه ندارد.

و این از افضل عبادات در مسجد الحرام است و در حدیث معتبر از امام صادق(علیه السلام) آمده است که: «در اطراف کعبه صد و بیست رحمت الهی وجود دارد که نیمی از آن مخصوص طواف کنندگان و چهل قسمت دیگر از آن مربوط به نمازگزاران و بیست قسمت دیگر، از آنِ نگاه کنندگان به کعبه است»(۱)

و انسان می تواند به نیّت خود یا به نیّت دوستانی که در مکّه نیستند، اعم از اموات و غیر اموات، این طواف را به جا آورد و بر عمره های متعدّد که به قصد رجا به جا می آورند ترجیح دارد.

پاورقی

۱- وسائل الشّیعه، جلد ۹، صفحه ۳۹۸.

صفحه۱۱۳

طواف مستحب مانند طواف واجب است; ولی در موارد زیر تفاوت دارد.

۱- در طواف مستحب طهارت شرط نیست; هرچند افضل آن است که با وضو باشد; ولی برای نماز طواف باید وضو بگیرد.

۲- نماز طواف مستحب را در هر جایی از مسجد الحرام می توان انجام داد.

۳- موالات در طواف مستحب لازم نیست.

۴- قطع طواف نافله بدون عذر و ضرورت جایز است; اگرچه نخواهد بقیّه اشواط را به جا آورد. و امّا در طواف واجب بنا بر احتیاط واجب در غیر

موارد ضرورت قطع نشود.

۵- شک در نقصان دورهای طواف مستحب اشکالی ندارد و بنا را بر کمتر می گذارد.

۶- در طواف واجب، قِران جایز نیست (یعنی جایز نیست طواف واجب را با طواف دیگر دنبال هم آورد، بدون آن که بین دو طواف، نماز طواف فاصله شود) ولی در طواف مستحب مکروه است.

صفحه۱۱۴

۷- قطع طواف مستحب در غیر موارد ضرورت نیز جایز است و بعداً از هر کجا قطع کرده باشد بقیّه را به جا می آورد و احتیاج به گذشتن از دور چهارم نیست.

بهتر است در مواقعی که گروه زیادی مشغول انجام طواف واجب هستند و ازدحام شدید است، از طواف مستحب خودداری شود تا مطاف در اختیار کسانی که طواف واجب می کنند قرار گیرد.

طواف مستحب وقت معیّنی ندارد و در هر موقع از شب یا روز می توان انجام داد، همچنین تعداد معیّنی ندارد ولی هر طواف باید هفت دور باشد.

طواف مستحب لباس احرام نمی خواهد و سکوت یا سخن گفتن و یا ذکر گفتن در آن جایز است، مانند طواف واجب; هرچند بهتر است که مشغول ذکر خدا باشد و یا دعا بخواند.

بلند خواندن دعاها در طواف مستحب و واجب بطوری که مزاحمت برای دیگران فراهم شود کار خوبی نیست.

صفحه۱۱۵

۴- سعی صفا و مروه

سعی صفا و مروه

مسأله ۲۲۵- سعی صفا و مروه از واجبات «عمره تمتّع» و «حج» است، و منظور از آن رفت و آمد میان این دو کوه کوچک است، از «صفا» به سوی «مروه» می رود، و از «مروه» به «صفا» باز می گردد، تا هفت دور تمام شود (رفتن از یکی به دیگری یک دور حساب می شود.)

بنابراین چهار بار از صفا به

مروه می رود و سه بار آن، باز می گردد و دفعه چهارم باز نمی گردد و مجموعاً هفت دور می شود.

مسأله ۲۲۶- هر کس عمداً تمام هفت دور یا قسمتی از آن را ترک کند اگر در عمره تمتّع بوده باشد، و نتواند قبل از وقوف به عرفات آن را جبران کنـد، احتیاط واجب آن است که حـجّ خود را مبدّل به إفراد کند یعنی نیّت حجّ إفراد کند و اعمال حج را تمام نماید و سال آینده نیز حجّ تمتّع را اعاده کند.

و اگر سـعی را عمـداً در حـج ترک کنـد و بموقع آن را جبران ننماید حجّ او باطل می شود، و باید سال آینده دوباره حج را به جا آورد.

مسأله ۲۲۷- اگر ترک سـعی از روی جهل و نادانی نسـبت به مسأله بوده باشد احتیاط واجب آن است که همان حکم عمد را، که در مسأله قبل گفته شد، اجرا کند؛ امّا اگر سـهواً و از روی فراموشـی سـعی را ترک کند باید هر وقت یادش آمد برگردد و آن را به جـا آورد، هرچنـد بعـد از مـاه ذی الحجّه باشـد، و اگر برگشـتن برای او مشـقّت دارد، نائب می گیرد تا برای او به جا آورد، و در این مدّت چیزی بر او حرام نیست.

مسأله ۲۲۸- هرگاه عمداً زیادتر از هفت مرتبه سـعی را به قصد سـعی واجب به جا آورد سـعی او باطل است، و اگر سهواً یک دور یا کمتر یا بیشتر اضافه کند و بعد به خاطرش بیاید اعتنا نمی کند و سـعی او صـحیح است، و نیازی ندارد که مقدار زیادی را تا هفت دور تمام

کند; بلکه احتیاط ترک این کار است.

صفحه۱۱۷

مسأله ۲۲۹- هرگاه از روی ندانستن مسأله چیزی بر هفت دور اضافه کند نیز حکمش مانند عمد است; یعنی سعی را از نو به جا می آورد.

مسأله ۲۳۰- هرگاه از روی سهو و فراموشی چیزی از سعی را کم کند، خواه قبل از اتمام چهار دور باشد یا بعد از آن، هر وقت به خاطرش آمد کمبود را به جا می آورد، و سعی او صحیح است، و اگر از مکّه خارج شده، یا به وطن بازگشته، و برگشتن به مکّه برای او مشقّت دارد نائب می گیرد، و کفّاره ای هم ندارد; هرچند کارهائی را که بر مُحرِم حرام است انجام داده باشد.

مسأله ۲۳۱- هرگاه قبل از تقصیر گمان کند سعی خود را کامل کرده باید به این گمان قناعت نکند و تحقیق نماید و اگر فکرش به جائی نرسید، مقداری را که اطمینان به انجامش ندارد، به جا آورد; و اگر بدون تحقیق تنها به گمان این که سعی خود را کامل کرده، تقصیر کند (موی سر را کوتاه کند و ناخن بگیرد) و بعد از آن با همسر خود نزدیکی نماید احتیاط واجب آن است که علاوه بر تکمیل سعی خود یک گاو قربانی کند (قربانی را اگر بتواند در مکّه و اگر نتواند در شهر خود ذبح می کند.)

صفحه۱۱۸

مسأله ۲۳۲- هرگاه مشغول سعی صفا و مروه است، و مقداری از آن را انجام داده - خواه کم باشد یا زیاد - و وقت نماز فرا رسد سعی را قطع می کند، و نماز را به جا آورده، سپس باقیمانده سعی را انجام می دهد.

مسأله ۲۳۳-

هرگاه حاجت ضروری برای او یا یکی از برادران و خواهران دینی پیدا شود می تواند سعی را قطع کرده، و به دنبال آن برود، بعد که برمی گردد از همان جا که رها کرده ادامه دهد و سعی او صحیح است. همچنین کسی که خسته شود می تواند برای استراحت در وسط سعی بنشیند، و بعد برخیزد و ادامه دهد (خواه در صفا باشد یا در مروه یا در میان این دو.)

مسأله ۲۳۴- هرگاه مشغول سعی باشد و به خاطرش بیاید که نماز طواف را انجام نداده برمی گردد، و نماز طواف را نزد مقام ابراهیم می خواند، سپس سعی را از همان جا که رها کرده ادامه می دهد

صفحه۱۱۹

مسأله ۲۳۵- احتیاط آن است در غیر مواردی که در بالا گفته شد موالات در سعی را مراعات کند، یعنی هفت دور را بدون فاصله زیادی پشت سر هم به جا آورد.

واجبات سعی

مسأله ۲۳۶- در سعی چند چیز واجب است:

اوّل: نیّت - واجب است «سعی» را با «قصد» و برای رضای خدا انجام دهد، و همین اندازه که اجمالاً بداند چه می کند، و برای حج یا عمره سعی می نماید کافی است، و گفتن به زبان لازم نیست.

دوم: شروع از «صفا» و سوم: ختم کردن به «مروه» است (صفا و مروه چنانکه گفته شد دو کوه کوچک است نزدیک مسجدالحرام که هنگام بیرون آمدن از مسجدالحرام «صفا» در طرف راست و «مروه» در طرف چپ قرار دارد، بنابراین

حاجی نخست به طرف صفا آمده و از آن شروع می کند.)

صفحه ۱۲۰

رفتن از صفا به مروه یک دور و بازگشت از آن، دور دوم حساب می شود،

بنابراین دور هفتم به مروه ختم می شود.

مسأله ۲۳۷- باید تمام فاصله میان این دو کوه را بپیماید و با توجّه به این که در حال حاضر قسمتی از دامنه این کوه پوشانیده شده همین اندازه که سربالائی را بپیماید کافی است، بنابراین لازم نیست به قسمت لخت کوه برود، و پای خود را به آن بچسباند، و کارهای وهن آوری که بعضی عوام انجام می دهند انجام دهد.

چهارم: باید سعی صفا و مروه هفت مرتبه تمام باشد نه کمتر و نه بیشتر و اگر عمداً کم و زیاد کند سعی او باطل است، و اگر سهواً باشد، در صورت نقصان، قبل از فوت موالات، کامل می کند; و در صورت زیادی، ضرری ندارد.

پنجم: سعی میان صفا و مروه باید از طریق معمول باشد، بنابراین اگر قسمتی از سعی را از داخل مسجد الحرام، یا فضای بیرون انجام دهد، درست نیست; همچنین سعی از طبقه بالا که امروز ساخته شده و بالاتر از دو کوه صفا و مروه قرار دارد مشکل است، مگر این که ضرورت شدیدی باشد و نتواند سعی را در طبقه پائین به جا آورد، در این صورت سعی در طبقه بالا جایز است.

صفحه ۱۲۱

ششم: واجب است هنگام رفتن به مروه، رو به مروه باشد، و هنگام برگشتن به صفا، رو به صفا باشد، و اگر به عکس باشد، یعنی موقع رفتن به سوی مروه پشت به آن کرده عقب عقب برود، یا روی دست راست یا دست چپ حرکت کند اشکال دارد، ولی این مسأله نباید موجب وسواس شود، همین اندازه که مطابق معمول حرکت کند کافی است، هرچند صورت خود را

به راست و چپ برگرداند، یا مثلاً برای ملاحظه همراهان گاهی به عقب سر نگاه کند.

هفتم: برای صحّت سعی احتیاط واجب آن است که لباس شخص سعی کننده و آنچه همراه خود دارد غصبی نباشد، و نیز احتیاط ستر عورت در مردان و حجاب شرعی در زنان است.

مسأله ۲۳۸- لازم نیست سعی را بلافاصله بعد از طواف و نماز آن به جا آورد، بلکه اگر خسته باشد یا هوا گرم باشد می تواند آن را تا شب به تأخیر اندازد، و حتّی بدون خستگی و گرما نیز جایز است، ولی تأخیر آن تا فردا بدون ضرورت جایز نیست; امّا اگر تأخیر انداخت گناه کرده و سعی او باطل نخواهد شد.

مستحبّات سعی

مسأله ۲۳۹- در سعی امور زیر مستحبّ است:

۱- بهتر است در حال سعی وضو داشته باشد، ولی واجب نیست. حتّی زنان در حالی که حائض هستند می توانند سعی بین صفا و مروه را انجام دهند. حتّی سعی در حال خواب اشکالی ندارد (مثلاً در حالتی که روی چرخ نشسته، سعی می کند و مقداری خواب می رود.)

۲- مستحبّ است اگر ازدحام مانع نشود بعد از تمام کردن طواف و نماز آن، دست به «حجرالاسود» بگذارد یا آن را ببوسد، و به سراغ آب زمزم برود، مقداری از آن بنوشد، و کمی بر سر و بدن خود بریزد، سپس به سراغ سعی برود، ولی اگر بوسیدن یا دست گذاردن بر حجرالاسود بر اثر ازدحام موجب آزار دیگران گردد باید آن را ترک کند.

۳- سعی را می توان پیاده یا سواره انجام داد، خواه سالم و توانا باشد، یا بیمار و ناتوان، امّا برای اشخاصی که

توانائی پیاده روی دارند، بهتر پیاده رفتن است.

۴- مستحبّ است به هنگام رفتن از صفا به مروه یا هنگام بازگشت وقتی به محلّ علامتگذاری شده می رسد «هَرْوَله» کند (هروله یعنی حرکت سریع که میان راه رفتن و دویدن محسوب می شود) ولی اگر موجب ناراحتی اوست آن را ترک کند.

هروله کردن برای زنان مستحب نیست، و برای مردان نیز اگر فراموش شود احتیاط آن است که برنگردند.

۵- سخن گفتن و حتّی خوردن آب یا چیزی از غذا در حال سعی جایز است، ولی بهتر آن است که در این حال مشغول به دعا و ذکر خدا باشد و با سکینه و وقار و توجّه به ذات پاک خداوند سعی را به جا آورد.

مسأله ۲۴۰- استراحت در میان سعی صفا و مروه برای رفع خستگی یا غیر آن اشکالی ندارد، خواه در صفا باشد یا در مروه یا میان این دو، ولی بهتر آن است که بدون خستگی ننشیند و استراحت نکند.

مسأله ۲۴۱- هرگاه بعد از اتمام سعی و انجام تقصیر شک کند آیا هفت دور را درست به جا آورده یا نه، یا سایر شرایط، موجود بوده یا نه اعتنا نکند، ولی اگر قبل از تقصیر شک کند که ناقص به جا آورده یا کامل، باید سعی را از اوّل اعاده کند، امّا اگر می داند هفت دور کامل به جا آورده و شک در بیشتر دارد سعی او صحیح است و اعتنا نکند.

مسأله ۲۴۲- هرگاه یقین داشته باشد که سعی را ناقص به جا آورده، مثلاً شش دور یا کمتر از آن بوده، برمی گردد و آنچه را می داند ناقص گذاشته تکمیل

می کند، و سعی او صحیح است.

صفحه۱۲۵

۵– تقصیر

تقصیر

مسأله ۲۴۳– پنجمین واجب عمره، تقصیر است، یعنی کوتاه کردن موی سر یا صورت (ریش یا سبیل) و گرفتن مقداری از ناخن، و کافی است تنها کمی از موی سر یا صورت را کوتاه کند، واز کوتاه کردن ناخن صرفنظر نماید، ولی احتیاط آن است که به کوتاه کردن ناخن به تنهائی قناعت نکند.

مسأله ۲۴۴– کوتاه کردن موی سر یا صورت با هر وسیله ای باشد فرق نمی کند، ولی کندن مو کافی نیست.

مسأله ۲۴۵– تقصیر از عبادات است و باید با قصد قربت و برای خدا انجام شود.

مسأله ۲۴۶– برای تقصیر عمره تمتّع محلّ معیّنی شرط نیست، پس می تواند در همان محلّ «مروه» پس از اتمام سعی، تقصیر کند، و یا بعد از مراجعت به منزل تقصیر نماید، و نیز تفاوت نمی کند که خودش کوتاه کند یا به دیگری بگوید کمی از موی او را کوتاه نماید.

صفحه۱۲۶

مسأله ۲۴۷– تراشیدن سر به جای کوتاه کردن مو در تقصیر «عمره تمتّع» جایز نیست، و هرگاه عمداً این کار را کند و در ماه ذی القعده به بعد باشد احتیاط واجب آن است که گوسفندی کفّاره دهد، و اگر عمداً این کار را نکرده کفّاره ندارد.

مسأله ۲۴۸– بعد از تقصیر «عمره تمتّع» از احرام بیرون می آید، و تمام آنچه بر مُحرِم حرام بود بر او حلال می شود، مگر صید کردن که همچنان بر او حرام است; به خاطر این که صید حَرَم برای همه حرام می باشد.

مسأله ۲۴۹– هرگاه تقصیر را فراموش کند و به سراغ اعمال حج برود (یعنی احرام ببندد و به عرفات برود)

عمره و حجّ او صحیح است، و چیزی بر او نیست; ولی بهتر آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله ۲۵۰- اگر عمداً تقصیر را ترک کند و به سراغ اعمال حج برود، عمره او باطل است، و حجّ او مبدّل به إفراد می شود، حج را باید تمام کند، و احتیاط واجب آن است که بعد از حج، عمره مفرده به جا آورد، و حجّ او صحیح است، هرچند احتیاط مستحب آن است که در سال بعد حج را اعاده کند.

صفحه۱۲۷

مسأله ۲۵۱- کسی که از روی ندانستن، تقصیر را ترک کند نیز حکمش حکم عمد است.

مسأله ۲۵۲- در عمره تمتّع طواف نساء واجب نیست، حتّی ضرورتی ندارد که به قصد رجاء طواف نساء را به جا آورد.

صفحه۱۲۸

حجّ تمتّع

اشاره

مسأله ۲۵۳- همان گونه که قبلاً ـ گفتیم بعد از عمره تمتّع باید حجّ تمتّع را به جا آورد و اعمال آن سیزده چیز به ترتیب زیر است:

۱- احرام بستن از مکّه.

۲- وقوف یعنی ماندن در «عرفات» از حدود ظهر تا غروب آفتاب روز نهم ذی الحجّه.

۳- وقوف در مشعرالحرام; یعنی ماندن از طلوع فجر روز عید قربان تا طلوع آفتاب.

۴- رفتن به منی و رمی جمره عقبه (یعنی هفت سنگ کوچک به ستونی که در آخر منی قرار دارد و نامش «جمره عقبه» یا «جمره اولی» است بزنند.)

۵- قربانی کردن در منی در روز عید (دهم ذی الحجّه).

۶- تراشیدن موی سر یا کوتاه کردن آن.

۷- طواف خانه کعبه (این طواف را طواف زیارت می گویند.)

صفحه۱۲۹

۸- به جا آوردن دو رکعت نماز طواف.

۹- سعی میان صفا و مروه.

۱۰- طواف دیگری که آن را «طواف نساء» می نامند.

۱۱- دو

رکعت نماز طواف نساء.

۱۲- اقامت شب یازدهم و شب دوازدهم در منی.

۱۳- رمی جمرات سه گانه یعنی انداختن هفت سنگ به هر کدام از سه ستونی که در منی قرار دارد در روزهای یازدهم و دوازدهم.

شرح هر کدام در مسایل آینده خواهد آمد.

۱- احرام بستن از مکّه

مسأله ۲۵۴- قبلاً- نیز اشاره شد که میقات احرام برای «حجّ تمتّع» «مکّه» است، و از هر جای مکّه باشد خواه مسجدالحرام، یا مساجد دیگر مکّه، یا کوچه ها و خیابانها، و یا خانه و منزل کافی است و فرقی میان مکّه قدیم و جدید نیست، حتّی محلّاتی از مکّه امروز که به طرف منی و عرفات گسترش یافته از همه این مناطق می توان احرام حج بست، ولی احتیاط واجب آن است که نقاطی از شهر مکّه که از «مسجد تنعیم» دورتر است، یعنی از محدوده حرم بیرون است، از آنجا احرام نبندد (مسجد تنعیم نزدیکترین حدّ حرم است) و بهتر از همه جا مسجدالحرام است.

صفحه ۱۳۰

مسأله ۲۵۵- بهترین وقت احرام برای حج، روز هشتم ذی الحجّه است، ولی از سه روز قبل از آن نیز می توان احرام بست و به سوی منی حرکت کرد تا از آنجا به عرفات برود، مخصوصاً افراد پیر و بیماران در صورتی که از ازدحام بترسند می توانند زودتر از این هم حرکت کنند.

مسأله ۲۵۶- آخرین وقت احرام حج موقعی است که تأخیر از آن سبب شود که به وقوف عرفات که از ظهر روز نهم تا غروب می باشد، نرسد؛ بنابراین صبح روز نهم نیز می تواند مُحرِم شود و خود را به عرفات برساند (در صورتی که امکان رسیدن در این موقع باشد).

صفحه ۱۳۱

۲- وقوف در عرفات

مسأله ۲۵۷- دومین واجب از واجبات حج وقوف عرفات است. «عرفات» بیابانی است در حدود بیست کیلومتری مکّه که امروزه به صورت نیمه مشجّر درآمده، و واجب است حجّاج بعدازظهر روز نهم ذی الحجّه را در آنجا بمانند.

مسأله ۲۵۸- احتیاط آن است که

از اوّل ظهر روز نهم تا غروب آفتاب، در آنجا توقّف کنـد، خواه سواره باشـد یا پیاده، در حال حرکت باشد یا نشسـته، در حال بیداری باشد و یا مقداری خواب و مقداری بیداری، و مسـتحبّ است در این مدّت مشغول به ذکر خدا و توجّه به ذات پاک او و توبه و دعا و نیایش باشد، و فضیلت دعا و نیایش در این مکان و این زمان بی نظیر است.

مسأله ۲۵۹- وقوف در عرفات عبادت است و بایـد با نیّت و قصـد قربت همراه باشـد، و نیّت آن عبارت خاصّی نـدارد و همین مقدار که در دل قصد کند کافی است.

صفحه ۱۳۲

مسأله ۲۶۰- هرگاه قبل از غروب آفتاب از عرفات کوچ کند، اگر از روی فراموشـی یا ندانسـتن مسأله باشد چیزی بر او نیست، ولی اگر عمداً باشد گناه کرده و باید یک شتر در منی قربانی کند (و اگر نتواند شتر قربانی کند باید هیجده روز، روزه بگیرد) و در هر صورت حجّش صحیح است.

مسأله ۲۶۱- هرگاه قبل از غروب آفتاب دوباره به عرفات بازگردد و تا غروب در آنجا بمانـد سـپس کوچ کنـد کفّاره ای بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۲- گرچه وقوف در عرفـات در تمـام وقتی که در بالاـ گفته شـد واجب است و ترکش گناه می باشـد، ولی از ارکان حـج نیست، بلکه رکن حج فقط مقداری از این مدّت است، یعنی اگر کسـی تنها مقداری از ظهر تا غروب را در عرفات توقّف کند حجّش صحیح است، و اگر عمداً تمام این مدّت را ترک کند حجّ او باطل خواهد بود.

مسأله ۲۶۳- کسی که موفّق به درک وقوف در عرفات

از ظهر تـا غروب نشود واجب است مقـداری از شب عیـد را هرچنـد کم باشـد در آنجـا توقّف کنـد; بنابراین اگر بر اثر موانع، زمانی به عرفات برسد که مردم از آنجا کوچ کرده باشـند مقداری از شب را می ماند به شـرط این که قبل از طلوع آفتاب روز عید خود را به مشعر الحرام برساند و این را «وقوف اضطراری عرفات» می گویند.

و اگر موفّق به این وقوف اضطراری در عرفات نیز نشد یعنی نتوانست چیزی از شب را در آنجا بماند کافی است که مقداری از وقوف مشعر الحرام را، که بعداً اشاره خواهیم کرد، درک کند که در این صورت نیز حجّش صحیح است.

۳– وقوف در مشعر الحرام

مسأله ۲۶۴– مشـعرالحرام، که نـام دیگرش «مُزْدَلَفَه» و «جُمَعْ» می باشـد، محـلّ معروفی است میـان منی و عرفات (و حـدود آن مابین کوه مِأزَمَیْن و حِیاضْ و وادی مُحَسَّر می باشـد) و واجب است بر کسانی که حج به جا می آورند بعد از وقوف به عرفات به آنجا کوچ کنند و احتیاط آن است که در صورت امکان، کوچ کردن به مشعر را به تأخیر نیندازند.

مسأله ۲۶۵– وقوف از طلوع صـبح تـا طلوع آفتاب در مشـعرالحرام واجب است، بلکه احتیاط واجب آن است که شب را نیز در آنجا بماند و مقداری ذکر خدا بگوید و واجب است برای تمام اینها نیّت کند و قصد قربت داشته باشد.

مسأله ۲۶۶– هرگاه بـدون عذر شـرعی قبل از طلوع فجر از مشـعر کوچ کند و به منی برود اگر جاهل باشد چیزی بر او نیست و اگر از روی عمد باشد گناه کرده و باید یک گوسفند کفّاره بدهد;

ولی حجّ او صحیح است.

مسأله ۲۶۷- وقوف در مشعر الحرام رکن است و هر کس عمداً آن را ترک کند حجّ او باطل می شود.

مسأله ۲۶۸- اگرچه ماندن تمام فاصله میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام واجب است (و حتّی ماندن در شب عید نیز بنابرا احتیاط، واجب می باشد) ولی هرگاه شب را به تنهائی در آنجا بماند برای صحیح بودن حجّ او کافی است، امّا همانطور که گفتیم اگر عمداً باشد گناه کرده و یک گوسفند کفّاره دهد.

صفحه ۱۳۵

مسأله ۲۶۹- برای چند طایفه جایز است مقدار مختصری در مشعر توقّف کنند و سپس به منی بروند.

۱- زنان. ۲- بیماران. ۳- پیرمردان. ۴- تمام افراد معذور. به این ترتیب که کسانی که عذری دارند مقداری از شب را در مشعر توقّف کنند، سپس از آنجا کوچ کرده به منی بروند؛ بنابراین پیرمردان، بیماران، کودکان و تمام اشخاصی که برای پرستاری یا راهنمائی باید همراه آنها باشند و آنها که می ترسند در ازدحام جمعیّت صبح روز عید اذیّت شوند می توانند شبانه (بعد از مقداری توقّف در مشعر الحرام و ذکر خدا) به منی بروند و همان شب نیز رمی جمره عقبه کنند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از نصف شب از مشعر حرکت نکنند. و راهنمایان اگر بتوانند بعد از رساندن نفرات به مشعر برای وقوف بازگردند، احتیاط آن است که برگردند.

صفحه ۱۳۶

احکام وقوف در عرفات و مشعر

مسأله ۲۷۰- همان گونه که گفته شد هر یک از وقوف در «عرفات» و «مشعر» دارای دو قسم است:

۱- وقوف اختیاری ۲- وقوف اضطراری.

«وقوف اختیاری عرفات» از حدود ظهر تا غروب آفتاب است.

«وقوف

اضطراری عرفات» مقداری - هرچند کم - از شب عید است.

«وقوف اختیاری مشعر» از طلوع صبح روز عید تا طلوع آفتاب است.

«وقوف اضطراری مشعر» از طلوع آفتاب تا ظهر روز عید است.

البتّه «مشعر» وقوف اضطراری دیگری نیز دارد که

مربوط به زنان و افراد ضعیف و بیمار است و آن، مقداری از شب عید می باشد که در آنجا توقّفِ کوتاهی می کنند سپس از آنجا به منی کوچ می کنند.

در اینجا احکام کسی که همه این وقوفها یا بعضی از آنها را درک کند مشروحاً می آوریم.

۱- کسی که وقوف به عرفات و مشعر را هر دو در وقت اختیاری انجام دهد (یعنی از ظهر تا غروب روز عرفه در عرفات، و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر الحرام باشد) مسلّماً حجّ او صحیح است.

۲- کسی که هیچیک از وقوفهای اختیاری و اضطراری که در بالا گفته شد نه در مشعر و نه در عرفات درک نکند، چنین کسی حجّ او باطل است و باید نیّت «عمره مفرده» کند، یعنی با همان احرامی که دارد طواف و نماز و سعی به جا آورد و تقصیر کند (و احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز به جا آورد) و از احرام بیرون آید، ولی باید در سال آینده حجّ تمتّع را اعاده کند.

۳- هرگاه «وقوف اضطراری عرفه» را با «وقوف اختیاری مشعر» به جا آورد (یعنی روز نهم به عرفات نرسیده و تنها مقداری از شب را در آنجا مانده، سپس در مشعر الحرام از طلوع صبح تا طلوع آفتاب وقوف کرده است، چنین کسی نیز حجّش صحیح و بلااشکال است.

۴- کسی که

«وقوف اختیاری عرفه» را با «اضـطراری مشعر» درک کند (یعنی بعد از ظهر عرفه تا غروب در عرفات بوده، ولی به علّتی بعد از طلوع صبح تـا طلوع آفتـاب در مشـعر نمانـده است، امّـا مقـداری قبل از ظهر را در مشـعر مانـده است) چنین کسـی نیز حجّش صحیح است.

۵- کسـی که فقـط «وقوف اختیـاری عرفه» را درک کرده است (یعنی بعـد از ظهر نهم تـا غروب در عرفـات بوده، امّا نتوانسـته است در مشعر حتّی قبل از ظهر روز عید مقداری وقوف کند) چنین کسی نیز حجّش صحیح است (به هر علّت که باشد.)

۶- کسـی که تنهـا «وقوف اختیـاری مشـعر» را درک کرده(یعنی مطلقا به عرفات نرسـیده، امّا در مشـعرالحرام از طلوع صـبح تا طلوع آفتاب توقّف نموده) حجّ او نیز صحیح است.

صفحه ۱۳۹

۷- کسـی که «وقوف اضـطراری عرفات» را در شب عید و «وقوف اضـطراری مشـعر» را در پیش از ظهر عید درک نموده، حق این است که حجّ او نیز صحیح می باشد.

۸- کسـی که فقـط «وقـوف اضـطراری مشـعر» را درک کرده (یعنی تنهـا توانسـته است خود را پیش از ظهر روز عیـد به مشـعر الحرام برسانـد) چنین شخصـی حـجّ او فوت شـده و باید نیّت عمره مفرده کند و بعد از انجام اعمال عمره مفرده از احرام بیرون آید، و باید حجّ تمتّع را در سال آینده اعاده کند.

۹- کسی که تنها وقوف اضطراری عرفات را درک کند حجّ او نیز فوت شده و باید مطابق صورت قبل عمل کند.

۱۰- کسی که هیچیک از وقوفهای اضطراری و اختیاری را درک نکند (یعنی بعد از ظهر روز عید به آنجا برسد) حجّ او باطل

است و باید طبق مسأله قبل عمل کند.

صفحه ۱۴۰

۴- رمی جمره عقبه

مسأله ۲۷۱- چهارمین واجب از واجبات حج، رمی «جمره عقبه» در روز عید قربان است، منظور از آن، انداختن هفت عدد سنگ کوچک به محلّی است که در آخر منی در طرف مکّه واقع شده، و آن را «جمره عقبه» می نامند.(۱)

مسأله ۲۷۲- در رمی «جمره» چند چیز واجب است:

۱- نیّت و قصد قربت و کافی است که در دل قصد داشته باشد که برای اطاعت فرمان خدا و انجام مناسک حج هفت سنگ کوچک به جمره می زند و به زبان آوردن نیّت لازم نیست.

پاورقی

۱- به گفته مرحوم صاحب جواهر - رضوان اللّه تعالی علیه - نام «جمره» از «جمار» گرفته شده که در لغت به معنی سنگریزه است و در حقیقت جمره محلّ «جمار» و سنگریزه ها می باشد. باید توجّه داشت که سه «جمره» داریم، «جمره اولی» و «جمره وسطی» و «جمره عقبه» که آخرین آنها به طرف مکّه است.

صفحه ۱۴۱

۲- تعداد ریگها باید هفت عدد باشد (نه زیاد بزرگ باشد و نه زیاد کوچک، کافی است هر کدام به اندازه یک سر انگشت باشد.)

۳- ریگها را یکی بعد از دیگری بزند و اگر دو عدد یا بیشتر را با هم بزند کافی نیست، و یکی حساب می شود.

۴- باید سنگها به جمره اصابت کند، حتّی اگر شک داشته باشد کافی نیست و هر کدام را شک کند باید از نو بزند.

۵- باید ریگها را پرتاب کند نه این که روی جمره بگذارد، و اگر به کمک شخص یا چیز دیگری به جمره بخورد کافی نیست (مثلاً اگر سنگی را که او پرتاب کرده در

راه به کمک سنگی که شخص دیگری زده به جمره بخورد کافی نمی باشد) امّا اگر سنگ او به زمین یا اطراف جمره بخورد و از آنجا برخیزد و به جمره بخورد کافی است.

۶- وقت زدن سنگها مابین طلوع آفتاب روز عید و غروب آفتاب می باشد، ولی همان طور که گفتیم برای«زنان» و «پیرمردان» و کسانی که از ازدحام روز عید ترسان هستند، جایز است شب عید رمی جمره کنند.

صفحه ۱۴۲

۷- سنگریزه ها سه شرط دارد:

«اوّل» این که سنگ باشد نه کلوخ و گِل یا چیز دیگر.

«دوم» آن که آنها را از «حرم» جمع کند (باید توجّه داشت که تمام مشعر الحرام و منی در داخل حرم قرار دارد امّا عرفات خارج از حرم است) ولی بهتر آن است که همان شب عید که در مشعر الحرام است ریگها را از آنجا جمع آوری کند، جمع آوری از «منی» و «مکّه» نیز مانعی ندارد.

«سوم» این که سنگریزه ها «بِکر» باشد، یعنی قبلاً خودش یا دیگری از آنها برای رمی جمرات استفاده نکرده باشد.

بنابراین از سنگهائی که دور جمره افتاده و از آن استفاده کرده اند نمی توان استفاده کرد. ولی اگر در غیر آنجا سنگهائی ببیند و شک کند آیا از آن استفاده شده یا نه؟ می تواند از آنها در رمی استفاده کند.

صفحه ۱۴۳

باید توجّه داشت تعداد سنگریزه های مورد نیاز او برای سه روز ۴۹ عدد می باشد (و اگر ناچار باشد روز سیزدهم را بماند ۷۰ عدد سنگ لازم است) که بهتر است شب عید آنها را از مشعر جمع کرده و در کیسه ای با خود بیاورد، ولی چون ممکن است بعضی

از آنها به جمره نخورد سزاوار است تعداد بیشتری جمع آوری کند.

مسأله ۲۷۳- احتیاط واجب آن است که آنها را از مساجد آنجا جمع آوری نکند.

مسأله ۲۷۴- رمی جمره را می توان پیاده یا سواره انجام داد، و با دست راست یا چپ تفاوت نمی کند، در پرتاب کردن آن نیز طرز خاصّی واجب نیست، وضو داشتن نیز شرط آن نمی باشد، هرچند بهتر است پیاده و با وضو باشد، و در آن حال، دعا و ثنای پروردگار گوید، و با دست راست رمی کند.

مسأله ۲۷۵- رمی کردن در شب جایز نیست، مگر برای زنان و بیماران و کسانی که از ازدحام در روز می ترسند، یا کسانی که روزها گرفتار کار حجّاج هستند و توانائی رمی در روز را ندارند (فرق نمی کند که در شب قبل رمی کنند یا شب بعد از آن.)

صفحه۱۴۴

مسأله ۲۷۶- جمره عقبه و سایر جمرات را از هر طرف که بخواهد می تواند رمی کند، هرچند مطابق مشهور مستحبّ است هنگام رمی جمره عقبه پشت به قبله و رو به جمره باشند، امّا در جمرات دیگر مستحبّ است شخص رمی کننده رو به قبله بایستد.

مسأله ۲۷۷- هرگاه در عدد سنگهائی که زده است شک کند بنا را بر کمتر می گذارد، و آنچه را که شک دارد به جا می آورد، و اگر یقین کند که کمتر به جا آورده، چنانچه موالات به هم نخورده باقیمانده را به جا می آورد، و اگر موالات به هم خورده، احتیاط آن است که آن را تکمیل کرده، سپس از نو هفت سنگ بزند.

مسأله ۲۷۸- هرگاه کسی از روی فراموشی یا ندانستن

صفحه۱۴۵

مسأله،

رمی جمره را ترک کند لازم است، تا روز سیزدهم هر وقت یادش آمد یا متوجّه مسأله شد قضا نماید، و بهتر این است آنچه را مربوط به قضای روز قبل است پیش از ظهر به جا آورد، و وظیفه همان روز را بعد از ظهر; ولی مانعی ندارد هر دو را در یک وقت به جا آورد (اوّل قضای روز گذشته، سپس وظیفه همان روز را به جا می آورد.)

مسأله ۲۷۹- اگر بعد از بازگشت از منی به مکّه متوجّه شد که رمی جمره را به جا نیاورده باید به منی بازگردد و آن را به جا آورد، ولی اگر روز سیزدهم بگذرد باید آن را در سال آینده خودش در همان ایّام قضا کند، و اگر نمی تواند کسی را نائب بگیرد که برای او قضا کند.

مسأله ۲۸۰- اگر کسی عمداً رمی جمره را ترک کند گناه کرده، ولی حجّ او باطل نمی شود و باید مطابق مسأله قبل عمل کند.

مسأله ۲۸۱- در روز یازدهم و دوازدهم، که رمی هر سه جمره واجب است، باید ترتیب را در میان جمرات رعایت کند; یعنی اوّل «جمره اولی» بعد «جمره وسطی» و سپس «جمره عقبه» را که آخرین جمره است سنگ می زند (این مربوط به روز یازدهم و دوازدهم است; ولی روز دهم یعنی روز عید فقط جمره عقبه را رمی می کند.)

صفحه۱۴۶

مسأله ۲۸۲- هرگاه ترتیب را در رمی جمرات رعایت نکرد باید برگردد و طوری به جا آورد که ترتیب حاصل شود، امّا اگر چهار سنگ یا بیشتر را به هر کدام به ترتیب زده باشد بر می گردد و باقیمانده را به

ترتیب می زنـد، و اگر کمتر از چهار سـنگ زده از اوّل شـروع کند و هفت سـنگ بزند، و اگر از یکی از جمرات سه سـنگ یا کمتر را ترک کرده فقط همان را تکمیل می کند، و چیز دیگری بر او واجب نیست.

مسأله ۲۸۳- اگر از روی عمـد ترتیب را رعـایت نکرد احتیـاط واجب آن است که برگردد و از آغاز شـروع کنـد و فرقی میان چهار سنگ یا کمتر از آن نیست.

مسأله ۲۸۴- احتیاط واجب آن است که در رمی جمره «موالات» را رعایت کند؛ یعنی سـنگها را پی در پی و با فاصـله کمی به جمره بزند، ولی چنانکه گفتیم اگر چهار سـنگ را پشت سر هم زده باشد و بقیّه را از روی فراموشی یا عدم اطّلاع ترک نماید مانعی ندارد که بقیّه را بعداً بزند هرچند موالات به هم خورده باشد.

صفحه۱۴۷

مسأله ۲۸۵- همان گونه که قبلاً نیز اشاره شد کسانی که به واسطه عذر نمی توانند در روز رمی کنند باید در شب آن را به جا آورنـد، و اگر در شب هم از آن عاجز باشـند، یا خوف خطر و ضـرری باشد، باید کسـی را نائب کنند که در روز به جای آنها سنگها را بزند.

مسأله ۲۸۶- این روزهـا طبقه دوم برای جمرات ساخته انـد، ظاهر این است که به هنگام ازدحام مانعی نـدارد از طبقه دوم رمی کند.

۵- قربانی

مسأله ۲۸۷- دومین واجب منی، قربانی است و از همه بهتر شتر و متوسط آن گاو و کمترین آن گوسفند است و تنها

بر کسانی واجب است که حجّ تمتّع به جا می آورند و بر غیر آنها واجب نیست.

صفحه۱۴۸

مسأله ۲۸۸-

احتیاط واجب آن است که یک قربانی فقط برای یک نفر باشد، حتّی در حال ضرورت. و اگر چند نفر فقط قادر بر یک قربانی باشند احتیاط آن است که هم قربانی کنند و هم روزه ای را که بعداً اشاره خواهیم کرد به جا آورند. ولی در قربانیهای مستحب که روز عید قربان انجام می شود مانعی ندارد عدّه ای یک قربانی کنند هر چند هفتاد نفر باشند.

مسأله ۲۸۹- بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند; ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

مسأله ۲۹۰- اگر به خاطر عذری و یا بدون عذر و از روی عمد قربانی را تأخیر انداخت واجب است تا آخر ذی الحجّه انجام دهد و اگر انجام نداد باید نائب بگیرد تا سال بعد در همان ایّام عید و در همانجا انجام دهد.

مسأله ۲۹۱- حیوان قربانی باید شرایط زیر را داشته باشد، از نظر سن، شتر قربانی حدّاقل ۵ سال تمام، و گاو ۲ سال تمام و گوسفند یک سال تمام داشته باشد. (بنا بر احتیاط واجب.)

۲- چشم آن سالم باشد و گوش آن بریده نباشد و دست و پای آن نیز لنگ نباشد. (لنگی مختصر عیب ندارد) شاخ درونی آن شکسته نباشد. امّا اگر شاخ بیرونی شکسته باشد ضرری ندارد.

مسأله ۲۹۲- هرگاه گوش حیوان را برای نشانه و علامت مقداری چاک داده یا سوراخ کرده، یا کمی از آن بریده باشند ضرری ندارد.

مسأله ۲۹۳- چنانچه نوعی از آن حیوانات در اصل خلقت بی شاخ یا بی دم یا بدون گوش باشد ضرری برای قربانی ندارد.

مسأله ۲۹۴- حیوان خصیّ و اخته شده (حیوانی که تخم آن را

کشیده باشند) برای قربانی جایز نیست; ولی اگر آن را کوبیده یا رگ آن را از کار انداخته باشند اشکالی ندارد.

صفحه ۱۵۰

مسأله ۲۹۵- شرط سوم این است که آن حیوان لاغر نباشد، همین اندازه که مردم بگویند لاغر نیست، کافی است، بلکه اگر ظاهراً لاغر است ولی بر کلیه های آن مقداری چربی وجود داشته باشد کفایت می کند.

مسأله ۲۹۶- بعید نیست قول فروشنده در مورد سنّ حیوان یا اخته نبودن و سایر امور پنهانی، که خریدار نمی تواند آن را تشخیص دهد، مقبول باشد.

مسأله ۲۹۷- هرگاه حیوانی را که به ظاهر چاق است خریداری کرد و بعد از ذبح کردن یا بعد از خریدن و پرداخت وجه و قبل از ذبح معلوم شد لاغر است، کافی است. همچنین اگر به گمان این که لاغر است خریداری کرد و بعد معلوم شد چاق است کفایت می کند، خواه قبل از ذبح باشد یا بعد از ذبح.

مسأله ۲۹۸- هرگاه حیوانی را که به ظاهر ناقص نیست خریداری کرد و بعد از ذبح و یا بعد از خریداری و پرداخت پول فهمید که ناقص است آن حیوان کفایت می کند، هرچند احتیاط مستحب آن است که به آن حیوان قناعت نکند.

صفحه ۱۵۱

مسأله ۲۹۹- مستحبّ است قربانی را سه قسمت کند. یک سوم آن را برای خود بردارد و یک سوم را در راه خدا صدقه بدهد و یک سوم را به دوستان و مؤمنان هدیه نماید; ولی دادن بخشی از آن به فقرا واجب است; امّا خوردن چیزی از آن واجب نمی باشد.

مسأله ۳۰۰- هرگاه در منی مستحقّینی نباشند می توان گوشت قربانی را به خارج از منی و

حتّی خارج از حجاز برد و به فقرای مسلمین رساند، امّا وکالت گرفتن از بعضی از مستحقّین و یا مؤمنین برای قبول کردن سهم فقرا و یا سهم هدیه مؤمنان و رها کردن در آنجا، هرچند مطابق احتیاط است، امّا واجب نیست. همانگونه که خوردن از آن نیز واجب نیست، هرچند موافق احتیاط است.

مسأله ۳۰۱- لازم نیست تقسیم به سه قسمت، به طور مساوی باشد.

صفحه۱۵۲

مسأله ۳۰۲- احتیاط آن است که تا افراد نیازمند در منی پیدا شوند گوشت قربانی را از منی خارج نکنند و در صورتی که پیدا نشود، جایز است.

مسأله ۳۰۳- گوشت قربانی را به همه فقراء مسلمین اعم از شیعه و اهل سنّت می توان داد; ولی دادن به غیر مسلمانان و ناصبیها اشکال دارد.

مسأله ۳۰۴- هرگاه تا موقع بازگشت از مراسم حج دسترسی به قربانی پیدا نکند، ولی پول قربانی داشته باشد آن را نزد شخص مطمئنّی می گذارد که تا پایان ذی الحجّه گوسفندی خریداری کرده و برای او قربانی کند اگر ممکن است در منی و اگر ممکن نیست در خود مکّه، و چنانچه تا پایان ذی الحجّه ممکن نشود باید در ذی الحجّه سال آینده قربانی کند و اگر شخص مطمئنّی در آنجا نیابد می تواند در سال آینده از بعضی از حجّاج مطمئن خواهش کند که از طرف او خریداری کرده، قربانی کند.

مسأله ۳۰۵- احتیاط آن است که قربانی کننده، پوست حیوان قربانی و مانند آن را نفروشد و اگر برای استفاده خود نگهدارد، به اندازه پول آن به فقرا دهد.

صفحه۱۵۳

مسأله ۳۰۶- قربانی کردن در قربانگاههای موجود کافی است، هرچند معروف این است که در حال حاضر

همه آنها در خارج از محدوده منی است، و لازم نیست مخفیانه در گوشه ای از منی قربانی کنند یا برای روزهای بعد بگذارند.

مسأله ۳۰۷- مسلمانان باید کاری کنند که از گوشتهای قربانی استفاده شود و از بین نرود و مجبور به دفن کردن یا سوزاندن آن نشوند، زیرا این کار اسراف است و حرام و مخالف دستورهای اسلام است. و چنانچه مستحقّینی در منی یافت نشوند باید آن را به سایر کشورها برد و به فقرا و مؤمنان داد و چنانچه هزینه ای برای این کار لازم باشد باید حکومت اسلامی یا مردم آن را بپردازند.

مسأله ۳۰۸- استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد; ولی شرایط شرعی ذبح، مانند رو به قبله بودن و بسم اللّه گفتن و غیر آن باید رعایت شود (چنان که در توضیح المسائل اشاره کرده ایم).

صفحه۱۵۴

مسأله ۳۰۹- چنانچه بعد از تلاش و کوشش لازم راهی برای استفاده از گوشتهای قربانی پیدا نشود و مجبور به نابود کردن آنها شوند در این صورت باید موقّتاً از قربانی کردن در منی صرف نظر کرد و پول آن را کنار گذاشت تا هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی کند و طبق دستور آن عمل نماید. و اگر مسؤولین سازمانهای مورد اعتماد بپذیرند که قربانی را طبق آداب شیعه در آنجا ذبح کرده و گوشت آن را برای محرومین مناطق دیگر بفرستند، قربانی در منی اولویّت دارد.

مسأله ۳۱۰- در فرض مسأله قبل باید قربانی را در باقیمانده ذی الحجّه انجام دهد و یا اگر بازگشت او به طول می انجامد نائب بگیرد. و چنانچه در ماه ذی الحجّه آن سال موفّق

نشد باید در ایّام عید قربان سال آینده انجام دهد.

مسأله ۳۱۱- قربـانی را می توان شـخصاً ذبـح نمود یا به دیگری نیابت داد و در هر صورت نیّت را خود حاجی می کنـد و لازم نیست نائب دقیقاً شـناخته شـده باشـد، بلکه شـناخت او اجمالاً کافی است. و نیز لازم نیست ذبـح کننـده شـیعه باشد، بلکه تمام کسانی که ذبیحه آنها پاک و حلال است می توانند ذبح کنند; هرچند شیعه بودن بهتر است.

صفحه۱۵۵

مسأله ۳۱۲- لازم نیست وکیل نام کسـی را که برای او قربانی می کنـد بر زبان جاری سازد (هرچنـد نام بردن بهتر است) حتّی اگر از روی اشتباه نام شخص دیگری را ببرد ضرر ندارد و برای موکّل اصلی واقع می شود.

۶- تقصیر

مسأله ۳۱۳-واجب است حاجی بعـد از قربانی کردن مقـداری از موی سر خود را کوتاه کنـد یا تمام آن را بتراشـد و اگر دفعه اوّل حـجّ او باشـد تراشـیدن بهتر است; ولی واجب نیست و بـا این عمل از احرام بیرون می آیـد، یعنی پوشـیدن لباس دوخته و سایر محرّمات احرام بر او مباح می شود به اسـتثنای بوی خوش و زن که در اعمال بعـد (چنان که خواهـد آمد) بر او حلال می شود.

صفحه۱۵۶

مسأله ۳۱۴- برای کسانی که موهای خود را گره زده یا با موادّی چسـبانیده اند احتیاط واجب آن است که سر خود را بتراشند و برای کسانی که دفعه اوّل حجّ آنها است احتیاط مسـتحب تراشـیدن است، ولی قناعت به کوتاه کردن مقداری از موی سر نیز جایز است. و برای دفعات بعد در میان این دو کار مخیّر است; البتّه مسأله تراشیدن موی سر مخصوص

مردان است و در مورد زنان تراشیدن موی سر جایز نیست و تنها کوتاه کردن مقداری از آن واجب است.

مسأله ۳۱۵- کوتاه کردن ناخن همراه کوتاه کردن موی سر برای مردان و زنان خوب است; ولی بنا بر احتیاط واجب به کوتاه کردن ناخن قناعت نکنند.

مسأله ۳۱۶- واجب است وظایف سه گانه منی را از روی ترتیب انجام دهد; یعنی اوّل: رمی جمره عقبه، دوّم: قربانی، سوّم: تراشیدن سر یا کوتاه کردن مقداری از موی آن و ناخن، و هرگاه از روی نادانی یا فراموشکاری بر خلاف این ترتیب انجام دهد، عمل او صحیح است; حتّی اگر عمداً آن را رعایت نکند گناه کرده امّا چیزی بر او نیست، و تأخیر در تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر و ناخن تا آخر روز دوازدهم مانعی ندارد، ولی احتیاط آن است که در شب این کار انجام نشود.

صفحه۱۵۷

مسأله ۳۱۷- واجب است تراشیدن یا کوتاه کردن مو قبل از طواف حج بوده باشد و اگر طواف را عمداً قبل از تقصیر انجام دهد باید طواف را بعد از تقصیر اعاده کند. یک گوسفند نیز کفّاره بدهد. امّا اگر طواف را از روی فراموشی یا نادانی مقدّم داشته کفّاره ندارد. ولی احتیاط واجب آن است که طواف را بعد از تقصیر اعاده کند.

مسأله ۳۱۸- لازم نیست انسان خودش موی سر را کوتاه کند، اگر به دیگری هم دستور این کار را بدهد کافی است خواه شیعه باشد یا سنّی و در هر حال خودش باید نیّت کند که مثلاً برای حَجّه الاسلام واجب تقصیر می کنم قربه الی اللّه.

صفحه۱۵۸

مسأله ۳۱۹- واجب است تراشیدن یا کوتاه کردن مو در

منی باشد و کسی که از روی عمد یا نادانی و فراموشی در منی تقصیر نکرد واجب است به منی برگردد و این وظیفه را انجام دهد. و اگر نمی تواند برگردد یا مشقّت شدید دارد در هر جا که هست انجام دهد. و احتیاط واجب آن است که اگر می تواند، موی خود را به منی بفرستد. و مستحبّ است در آنجا دفن کنند.

مسأله ۳۲۰- جایز نیست افرادی که تقصیر نکرده اند و محرم هستند سر دیگری را بتراشند یا کوتاه کنند، بلکه باید اوّل خودشان تقصیر کنند بعد درباره دیگری انجام دهند.

مسأله ۳۲۱- کسی که می داند اگر سرش را بتراشد زخمی می شود (و زخمی کردن بدن در حال احرام خلاف احتیاط است) احتیاط آن است که اوّل مقداری از موی سر را کوتاه کند سپس سرش را بتراشد

صفحه۱۵۹

۷ تا ۱۱- واجبات پنجگانه مکّه

مسأله ۳۲۲- بعد از انجام اعمال سه گانه «منی» واجب است حاجی برای انجام باقی مانده اعمال حج به مکّه بازگردد و اعمال مکّه را که پنج چیز است انجام دهد و آنها عبارتند از:

۱- «طواف حج» که آن را «طواف زیارت» نیز می نامند.

۲- «نماز طواف زیارت».

۳- «سعی بین صفا و مروه».

۴- «طواف نساء».

۵- «نماز طواف نساء».

این پنج واجب را به همان کیفیّت که در عمره تمتّع بیان کردیم بدون هیچ تفاوت به جا می آورد، مگر در نیّت که اینجا باید به نیّت طواف حج و نماز و سعی آن باشد یا به نیّت طواف نساء و نماز آن.

مسأله ۳۲۳- حاجی می تواند بعد از اعمال منی بلافاصله در روز عیدِ قربان به مکّه برود و اعمال بالا را در همان

روز انجام دهد. و بهتر است که از روز یازدهم تأخیر نیندازد، و اگر تأخیر انداخت از روز سیزدهم نگذرد، ولی بعید نیست که تا آخر ذی الحجّه نیز بتواند این اعمال را انجام دهد، هرچند احتیاط مستحب عدم تأخیر از روز سیزدهم است.

صفحه ۱۶۰

مسأله ۳۲۴- اعمال مکّه، یعنی طواف زیارت و نماز، و سعی، و طواف نساء، و نماز آن، را باید بعد از اعمال منی به جا آورد; ولی چند طایفه می توانند قبل از رفتن به عرفات آنها را به جا آورند:

۱- زنهایی که ترس دارند که هنگام برگشتن از منی گرفتار عادت ماهانه یا مسأله وضع حمل گردند و نتوانند بمانند تا پاک شوند.

۲- بیمارانی که نتوانند در ازدحام جمعیّت طواف و سعی را به جا آورند.

۳- پیرمردان یا پیرزنانی که از انجام این اعمال هنگام بازگشت از منی به خاطر زیادی جمعیّت عاجز باشند یا خوف خطر یا ضرر داشته باشند.

صفحه ۱۶۱

۴- تمام کسانی که می دانند بعد از مراجعت قادر به انجام این اعمال نیستند و یا فوق العاده به زحمت می افتند. (و فرقی میان طواف نساء و طواف حج در این مسأله نیست.)

مسأله ۳۲۵- در مواردی که این اعمال را مقدّم می دارد احتیاط واجب آن است که محرم به احرام حج شود، سپس آنها را انجام دهد.

مسأله ۳۲۶- اگر بیمار بعد از بازگشت از «منی» بهبودی یابد، یا زن پاک باشد، و توانایی بر طواف و سعی پیدا کنند، احتیاط واجب آن است که اعاده نمایند.

مسأله ۳۲۷- طواف نساء بر مرد و زن و پیر و جوان و متأهّل و مجرّد و حتّی کودکان ممیّز و خنثی واجب

است، و بـدون آن زن بر مرد و مرد بر زن حلال نمی شـود; بلکه احتیـاط واجب آن است که اگر کـودک غیر ممیّز را به حج آورند و محرم کنند ولیّ او همراه او طواف نساء را به جا آورد.

مسأله ۳۲۸- در عمره حجّ تمتّع طواف نساء واجب نیست، ولی در حجّ تمتّع و عمره مفرده طواف نساء واجب است.

مسأله ۳۲۹- هرگـاه زنی طواف حـج و طواف نسـاء را به جـا نیاورده، گرفتار عادت ماهانه شود و پیش از پاک شـدن ناچار به رفتن از مکّه باشـد (مثـل این که کـاروان مهلت نمی دهـد تـا پـاک شود) لازم است برای طواف حـج و نماز آن نایب بگیرد، سپس خودش سعی را به جا آورد، و بعد برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد. (همچنین کسان دیگری که به خاطر بیماری یا عذر دیگر قادر به انجام طواف و سعی نباشند باید نایب بگیرند.)

مسأله ۳۳۰- طواف نساء را نمی توان بلافاصله بعد از طواف حج و قبل از سـعی به جا آورد، بلکه باید بعد از اتمام سعی به جا آورده شود; ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، آن را قبل از سعی به جا آورد صحیح است.

مسأله ۳۳۱- با انجام اعمال سه گانه منی و اعمال مکّه آنچه در احرام برای حاجی حرام بود در سه مرحله حلال می شود:

۱- بعد از تراشیدن سر یا کوتاه کردن موی آن تمام آنچه حرام بود حلال می شود; مگر بوی خوش و زن.

۲- بعد از طواف زیارت و نماز طواف و سعی صفا و مروه بوی خوش حلال می شود.

۳- بعد از طواف

نساء و نماز آن، زن نیز بر او حلال می گردد.

۱۲- توقّف شبانه در منی

(بیتوته در منی)

مسأله ۳۳۲- واجب است حاجی شب یازدهم و دوازدهم را در منی بماند (و در بعضی از مواقع، شب سیزدهم نیز واجب می شود) و اگر در این دو شب در غیر منی باشد باید یک گوسفند کفّاره بدهد و احتیاط واجب آن است که برای هر شب یک گوسفند بدهد.

صفحه ۱۶۴

مسأله ۳۳۳- کافی است نیمی از شب را در آنجا بماند خواه نیمه اوّل باشد یا دوم.

مسأله ۳۳۴- مانعی ندارد که حاجی شب یازدهم بعد از نیمه شب برای انجام اعمال مکّه به مکّه بیاید و یا همان روز عید بعد از انجام اعمال سه گانه منی به مکّه بیاید و تا نیمه شب بازگردد.

مسأله ۳۳۵- بیتوته در منی نیز مانند سایر اعمال حج، نیّت و قصد قربت می خواهد و کافی است در قلبش نیّت کند که برای انجام حجّ تمتّع از حَجّه الاسلام یا حجّ مستحب شب را در منی می مانم.

مسأله ۳۳۶- هرگاه کسی از روی اضطرار و ناچاری از بیتوته در منی خودداری کند گناهی بر او نیست، کفّاره هم ندارد و حجّ او صحیح است.

مسأله ۳۳۷- چند طایفه از بیتوته در منی معاف هستند: ۱- پیرمردان و پیرزنان و بیماران و پرستاران آنها که ماندن در منی برای آنها مشقّت شدید دارد.

صفحه ۱۶۵

۲- مسؤولان و خدمه کاروانهادر صورتی که ناچار باشند برای حلّ مشکلات زوّار به مکّه بیایند.

۳- کسانی که از ازدحام جمعیّت هنگام بازگشت عمومی خوف ضرر یا خطر دارند.

۴- کسانی که در مکّه در تمام شب مشغول انجام اعمال طواف یا عبادت دیگری باشند و جز

برای ضروریّات خود، کار دیگری انجام ندهند.

۵- کسانی که برای انجام مناسک به مکّه آمده و قبل از طلوع فجر به منی بازگردند.

مسأله ۳۳۸- بیتوته کردن در دامنه کوههای اطراف منی (مخصوصاً در موقع ازدحام) مانعی نـدارد (همچنین در دامنه کوههای اطراف مشعر به هنگام وقوف در مشعر در شب عید، ولی در دامنه کوههای «مأزمین» که در آغاز مشعر قرار دارد و خارج از حدود مشعر است، جز در موقع ازدحام و ضرورت اشکال دارد.)

صفحه۱۶۶

مسأله ۳۳۹- سه طایفه باید شب سیزدهم را نیز در منی بمانند و در روز سیزدهم جمرات سه گانه را (بنا بر احتیاط واجب) رمی کنند:

۱- کسی که در احرام خود مرتکب صید حیوانی شده.

۲- کسی که در احرام با زن نزدیکی کرده باشد.

۳- کسی که روز دوازدهم از منی کوچ نکند تا آفتاب غروب کند و شب فرا رسد.

در این سه صورت ماندن شب سوم در منی واجب است، و در غیر این سه صورت می تواند روز دوازدهم به مکّه بازگردد.

مسأله ۳۴۰- بازگشت از منی در روز دوازدهم باید بعد از اذان ظهر باشد، ولی کسانی که در روز سیزدهم کوچ می کنند قبل از ظهر جایز است.

۱۳- رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲

مسأله ۳۴۱- همـانگونه کـه قبلاًـ گفتـه شـد یکی از واجبـات حـج، رمی هر سه جمره در روزهـای یـازدهم و دوازدهم است به ترتیبی که گفته شد

صفحه۱۶۷

مصدود و محصور

(کسانی که به خاطر مانعی از ادامه اعمال حج یا عمره بازمانده اند)

مسأله ۳۴۲- «مصدود» به کسی گفته می شود که شخصی (خواه دشمن یا مأموران دولت) او را بعد از احرام برای عمره یا حج، از انجـام اعمـال بـازدارد و «محصور» به کسـی گفته می شود که بر اثر بیمـاری و امثـال آن نتوانـد اعمال حـج یا عمره را به جا آورد.

مسأله ۳۴۳- کسی که محرم به احرام «حج» یا «عمره» شود و دشمنی یا فرد دیگری مانند عمّال دولت یا سارقین یا غیر آنها او را از رفتن به مکّه بازدارند، و راه دیگری برای رفتن به مکّه نداشته باشد، و یا اگر راهی باشد هزینه آن را ندارد، در همانجا یک قربانی می کند، و از احرام بیرون می آید و احتیاط آن است که قربانی را به قصد بیرون آمدن از احرام انجام دهد، و نیز احتیاط آن است که موی سر خود را کوتاه کند، و اگر دسترسی به قربانی پیدا نکرد همانجا «نیّت» خارج شدن از احرام می کند، و احتیاط آن است به جای قربانی ده روز، روزه بگیرد (آن گونه که در «مسأله ۳۴۷» گفته می شود و اگر به آن صورت نتوانست روزه بگیرد تمام آن را در بازگشت روزه بگیرد.)

مسأله ۳۴۴- مصدود شدن حاصل می شود به جلوگیری از آمدن به مکّه، و یا آمدن به مکّه و ممنوع شدن از انجام همه اعمال حج بر اثر زندان و

بـازداشت و هر عامـل دیگر، و یـا ممنوع شـدن از وقوف به عرفات و مشـعر، امّا اگر تنها از انجام اعمال منی ممنوع گردد نائب برای رمی و قربـانی می گیرد، سـپس موی سـر را می تراشـد یا کوتاه می کنـد و از احرام بیرون می آیـد، و بقیّه اعمال مکّه را شخصـاً انجـام می دهـد; و اگر وقوفهـا را انجـام داده و فقـط از انجام اعمال منی و اعمال مکّه ممنوع شود، برای رمی و قربانی نائب بگیرد سپس خودش تقصیر می کند، و بعد برای اعمال مکّه نائب بگیرد. و در تمام این صورتها حجّ او صحیح است، و از احرام بیرون می آیـد; مگر در جـایی که ممنوع از ورود به مکّه یـا انجام وقوف به عرفات و مشـعر گردد، و به تعبیر دیگر از به جـا آوردن اعمـالی که با ترک آنها (حتّی بـدون عمـد) حـج باطل می شود، ممنوع گردد که در این صورت اگر قبلاً مسـتطیع بوده یا استطاعت او تا سال آینده باقی بماند حج بر او واجب می شود و الاّ حج بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۵- «محصور»، یعنی کسـی که بر اثر بیماری یا مجروح شدن یا شکسـتگی اعضاء و مانند آن نتواند اعمال حج و عمره را به جا آورد، دارای چهار حالت است:

۱- محرم به احرام عمره مفرده باشـد، ولی بر اثر بیماری وماننـد آن مجبور است به وطن بازگردد، یا در همان جا بستری شود، و قادر به انجام اعمال عمره نیست، چنین کسـی بایـد پول یک قربانی را به مکّه بفرسـتد و با دوسـتان خود قرار بگـذارد که در فلان روز

و فلان ساعت در مکّه برای او قربانی کننـد، سـپس در همان موعـد معیّن تقصـیر می کند و از احرام بیرون می آید، و همه چیز برای او حلال می شود مگر زن، تا زمانی که حالش خوب شود و عمره مفرده به جا آورد، و اگر حالش خوب شـد و نتوانسـت عمره به جا آورد، نائب می فرسـتد، و در صورتی که کسی نباشد که برای او در مکّه قربانی کند در همان جا که هست قربانی می کنـد و از احرام خارج می شود و اگر آن هم ممکن نشـد، در بازگشت به وطن قربانی می کنـد، و مطابق دسـتور بالا عمل می نماید.

صفحه ۱۷۰

۲- هرگاه محرم به احرام «عمره از حـجّ تمتّع» باشـد،ماننـد مسأله قبل عمل می کنـد (بنا بر احتیاط واجب) و اگر حجّ او واجب بوده باید سال بعد به جا آورد.

۳- هرگـاه محرم به احرام حـجّ تمتّع (از مکّه) شـده باشـد و بر اثر یکی از این موانع نتوانـد هیـچ یـک از وقوف به «عرفـات» یا «مشـعر» را به جا آورد، در این صورت پول یک قربانی به وسـیله دوستان خود به منی می فرستد تا در روز عید (یا بعد از آن تا سیزدهم مـاه) برای او قربـانی کننـد و در آن روز و ساعتی که با دوسـتان خود قرار داده تقصـیر می کنـد، و از احرام بیرون می آیـد، و همه چیز بر او حلال می شود جز زن (بنا بر احتیاط واجب) که بایـد در سال آینده حج به جا آورد تا بر او حلال شود، یا قبل از فرا رسیدن سال آینده عمره مفرده به

جا آورد، و اگر نمی تواند نائب می فرستد.

صفحه ۱۷۱

چنین کسی اگر حج بر واجب بوده باید سال آینده حجّ واجب را به جا آورد.

۴- هرگاه یکی از دو وقوف را درک کند حجّ او صحیح است و برای بقیّه اعمال، هرچه را بتواند خودش به جا می آورد و هرچه را نتواند نائب می گیرد.

مسأله ۳۴۶- هرگاه بیمار بهبودی یابد و بتواند خود را به حج برساند و لا اقل یکی از دو وقوف را درک کند باید برود و بقیّه اعمال را نیز به جا آورد.

صفحه ۱۷۲

مسائل متفرّقه حج

مسأله ۳۴۷- کسی که نه قربانی دارد و نه پول آن، واجب است به جای قربانی ده روز روزه بگیرد; سه روز پی در پی در ایّام حج (روزهای هفتم و هشتم و نهم ذی الحجّه) و هفت روز پس از بازگشت به وطن، و اگر نتوانست روز هفتم را روزه بگیرد، هشتم و نهم را پشت سر هم روزه بگیرد و یک روز هم بعد از سیزدهم، و این سه روز باید در ماه ذی الحجّه باشد (و مسافر بودن ضرری به آن نمی زند) امّا هفت روز بعد را می تواند در ماههای دیگر به جا آورد، خواه پی در پی باشد یا نه.

مسأله ۳۴۸- هرگاه کسی عمره تمتّع را به جا آورد و از احرام بیرون آید و بخواهد از انجام مراسم حج خودداری کند اگر به علّت بیماری یا مانع دیگری باشد گناهی ندارد، و اگر سال اوّل استطاعت او بوده، معلوم می شود مستطیع

به حج نبوده است، و اگر حج قبلاً بر او واجب شده باید سال دیگر حجّ تمتّع را به طور

کامل انجام دهد.

صفحه۱۷۳

امّا اگر بـدون عذر از انجام حج منصرف شود گناه کرده (خواه حجّ واجب باشد یا مستحب) و چیز دیگری بر او نیست و باید در سال دیگر حجّ واجب خود را انجام دهد و در هر حال احتیاط واجب آن است که طواف نساء و نماز آن را به جا آورد.

مسأله ۳۴۹- کشتن زنبور و حشرات دیگر، مانند مگس و پشه، در حال احرام جایز نیست (بنا بر احتیاط واجب) و اگر عمداً آنها را بکشد کفّاره دارد و کفّاره آن مقداری غذا است (مثلاً یک نان به فقیر می دهد) امّا اگر این حشرات موجب اذیّت و آزار او شود کشتن آنها جایز است و کفّاره ندارد.

مسأله ۳۵۰- کسی که عمره تمتّع را به جا می آورد واجب است در مکّه بماند تا مراسم حج را انجام دهد (خواه حجّ واجب باشد یا مستحب) و در صورتی می تواند از مکّه خارج شود که اطمینان داشته باشد می تواند بازگردد و حج را به جا آورد، بنابراین رفتن به نقاط نزدیک، مانند غار حرا و امثال آن، که مشکلی در امر حج ایجاد نمی کند مانعی ندارد، همچنین خدمه کاروانها و غیر آنها می توانند برای انجام کارهای ضروری به جدّه یا مدینه و غیر آن بروند، به شرط آن که مطمئن باشند بموقع برای انجام مراسم حج باز می گردند. و احتیاط واجب آن است که وقتی می خواهند خارج شوند محرم به احرام حج شوند و تا موقع انجام اعمال حج در احرام بمانند; امّا اگر این کار موجب مشقّت است می توانند بدون احرام خارج شوند.

صفحه۱۷۴

مسأله ۳۵۱- هرگاه

برای انجام کاری بعد از اتمام عمره از مکّه خارج شود چنانچه در همان ماه برگردد احرام بر او واجب نیست (مثلاً در اوائل ماه ذی القعده عمره تمتّع را به جا آورده و از مکّه خارج شده و به جدّه یا جای دیگر رفته و باز در همان ماه ذی القعده بازگشته است) امّا اگر در ماه بعد وارد شود باید محرم گردد و دوباره عمره به جا آورد و همین، عمره تمتّع او حساب می شود و احتیاط آن است که برای عمره سابق یک طواف نساء و نماز طواف به جا آورد.

صفحه۱۷۵

مسأله ۳۵۲- سوار ماشین سرپوشیده شدن در حال احرام در داخل شهر مکّه مانعی ندارد (خواه در روز باشد یا در شب) ولی لازم است در آن قسمتی که از حرم بیرون است (یعنی آن طرف که از مسجد تنعیم فراتر می رود) احتیاط کند.

صفحه۱۷۶

احکام عمره مفرده

مسأله ۳۵۳- عمره مفرده یکی از بهترین اعمال است و فضیلت بسیار دارد و از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت شده که: «اَلْعُمرَةُ كَفّارَةٌ لِكُلِّ ذَنْب; عمره کفّاره تمام گناهان است (و پشت انسان را از بار گناه سبک می کند.)»

مسأله ۳۵۴- عمره را در هر ماهی از سال می توان به جا آورد، ولی در ماه رجب از همه ماهها بهتر است و در اخبار اسلامی تأکید بسیار درباره آن شده است.

مسأله ۳۵۵- کسی که توانائی بر عمره مفرده داشته باشد احتیاط واجب آن است که آن را به جا آورد، هرچند استطاعت و توانائی بر حج نداشته باشد، و یک مرتبه در عمر بیشتر واجب نیست، بنابراین کسانی که حجّ نیابتی برای دیگران

به جا می آوردند احتیاط واجب آن است که بعد از انجام عمل نیابت، عمره مفرده ای برای خودشان به جا آورند.

صفحه۱۷۷

مسأله ۳۵۶- هر کس بـه هر دلیلی وارد مکّـه شـود بـدون احرام جـایز نیست وارد شـود و بعـد از احرام بایـد عمره مفرده به جا آورد، و بدون آن از احرام خارج نمی شود، ولی چند گروه از این حکم مسـتثنی هسـتند: رانندگان اتومبیل و خدمه کاروانها و تمام کسانی که به طور مکرّر به خارج از مکّه (ماننـد جـدّه و مـدینه) رفت و آمد دارند، همچنین کسـی که عمره تمتّع یا عمره مفرده را به جا آورده و از مکّه خارج می شود و در همان ماه قمری به مکّه برمی گردد احرام و عمره بر او واجب نیست.

مسأله ۳۵۷- در هر ماه یک عمره مستحبّ است؛ بنابراین اگر کسـی در اواخر ماه رجب وارد مکّه شود و عمره مفرده را به جا آورد و بعداً ماه شعبان شروع شود می تواند دوباره عمره مفرده ای به جا آورد، و امّا در همان ماه، دو عمره مفرده اشکال دارد و اگر کسـی بخواهـد در یـک مـاه بیش از یـک عمره به جا آورد به قصـد رجاء به جا می آورد؛ یعنی به امیـد این که مطلوب درگاه الهی باشد (نه به نیّت دستور قطعی).

صفحه۱۷۸

مسأله ۳۵۸- اعمال عمره مفرده هفت چیز است:

۱- احرام از میقات.

۲- طواف خانه خدا (هفت دور).

۳- نماز طواف.

۴- سعی صفا و مروه.

۵- تقصیر (کوتاه کردن مو و ناخن).

۶- طواف نساء.

۷- نماز طواف نساء.

طرز به جا آوردن احرام و طواف و سایر اعمال بالا درست همان گونه است که در همین

رساله قبلاً در مورد عمره حجّ تمتّع آمده است، با این تفاوت که در همه اینها نیّت عمره مفرده می کند.

مسأله ۳۵۹- برای عمره مفرده از هر یک از میقاتهای معروف مخصوصاً «مسجد شجره» (نزدیک مدینه) می توان احرام بست، و نیز جایز است از «ادنی الحلّ» یعنی اوّلین نقطه خارج از حرم محرم شود، و بهتر این است که برای عمره مفرده از یکی از سه محلّ زیر: «حدیبیّه» یا «جِعرانه» یا «تنعیم» که نزد اهل مکّه معروف است احرام ببندد; ولی برای کسانی که بعد از حج می خواهند عمره مفرده به جا آورند آسانتر این است که به مسجد تنعیم بروند که فعلاً داخل مکّه است و حدود هشت کیلومتر با مسجد الحرام فاصله دارد و از آنجا محرم شوند و چون داخل شهر است می توانند با ماشین سرپوشیده حتّی در روز رفت و آمد کنند.

صفحه ۱۷۹

مسأله ۳۶۰- کسانی که از طریق جدّه برای عمره مفرده به مکّه می آیند باید از حدیبیّه (که فاصله آن با مکّه حدود ۱۷ کیلومتر است) محرم شوند، و اگر از طریق مدینه بروند و در مسجد شجره محرم شوند از همه اینها بهتر است.

صفحه ۱۸۰

چند مسئله مهم و محلّ ابتلاء در حج و عمره

۱- استفاده از ماشینهای سرپوشیده در حال احرام در شبها یا بین الطّلوعین یا روزهای کاملاً ابری که سایبان تأثیری برای حفظ از آفتاب و باران و سرما ندارد جایز است.

۲- لازم نیست طواف در فاصله بین مقام ابراهیم و خانه کعبه (حدود ۱۳ متر) باشد; بلکه در تمام مسجدالحرام طواف جایز است. (مخصوصاً هنگام ازدحام جمعیّت) ولی در صورت امکان بهتر است از فاصله مزبور تجاوز نکند.

۳- لازم نیست شانه

چپ در تمام حالات محاذی کعبه باشد; بلکه همین اندازه که مطابق معمول، خانه کعبه را دور بزنند، کافی است.

صفحه ۱۸۱

۴- هرگاه جمعیّت طواف کننده بقدری زیاد است که انسان را با فشار و بدون اختیار به پیش می برد، ضرری برای طواف ندارد. و همین اندازه که از آغاز، نیّت می کند که برای طواف به میان جمعیّت برود کافی است.

۵- محلّ نماز طواف واجب، پشت مقام ابراهیم است ولی اگر ازدحام جمعیّت زیاد باشد می توان عقب تر نماز خواند. مخصوصاً در موقعی که جمعیّت طواف کننده بقدری زیاد است که به پشت مقام ابراهیم می رسد، نباید اصرار بر خواندن نماز در پشت مقام داشت و کارهایی که بعضی عوام می کنند و مزاحم طواف کنندگان می شوند صحیح نیست. (امّا نماز طواف مستحب را در هر جای مسجد می توان خواند.)

۶- سعی صفا و مروه در طبقه بالا جایز نیست; مگر این که ازدحام بقدری زیاد باشد که سعی در طبقه پائین مشقّت شدید داشته باشد.

۷- هنگام سعی صفا و مروه کافی است مقداری از سربالایی صفا و مروه را طی کند و لازم نیست به قسمت لخت کوه برسد و پای خود را به آن بچسباند (سربالایی مفروش در صفا و مروه جزء کوه است.)

صفحه ۱۸۲

۸- نشستن در حال طواف واجب، برای رفع خستگی مانعی ندارد، ولی احتیاط آن است که موالات عرفی به هم نخورد و فاصله زیاد نشود; امّا نشستن در حال سعی برای رفع خستگی و مانند آن به هر مقدار، مانعی ندارد; خواه در صفا باشد یا در مروه یا در میان آن دو.

۹- رمی جمرات (پرتاب کردن

سنگریزه به ستونهای سه گانه در منی) در طبقه بالا هنگام ازدحام جمعیّت مانعی ندارد و کسانی که روز نمی توانند رمی کنند شب قبل یا بعد از آن می توانند رمی کنند.

۱۰- قربانی کردن در هر یک از قربانگاه های موجود در منی جایز است هرچند خارج از محدوده منی باشد.

۱۱- بهتر است قربانی را روز عید ذبح کنند; ولی تأخیر آن تا روز سیزدهم نیز جایز است.

صفحه۱۸۳

۱۲- لازم نیست ذبح کننده شیعه باشد; بلکه هر مسلمانی که ذبیحه او پاک و حلال است جایز است ذبح کند.

۱۳- سر بریدن و ذبح حیوانات برای قربانی یا غیر آن با چاقوهای استیل و فلزّات دیگری مانند آن، اشکالی ندارد.

۱۴- قربانی را می توان شخصاً ذبح نمود و یا به دیگری که به او اطمینان دارد نیابت دهد. خواه مدیر کاروان باشد یا بعثه حج یا بعضی از دوستان. (معیار، اطمینان داشتن به کار نایب است.) و لازم نیست وکیل، نام صاحب قربانی را بداند هرچند بردن نام او جایز است. ولی اگر کسی بدون گرفتن وکالت از طرف دیگری قربانی کند، صحیح نیست.

۱۵- مسلمانان باید کاری کنند که گوشتهای قربانی از بین نرود و مجبور به سوزاندن و دفن کردن آنها نباشند. زیرا این کار اسراف و حرام است و چنانچه مستحقّینی در منی یافت نشوند لازم است آن را به سایر بلاد اسلامی برد و به فقرا و مؤمنین داد و اگر این کار هزینه ای دارد، بر عهده مسلمانان و حکومت اسلامی است.

صفحه۱۸۴

۱۶- تا ممکن شود باید قربانی را در منی انجام داد و از تلف شدن گوشت آن جلوگیری کرد، امّا اگر

بعد از تلاش و کوشش لازم یقین پیدا کند که راهی برای استفاده از گوشت قربانی نیست و حتماً ضایع می شود باید موقّتاً از قربانی صرفنظر کند و پول آن را کنار بگذارد و هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی کند. (در همان ماه ذی الحجه یا در ذی الحجّه سال آینده) سپس مطابق دستوری که درباره گوشت قربانی گفتیم آن را مصرف می کند.

۱۷- استفاده از وسایل ماشینی برای ذبح حیوانات مانعی ندارد. ولی شرایط ذبح شرعی مانند رو به قبله بودن و بسم اللّه گفتن و غیر آن باید رعایت شود (شرح آن را در توضیح المسائل ذکر کرده ایم.)

۱۸- بهتر است هنگام ازدحام جمعیّت، طواف مستحبی را ترک کرد و محلّ طواف را برای کسانی که طواف واجب می کنند واگذاشت.

صفحه۱۸۵

۱۹- میقات برای احرام حجّ تمتّع مکّه است و از هر جای مکّه باشد کافی است و فرقی میان مکّه قدیم و جدید نیست، حتّی از محلاّتی از مکّه که امروز به طرف منی گسترش یافته می توان احرام بست، امّا احتیاط واجب آن است که از نقاطی از شهر مکّه که از مسجدتنعیم دورتر است (و از محدوده حرم بیرون است) احرام نبندد. (مسجد تنعیم نزدیکترین حدّ حرم است) ولی بهتر از همه جا مسجدالحرام می باشد.

۲۰- کارکنان کاروانها و بعثه حج و تمام کسانی که حجّ واجب خود را قبلاً به جا آورده اند و انجام تمام مراسم حج برای آنها مشکل است می توانند از اوّل نیّت عمره مفرده کنند و آن را کامل کرده و از احرام بیرون آیند و بعد از آن برای رفتن به عرفات

و مشعر و منی (بدون نیّت) یا نرفتن و ماندن در مکّه و رسیدن به کارها آزادند.

۲۱- نماز خواندن با اهل سنّت و شرکت در جماعات آنها در ایام حج و مانند آن از مستحبّات مؤکّد و موجب تقویت صفوف مسلمین در برابر دشمنان است و در روایات معصومین تأکیدهای بسیاری درباره آن شده است. و حق این است که چنین نمازی کفایت از نماز واجب می کند و اعاده آن لازم نیست و در مسئله وقت و مانند آن از آنها پیروی نمایند و در مورد سجده اگر بتواند، روی سنگهای کف مسجد سجده می کند (زیرا بر تمام این سنگها سجده کردن جایز است) و اگر نتواند، روی فرش سجده می کند؛ ولی لازم نیست دست بسته نماز بخواند یا بعد از حمد آمین بگوید.

صفحه۱۸۶

در مورد هلال ماه ذی الحجّه نیز می توان از آنها پیروی کرد. همچنین در مورد وقت افطار روزه برای کسانی که در مسجد الحرام یا سایر مساجد آنان باشند و به آنها اصرار بر افطار کنند مانعی ندارد و روزه آنها صحیح است.

۲۲- استفاده کردن از بادبزن یا حصیرهای بدون نخ یا حصیرهای معمولی که نخ نازکی دارد برای سجده کردن در همه حال جایز است و لزومی ندارد که از مهر استفاده شود که مخالفان به خاطر تبلیغات نادرستی روی آن حساسیّت دارند؛ بلکه استفاده از مهر در بعضی از مواقع اشکال دارد.

صفحه۱۸۷

۲۳- رفتن به غار حرا و مناطقی شبیه به آن در خارج از مکّه بعد از اتمام عمره و قبل از حج مانعی ندارد؛ ولی به نقاط دورتر نروند. مگر ضرورتی ایجاب کند.

۲۴- روحانیّون کاروانها

و خـدمه و کارکنان بعثه ها و کارمنـدان بانکها و پزشـکان و پرسـتاران و تمام کسانی که به هر عنوان دعوت به حـج می شوند می توانند قصد حجّ واجب کنند، هرچند مستطیع نباشد و حجّ دیگری بر آنها واجب نیست.

۲۵- احتیاط واجب آن است که افرادی که حـجّ نیابتی انجام می دهنـد و سال اوّل آنهاست بعد از اتمام حج، عمره مفرده برای خودشان به جا آورند. (با طواف نساء.)

۲۶- احتیاط واجب آن است افراد معذور که ناچارند بعضی از اعمال حج را ترک کنند نایب و اجیر نشوند، ولی عذرهایی که برای افراد معمولی در سـفر حـج پیـدا می شود مانند تیمّم و جبیره و نرسـیدن به بعضـی از وقوفهای اختیاری و امثال آن مانع از عمل نایب نخواهد شد; بلکه مطابق دستور عمل می کند و حجّ او صحیح است. همچنین اگر بر اثر ضیق وقت مجبور به عدول از حـجّ تمتّع به حـجّ افراد شود، ولی کسـانی که بر اثر بیسوادی یـا کم سوادی قادر به اصـلاح حمـد و سوره خود نیسـتند قبول نیابت نکنند هرچند حجّشان برای خودشان در صورت ناچاری صحیح است.

صفحه۱۸۸

۲۷- نایب و اجیر بایـد اعمال حج را مطابق اجتهاد یا تقلید خودش به جا آورد نه اجتهاد یا تقلید شخصـی که برای او نیابت می کند.

۲۸- مسافران مخیّرند در مکّه و مدینه نماز خود را در مسـجد الحرام و مسجدالنّبی بلکه در تمام شهر مکّه و مدینه، تمام یا قصر بخوانند و نماز تمام افضل است. و فرقی میان مکّه و مدینه قدیم و امروز نیست.

۲۹- کسانی که پیش از رفتن به عرفات قصد ده روز در

مکّه کرده اند هنگامی که به عرفات و مشعر و منی می روند نمازشان همه جا تمام است. و این مسافت گرچه در گذشته به اندازه ۴ فرسنگ بوده; ولی امروز به خاطر توسعه مکّه کمتر است.

صفحه ۱۸۹

۳۰- احرام بستن از تمام آنچه امروز جزء مسجد شجره است جایز است، و تمام آنچه امروز جزء مسجد الحرام و مسجد النبی(صلی الله علیه وآله) شده حکم آن را دارد.

۳۱- حاجیان شیعه و پیروان مکتب اهلبیت(علیهم السلام) نباید در ایّام حج و مانند آن تشکیل نماز جماعت جداگانه به طور گروهی در کاروانها یا مسجدالحرام و مسجد النّبی بدهند. و چنین نماز جماعتی اشکال دارد.

۳۲- زوّار خانه خدا باید از تمام کارهایی که موجب وهن مذهب است اجتناب کنند; مانند:

الف: بازگشت از مسجدالحرام و مسجدالنّبی(صلی الله علیه وآله) و صفوف جماعت آنان هنگام اذان یا نزدیک اذان.

ب: پرداختن به خرید و فروش در بازارها و خیابانها یا برگشتن با اجناس خریداری شده به سوی کاروانها در چنین ساعات.

صفحه ۱۹۰

ج: اجتماع پشت دیوار بقیع برای زیارت قبور معصومین(علیهم السلام) هنگام نماز جماعت.

د: پوشیدن لباسهای نامناسب که مایه وهن در انظار عموم است.

ه: برخورد خشونت آمیز در سخن یا رفتار با سایر زوّار خانه خدا یا ساکنان مکّه و مدینه.

خلاصه باید چنان رفتار کنند که همه احساس نمایند آنها به برکت تأسّی به اهلبیت(علیهم السلام) از تربیت بالائی برخوردارند و هیچ گونه بهانه ای به دست مخالفان ندهند که این کار اجر و ثواب حجّ آنها را مضاعف می سازد. انشاء اللّه.

صفحه ۱۹۱

آداب و مستحبّات حج و عمره

در روایات اسلامی، و کلمات فقهای عظام (رضوان اللّه تعالی علیهم) آداب و مستحبّات بسیاری برای هر یک از

اعمال «حج» و «عمره» ذکر شده است که قسمت قابل توجّهی از آن را عیناً در اینجا می آوریم.

ولی از آنجا که بعضـی از آنها دلیل کافی ندارد (و ما اصل تسامح در ادلّه سـنن و مسـتحبّات را صـحیح نمی دانیم) بهتر اسـت همه را به قصد «رجاء»، یعنی به امید این که مطلوب شرع مقدّس و دارای ثواب باشد، به جا آورد.

«نکته مهمّ دیگر» این که انجـام بعضـی از این مسـتحبّات در زمـان ما، و در آن انبوه جمعیّت، برای بسـیاری از مردم غیر ممکن است؛ بنـابراین آنچه را ممکن است انجـام می دهنـد، و آنچه را نمی توان انجام داد اگر مورد علاقه حاجی باشـد و نیّت انجام آن را، در صورت امکان داشته باشد، طبق روایات معصومین(علیهم السلام) خداوند مطابق نیّتش به او پاداش خواهد داد.

صفحه۱۹۲

مسـتحبّات سـفر: کسـی که قصـد سـفر مکّه یا سـفر دیگری دارد. مسـتحبّ است که از خداوند متعال طلب خیر کند و وصـیّت بنمایـد و صـدقه بدهد تا آن که به آن صدقه سـلامت خود را خریداری نماید و وقتی که برای مسافرت مهیّا می شود مسـتحبّ است در خانه خود چهار رکعت نماز به جا آورد در هر رکعتی سوره حمد و سوره قل هو اللّه را بخواند و بگوید:

(اللَّهُمَّ إنّی أتَقَرَّبُ إلَیْکَ بِهِنَّ، فَاجْعَلْهُنَّ خَلیفَتی فی أهْلِی وَ مَالی.)

و مستحبّ است بر در خانه خود ایستاده و سه مرتبه از پیش رو و از طرف راست و طرف چپ سوره حمد و به همین ترتیب سه مرتبه آیه الکرسی را بخواند و بعد از آن بگوید:

(اَللَّهُمَّ احفَظْنی وَ احْفَظْ مَا مَعِیَ وَ سَلِّمْنی وَ سَلِّم مَا

مَعِیَ وَ بَلِّغْنی وَ بَلِّغْ مَا مَعِیَ بِبَلاغِکَ الحَسَنِ الجَمیلِ.)

صفحه۱۹۳

مستحبّات احرام

مستحبّات احرام چند چیز است:

۱- قبلاً بدن خود را پاکیزه نموده و ناخن و شارب خود را بگیرد و موی زیر بغل و اطراف عورت را زایل کند.

۲- کسی که قصد حج دارد از اوّل ماه ذی القعده و شخصی که قصد عمره مفرده دارد پیش از یک ماه موی سر و ریش را رها کند و بعضی از فقهاء قائل به وجوب آن شده اند.

۳- پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید و این غسل از زن حائض و زنی که وضع حمل کرده نیز صحیح است و تقدیم این غسل بخصوص در صورتی که خوف آن باشد که در میقات آب یافت نشود، جایز است و در صورت تقدیم اگر در میقات آب یافت شد مستحبّ است غسل را اعاده بنماید و بعد از این غسل اگر مکلّف لباسی را بپوشد یا چیزی را بخورد که بر محرم حرام است باز هم اعاده مستحبّ است و اگر مکلّف در روز غسل نماید آن غسل تا آخر شب آینده کفایت می کند و همچنین اگر در شب غسل نماید تا آخر روز آینده کافی است; ولی اگر بعد از غسل و پیش از احرام وضوی او باطل شد، غسل را اعاده نماید.

صفحه۱۹۴

۴- هنگام پوشیدن دو جامه احرام بگوید:

«اَلحَمْدُ لِلّه الَّذی رَزَقَنی مَا اُواری بِه عَوْرَتی و اُؤدِّی فیهِ فَرْضی وَ أعْبُدُ فیهِ رَبِّی و اَنْتَهی فیه إلی مَا اَمَرَنِی الحَمْدُ لِلّهِ الَّذی قَصَدْتُهُ فَبَلَّغَنی و أرَدْتُهُ فَأعانَنی وَ قَبِلَنی وَ لَمْ یَقْطَعْ بی وَ وَجْهَهُ أرَدْتُ فَسَلَّمَنی فَهُوَ حِصْنی وَ کَهْفِی و حِرْزی

وَ ظَهْری وَ مَلاذی وَ رَجائی وَ مَنجای و ذُخری وَ عُدَّتی فی شِدَّتی وَ رَخائی.»

۵- دو حوله احرام از جنس پنبه باشد.

۶- احرام را به ترتیب ذیل ببندد: در صورت تمکّن بعد از نماز ظهر و در صورت عدم تمکّن بعد از نماز واجب دیگر و در صورت عدم تمکّن از آن، بعد از شش یا دو

صفحه۱۹۵

رکعت نماز نافله، در رکعت اوّل پس از حمد سوره توحید و در رکعت دوم سوره قل یا ایّها الکافرون را بخواند و شش رکعت افضل است و بعد از نماز حمد و ثنای إلهی را به جا آورد و بر پیغمبر و آل او صلوات بفرستد; آنگاه بگوید:

«اللَّهُمَّ إنِّی أسألُکَ أنْ تَجْعَلَنی مِمَّنِ اسْتَجابَ لَکَ وَ آمَنَ بِوَعْدِکَ وَ اتَّبَعَ أمْرَکَ فإنِّی عَبْدُکَ وَ فی قَبْضَتِکَ لا أوُقی إلاَّ مَا وَقَیْتَ وَ لا آخُذُ إلاّ مَا أعْطَیْتَ وَ قَدْ ذکَرْتَ الْحَجَّ فَأسْألُکَ أنْ تَعْزِمَ لی عَلیهِ عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبیِّکَ صَلَواتُکَ عَلیهِ وَ آلِهِ و تُقَوِّیَنی عَلی مَا ضَعُفْتُ وَ تُسَلِّمَ لی مَناسِکی فی یُسر مِنْکَ وَ عافِیَه وَ اجْعَلْنی مِن وَفْدِکَ الَّذی رَضِیْتَ وَ ارْتَضَیْتَ وَ سَمَّیْتَ وَ کَتَبْتَ، اللّهُمَّ إنِّی خَرَجْتُ مِنْ شُقَّه بَعیده وَ أنْفَقْتُ مالی إبْتِغاءَ مَرْضاتِکَ اللّهُمَّ فَتَمِّمْ لی حَجَّتی وَ عُمْرَتی، اللّهُمَّ إنّی اُرِیدُ الَّتمَتُّعَ بِالعُمرَهِ إلی الحَجِّ عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبیِّکَ صَلَواتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ، فَإن عَرَضَ لی عارِضٌ یَحْبِسُنی فَخَلِّنی حَیثُ حَبَسْتَنی بِقَدَرِکَ الَّذی قَدَّرْتَ عَلَیّ، اللّهُمَّ إنْ لَمْ تَکُنْ حِجَّهً فَعُمرَهً اُحَرِّمُ لَکَ شَعْری وَ بَشَری وَ لَحمی وَ دَمی وَ عِظامی وَ مُخّی وَ عَصَبی مِنِ النِّساءِ وَ الثِّیابِ وَ الطّیبِ أبْتَغی بِذلِکَ وَجْهَکَ وَ

الدّارَ الآخِرَة.

صفحه۱۹۶

۷- نیّت احرام را بر زبان جاری کند و تنها به نیّت قلبی قناعت نکند، و برای مردان مستحبّ است تلبیه را بلند بگویند.

۸- سابقاً گفتیم که تلبیه واجب، که احرام به آن حاصل می شود، بنا بر احتیاط این است:

«لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَیک، لَبَّیْکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبَّیک، إنَّ الحَمْدَ وَ النِّعْمَهَ لَکَ وَ المُلْک، لا شَرِیکَ لَکَ.»

و مستحبّ است بعد از آن بگوید:

«لَبَّیْکَ ذَا الْمَعارِجِ لَبَّیْکَ لَبَّیْکَ داعِیاً اِلی دارِ السَّلام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ غَفّارَ الذُّنُوبِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَاالْجَلالِ وَ الاِکْرام لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تُبْدِئُ وَ الْمَعادُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَسْتَغْنی وَ یُفْتَقَرُ اِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ مَرْغُوباً وَ مَرْهُوباً اِلَیْکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اِلهَ

صفحه۱۹۷

الْحَقِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ ذَا النَّعْماءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمیلِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ کَشّافَ الْکُرَبِ العِظامِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدَیکَ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ یا کَرِیمُ لَبَّیْکَ.»

و خوب است این جمله ها را نیز بگوید:

«لَبَّیْکَ أَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ بِمُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ بِحَجَّه اَوْ عُمْرَه لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ وَ هذِهِ عُمْرَهُ مُتْعَه اِلَی الْحَجِّ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ اَهْلَ التَّلْبِیَهِ لَبَّیْکَ، لَبَّیْکَ تَلْبِیَهً تَمامُها وَ بَلاغُها عَلَیْکَ.»

۹- تلبیه ها را در حال احرام تکرار کند و در این موارد نیز تکرار کند: ۱- وقت برخواستن از خواب. ۲- بعد از هر نماز واجب و مستحب. ۳- وقت رسیدن به زوّار دیگر که سوار هستند ۴- هنگام بالا رفتن از بلندی یا سرازیر شدن از آن. ۵- وقت سوار شدن یا پیاده شدن. ۶- در اوقات سحر تلبیه بسیار بگوید، و زن حائض و نفساء نیز این تلبیه ها را بگویند و شخصی که عمره به جا می آورد تلبیه گفتن او در عمره

مستمر خواهد بود تا خانه های مکّه را ببیند، و پس از آن قطع خواهد شد و تلبیه حج تا ظهر روز عرفه مستمر است و پس از آن قطع خواهد شد

صفحه۱۹۸

صفحه۱۹۹

مکروهات احرام

مکروهات احرام چند چیز است:

۱- احرام در جامه سیاه، و احتیاط ترک آن است و بهتر احرام در جامه سفید است.

۲- خوابیدن محرم در رختخواب و بالش زردرنگ.

۳- احرام بستن در جامه چرکین و اگر جامه در حال احرام چرک شود بهتر است مکلّف مادام که در حال احرام است آن را نشوید؛ ولی می تواند تبدیل کند.

۴- احرام بستن در جامه راه راه.

۵- استعمال حنا پیش از احرام در صورتی که اثر آن تا حال احرام باقی بماند.

۶- بهتر است که محرم کیسه و مانند آن بر بدن نکشد.

۷- لبّیک گفتن محرم در جواب کسی که او را صدا نماید، بلکه احتیاط ترک آن است.

صفحه ۲۰۰

مستحبّات دخول حرم

۱- برای تواضع و فروتنی در برابر خداوند متعال پابرهنه شده و کفشهای خود را در دست گرفته داخل حرم شود، این عمل ثواب زیادی دارد.

۲- هنگام دخول حرم این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ اِنَّکَ قُلْتَ فی کِتابِکَ وَ قَوْلُکَ الْحَقُّ: وَ اَذِّنْ فی النّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیق - اَللّهُمَّ اِنِّی اَرْجُوا اَنْ أَکُونَ مِمَّنْ اَجابَ دَعْوَتَکَ وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه وَ فَجٍّ عَمِیق سامِعاً لِنِدآئِکَ وَ مُسْتَجِیباً لَکَ مُطِیعاً لِاَمْرِکَ وَ کُلُّ ذلِکَ بِفَضْلِکَ عَلَیَّ وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی ما وَفَّقْتَنی لَهُ اَبْتَغی بِذلِکَ الزُّلْفَهَ عِنْدَکَ وَ الْقُرْبَهَ اِلَیْکَ وَ

الْمَنْزِلَه لَدَیْکَ وَ الْمَغْفِرَه لِذُنُوبی وَ التَّوْبَه عَلَیَّ مِنْها بِمَنِّکَ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ حَرِّمْ بَدَنی عَلَی النّارِ وَ امِنّی مِنْ عَذابِکَ وَ عِقابِکَ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ.»

صفحه ۲۰۱

مستحبّات ورود به مکّه معظمه

برای دخول مکّه معظّمه نیز غسل کردن مستحبّ است و هنگامی که وارد مکّه می شود با حالت تواضع وارد شود.

آداب مسجدالحرام و مکّه معظّمه

مستحبّ است مکلّف برای دخول مسجدالحرام غسل نماید و همچنین مستحبّ است با پای برهنه و با حالت سکینه و وقار وارد شود و هنگام ورود از در «بنی شیبه» وارد شود و گفته اند که باب بنی شیبه در حال حاضر مقابل باب السّلام است، بنا بر این بهتر است که انسان از باب السّلام وارد شده و دم در مسجد الحرام ایستاده و بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ ما شآءَ اللّهُ، اَلسَّلامُ عَلی اَنْبِیآءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلی رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ. اَلسَّلامُ عَلی اِبْراهِیمَ خَلیلِ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمینَ.»

صفحه ۲۰۲

سپس داخل مسجد الحرام شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده، بگوید:

«اَللّهُمَّ إِنّی اَسْأَلُکَ فِی مَقامی هذا، وَ فی اَوَّلِ مَناسِکی اَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتی، وَ اَنْ تَتَجاوَزَ عَنْ خَطِیئَتی وَ اَنْ تَضَعَ عَنّی وِزْری، اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی بَلَّغَنِی بَیْتَهُ الْحَرامَ، اَللّهُمَّ إِنّی اَشْهَدُ اَنَّ هذا بَیْتُکَ الْحَرامُ الَّذِی جَعَلْتَهُ مَثابَهً لِلنّاسِ وَ اَمْناً مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ، اَللّهُمَّ إنّی عَبْدُکَ، وَ الْبَلَدَ بَلَدُکَ، وَ الْبَیْتَ بَیْتُکَ، جِئْتُ اَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَ اَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُطِیعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، اَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْفَقِیرِ اِلَیْکَ الْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، اَللّهُمَّ افْتَحْ لی اَبْوابَ رَحْمَتِکَ، وَ اسْتَعْمِلْنی بِطاعَتِکَ وَ مَرْضاتِکَ.»

و در روایت دیگر وارد است که بر در مسجد بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ مِنَ اللّهِ وَ اِلَی اللّهِ وَ ما شآءَ اللّهُ وَ عَلی مِلَّهِ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ

وَ آلِهِ، وَ خَيْرُ الْاَسْمآءِ لِلّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ، وَ السَّلامُ عَلى رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلى اَنْبِيآءِ اللّهِ وَ رُسُلِهِ، اَلسَّلامُ عَلى خَلِيلِ الرَّحْمنِ، اَلسَّلامُ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، اَلسَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلى عِبادِ اللّهِ الصّالِحِينَ.

صفحه۲۰۳

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ بارِكْ عَلى مُحمد و آلِ مُحمد، وَ ارْحَم مُحمداً و آلَ مُحَمَّد، كَما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ على إبْراهِيمَ وَ آلِ إبْراهِيمَ، إنَّكَ حَميدٌ مَجِيدٌ.

اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى إبْراهِيمَ خَلِيلِكَ وَ عَلى أَنْبِيآءِكَ وَ رُسُلِكَ وَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَ سَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ.

اَللّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنى فِى طاعَتِكَ وَ مَرْضاتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الاِيمانِ اَبَداً ما اَبْقَيْتَنى، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِى جَعَلَنى مِنْ وَفْدِهِ وَ زُوّارِهِ وَ جَعَلَنى مِمَّنْ يَعْمُرُ مَساجِدَهُ، وَ جَعَلَنى مِمَّنْ يُناجيهِ اَللّهُمَّ إنى عَبْدُكَ وَ زائِرُكَ فى

صفحه۲۰۴

بَيْتِكَ وَ عَلى كُلِّ مَأْتِيٍّ حَقٌّ لِمَنْ أَتاهُ وَ زارَهُ، وَ أَنْتَ خَيْرُ مَأْتِيٍّ وَ أَكْرَمُ مَزُور فَأَسْأَلُكَ يا اَللّهُ يا رَحْمنُ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللّهُ لا إلهَ إلاّ أَنْتَ وَحْدَكَ لاشَريكَ لَكَ بِأَنَّكَ واحِدٌ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَلِدْوَ لَمْ تُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ، وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ عَلى أَهْلِ بَيْتِهِ يا جَوادُ يا كَريمُ يا ماجِدُ يا جَبّارُ يا كَريمُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ تُحْفَتَكَ إيّاىَ بِزيارَتى إيّاكَ أَوَّلَ شَىْء تُعْطِيَنى فَكاكَ رَقَبَتى مِنَ النّارِ.» سپس سه مرتبه مى گويد: «أَللّهُمَّ فُكَّ رَقَبتى مِنَ النّارِ.» سپس مى گويد: «وَ أَوْسِعْ

عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَّیِّبِ وَ ادْرَأْعَنّی شَرَّ شَیاطِیْنِ الْجِنِّ وَ الإنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ»

و مستحبّ است وقتی که محاذی حجرالأسود شد بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللاّتِ وَ الْعُزّی وَ بِعِبادَهِ الشَّیْطانِ وَ بِعِبادِهِ کُلِّ نِدٍّ یُدْعی مِنْ دُونِ اللّهِ.»

سپس نزدیک حجرالأسود رفته و در صورت امکان دست بر آن بگذارد و بگوید:

«أَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهْتَدِیَ لَوْ لا أَنْ هَدانَا اللّهُ سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ أَکْبَرُ، اَللّهُ أَکْبَرُ مِنْ خَلْقِهِ وَ اللّهُ أَکْبَرُ مِمّا أَخْشی وَ اَحْذَرُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَ یُمیتُ وَ یُمیتُ وَ یُحْیی وَ هُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْء قَدیرٌ.»

و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد، و سلام بر پیغمبران بدهد، همان گونه که هنگام دخول مسجد سلام می داد سپس بگوید: «إِنّی أُؤمِنُ بِوَعدِکَ وَ أُوفی بِعَهْدِکَ» و در روایت معتبر وارد است هنگامی که نزدیک حجرالأسود رسیدی دستهای خود را بلند کن و حمد و ثنای إلهی را به جا آور، و صلوات بر پیغمبر بفرست و از خداوند عالم بخواه که حجّ تو را قبول کند، پس از آن در صورت امکان حَجَر را بوسیده و اگر بوسیدن ممکن نشد با دست لمس کن و اگر آن هم

ممکن نشد اشاره به آن کن و بگو:

«أَللّهُمَّ أَمانَتی أَدَّیْتُها وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوفاهِ أَللّهُمَّ تَصْدیقاً

بِكتابِكَ وَ عَلى سُنَّتِ نَبِيِّكَ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَشْهَدُ أَنْ لا اِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللّهِ وَ كَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَ الطّاغُوتِ وَ اللّاتِ وَ الْعُزّى وَ عِبادَةِ الشَّيْطانِ وَ عِبادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعى مِنْ دُونِ اللّهِ.»

و اگر نتوانی همه را بخوانی بعضی را بخوان و بگو:

«أَللّهُمَّ إِلَيْكَ بَسَطْتُ يَدى وَ فيما عِنْدَكَ عَظُمَتْ رَغْبَتى فَاقْبَلْ سُبْحَتى وَ اغْفِرلى وَ ارْحَمْنى، اَللّهُمَّ إِنِّى أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ الْفَقْرِ وَ مَواقِفِ الْخِزْىَ فِى الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ.»

آداب و مستحبّات طواف

در حال طواف مستحبّ است بگويید:

«اَللّهُمَّ اِنّى أَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى يُمْشى بِهِ عَلى طَلَلِ الْمآءِ كَما يَمْشى بِهِ عَلى جُدَدِ الأَرْضِ وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى تَهْتَزُّ بِهِ اَقْدامُ مَلائِكَتِكَ وَ اَسْئَلُكَ بِاسمِكَ الَّذى دَعاكَ بِهِ مُوسى مِنْ جانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَلْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ وَ اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذى غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّد صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ ما تَأَخَّرَ وَ اَتْمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ اَنْ تَفْعَلَ بى كَذا وَ كذا.»

صفحه۲۰۷

و به جاى «كذا و كذا» حاجت خود را از خداوند متعال بخواهد. و نيز مستحبّ است، هنگام طواف بگويید:

«اَللّهُمَّ اِنّى اِلَيْكَ فَقيرٌ وَ اِنّى خآئِفٌ مُسْتَجيرٌ فَلا تُغَيِّرْ جِسْمى وَ لاتُبَدِّلْ اِسْمى.» و صلوات بر محمّد و آل او بفرستد، بخصوص وقتى كه به در خانه كعبه رسيد و وقتى كه به حجر اسماعيل رسيد به ناودان نگاه نموده و بگويید:

«اَللّهُمَّ اَدْخِلْنى الْجَنَّهَ وَ اَجِرْنى مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِكَ وَ عافِنى مِنَ السُّقْمِ وَ اَوْسِعْ عَلَىَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ.» و چون از

حجر بگذرد

صفحه۲۰۸

بگویـد: «یـا ذَا المَنِّ وَ الطَّوْلِ یـا ذَا الْجُودِ وَ الْکَرَمِ اِنَّ عَمَلی ضَـعیفٌ فَضـاعِفْهُ لی وَ تَقَبَّلْهُ مِنّی اِنَّکَ اَنْتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ.» و چون به رکن یمانی برسد دست را بلند کند و بگوید: «یا اَللّهُ یا وَلِیَّ الْعافِیَهِ، وَ خالِقَ الْعافِیَهِ، وَ رازِقَ الْعافِیَهِ، وَ الْمُنْعِمَ بِالْعافِیَهِ، وَ الْمُتَفَضِّلَ بِالْعـافِیَهِ عَلَیَّ وَ عَلی جَمِیعِ خَلْقِـکَ، یـا رَحْمنَ الـدُّنْیا وَ الآخِرَهِ وَ رَحِیمَهُما، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد، وَ ارْزُقْنَا الْعافِیَهَ، وَ تَمامَ الْعافِیَهِ، وَ شُـکْرَ الْعافِیَهِ فِی الدُّنْیا وَ الآخِرَهِ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ.» سپس سر را به جانب کعبه کند و بگوید: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِی شَرَّفَکِ وَ عَظَّمَکِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الَّذی بَعَثَ مُحَمَّداً نَبِیّاً، وَ جَعَلَ عَلِیّاً اِماماً، اَللّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِیارَ خَلْقِکَ، وَ جَنِّبْهُ شِـرارَ خَلْقِکَ.» و هنگامی که میان رکن یمانی و حجرالأسود برسد بگوید: «رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّار.»

و در شوط هفتم وقتی که به مستجار(۱) رسـید مستحبّ است دو دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید: «اَللّهُمَّ الْبَیْتُ بَیْتُکَ، وَ الْعَبْدُ عَبْدُکَ، وَ هذا مَقامُ الْعائِذِ بِکَ مِنَ النّارِ.

پاورقی

۱- مستجار، پشت کعبه نزدیک رکن یمانی برابر در خانه کعبه واقع شده است.

صفحه۲۰۹

سپس به گناهان خود اعتراف نموده و از خداوند عالم آمرزش بطلبد که انشاءاللّه تعالی مستجاب خواهد شد، بعد بگوید:

«اَللّهُمَّ مِنْ قِبَلِکَ الرَّوْحُ وَ الْفَرَجُ وَ الْعافِیَهُ، اَللّهُمَّ اِنَّ عَمَلِی ضَعِیفٌ فَضاعِفْهُ لِی، وَ اغْفِرْ لِی مَااطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی وَ خَفِیَ عَلی خَلْقِکَ، اَسْتَجِیرُ بِاللّهِ مِنَ النّار.»

و هرچه خواهد دعا کند، و دست بر رکن یمانی که

قبل از رکن حجرالاسود قرار دارد بگذارد سپس نزد حجرالأسود آمده و طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اَللّهُمَّ قَنِّعْنی بِما رَزَقْتَنی وَ بارِکْ لی فیما آتَیْتَنی.»

و برای طواف کننده مستحبّ است در هر شوط ارکان خانه کعبه (چهار گوشه آن را) و حجرالاسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید: «أمانَتی أدَّیتُها وَ میثاقی تَعاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاهِ.» (منظور از استلام لمس کردن آن است) البتّه انجام بسیاری از این امور در ایّام حجّ واجب امکان پذیر نیست و مزاحمت برای زوّار است، آنچه می تواند و مزاحمت نیست، انجام دهد.

صفحه ۲۱۰

مستحبّات نماز طواف

در نماز طواف مستحبّ است بعد از حمد در رکعت اوّل «سوره توحید» و در رکعت دوم «سوره قل یا ایّها الکافرون» را بخواند، و پس از نماز حمد و ثنای الهی را به جا آورده و صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد واز خداوند عالم طلب قبول نماید، و در بعضی از روایات آمده است که حضرت صادق(علیه السلام) بعد از نماز طواف به سجده رفته و چنین می گفت:

«سَجَدَ لَکَ وَجْهِی تَعَبُّداً وَرِقّاً، لااِلهَ اِلاّ اَنْتَ حَقّاً حَقّاً، أَلْاَوَّلُ قَبْلَ کُلِّ شَیْء، وَ الْاخِرُ بَعْدَ کُلِّ شَیْء، وَ ها اَنَا ذابَیْنَ یَدَیکَ ناصِیَتِی

صفحه ۲۱۱

بِیَدِکَ، فَاغْفِرْلِی، اِنَّهُ لایَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ، فَاغْفِرْلِی، فَإِنِّی مُقِرٌّ بِذُنُوبِی عَلی نَفْسِی، وَ لایَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِیمَ غَیْرُکَ.»

و بعد از سجده روی مبارک آن حضرت از گریه تر شده بود.

و بعد از فراغ از نماز طواف، و پیش از سعی مستحبّ است نزد چاه زمزم رفته و کمی آب بر سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نافِعاً وَ رِزقاً واسِعاً

وَ شِفاءً مِنْ كُلِّ داء وَ سُقْم.»

مستحبّات سعی

پس از اعمال طواف نزد حجرالأسود بیاید، و مستحبّ است از دری که محاذی حجرالأسود است به سوی صفا برود و با آرامش بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای الهی را به جا آورد و نعمتهای الهی را در نظر بگیرد سپس این أذکار را بگوید: «اَللّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه، «اَلْحَمْدُلِلّهِ» هفت مرتبه، «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ» هفت مرتبه، «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيي وَ يُميتُ وَ هُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ.» سه مرتبه، پس سه مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد و بگوید: «اَللّهُ أَكْبَرُ عَلى ما هَدانا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ عَلى ما اَبْلانا، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ، وَ الْحَمْدُلِلّهِ الدّآئمِ» و سه مرتبه آن را تکرار کند.

صفحه۲۱۲

پس سه مرتبه بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَ اَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لا نَعْبُدُ إِلاّ إِيّاهُ مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» سپس سه مرتبه بگوید: «أَللّهُمَّ إِنّي أَسْئَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعافِيَةَ وَ الْيَقينَ في الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ.» سپس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُمَّ آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الآخِرَهِ حَسَنَةً وَ قِنا عَذابَ النّارِ.» سپس صد مرتبه «اَللّهُ أَكْبَرُ»، صد مرتبه «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ»، صد مرتبه «اَلْحَمْدُلِلّهِ»، صد مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ»

صفحه۲۱۳

بگوید. سپس بگوید: «لا إِلهَ إِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ و نَصَرَ عَبْدَهُ، وَ غَلَبَ الأَحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اَللّهُمَّ بارِكْ لي في الْمَوْتِ وَ

فیما بَعْدَ المَوتِ، اَللّهُمَّ إِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ ظُلْمَهِ الْقَبْرِ وَ وَحْشَتِهِ، اَللّهُمَّ اَظِلَّنی فی ظِلِّ عَرْشِکَ یَوْمَ لاظِلَّ إلاّ ظِلُّکَ.»

و بسیار تکرار کند سپردن دین و نفس و أهل و مال خود را به خداوند عالم، پس از آن بگوید: «اَسْتَوْدِعُ اللّهَ الرَّحْمنَ الرَّحیمَ الَّذی لایَضیعُ وَدایِعَهُ دینی وَ نَفْسی وَ أَهْلی اَللّهُمَّ اسْتَعْمِلْنی عَلی کِتابِکَ وَ سُنَّهِ نَبِیِّکَ وَ تَوَفَّنی عَلی مِلَّتِهِ وَ اَعِذْنی مِنَ الْفِتْنَهِ.» سپس سه مرتبه بگوید: «اَللّهُ أَکْبَرُ» و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند.

و نیز مستحبّ است که این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی کُلَّ ذَنْب أذْنَبْتُهُ قَطُّ، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَیَّ بِالْمَغْفِرهِ، فَإِنَّکَ أنْتَ الغَفُورُ الرَّحیمُ، اَللّهُمَّ افْعَلْ بی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إنْ تَفعَلْ بی ما أنْتَ أهْلُهُ تَرْحَمْنی، وَ إنْ تُعَذِّبْنی فَأَنْتَ غَنِیٌّ عَنْ عَذابی، وَ أَنَا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِکَ، فَیامَنْ اَنا مُحْتاجٌ إلی رَحْمَتِهِ إرْحَمْنی، اَللّهُمَّ لاتَفْعَل بی ما اَنا اَهْلُهُ، فَإِنَّکَ إنْ تَفْعَلْ بی ما اَنا أهْلُهُ تُعَذِّبْنی وَ لم تَظْلِمْنی، اَصْبَحْتُ اَتَّقی عَدْلَکَ وَ لاأَخافُ جَوْرَکَ، فَیامَنْ هُوَ عَدْلٌ لایَجُورُ اِرْحَمْنی»

صفحه۲۱۴

مستحبّ است پیاده سعی نماید و از آنجا که علامت گذاری شده هروله کند; یعنی کمی تندتر برود و اگر سوار چرخ باشد این حد را فی الجمله تند نماید و بعد از آن بطور عادی تا مروه راه برود و در وقت برگشتن نیز به همان ترتیب عمل نماید و از برای زنها هروله نیست، و مستحبّ است بر درگاه خداوند گریه کند و در حال سعی دعاء بسیار نماید

صفحه۲۱۵

مستحبّات احرام تا وقوف به عرفات

اموری که در احرام عمره مستحب بود در احرام حج نیز مستحبّ

است و پس از این که شخص احرام بسته و از مکّه بیرون آمد همین که بالای بلندی اطراف مکّه قرار گرفت با صدای بلند لبّیک بگوید، و چون متوجّه منی شود بگوید: «اللّهُمَّ إیّاکَ أرجو و إیّاکَ أدْعُو فَبَلِّغْنی أملی وَ أصلحْ لی عَمَلِی.»

و با تن و دل آرام با تسبیح و ذکر حق تعالی راه را ادامه دهد و چون به منی رسید بگوید: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی اَقْدَمَنِیها صالِحاً فِی عافِیَه وَ بَلَّغَنِی هذَا الْمَکانَ.» سپس بگوید: «اَللّهُمَّ هذِهِ مِنی وَ هِیَ مِمّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَیْنا مِنَ الْمَناسِکِ، فَأَسْئَلُکَ اَنْ تَمُنَّ عَلَیَّ بِما مَنَنْتَ عَلی أنْبِیآئِکَ، فَإِنَّما اَنَا عَبْدُکَ وَ فِی قَبْضَتِکَ.»

و اگر ممکن است شب عرفه را در منی باشد و به طاعت الهی مشغول باشد، و بهتر آن است که عبادات و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف به جا آورد، و چون نماز صبح را بخواند تا طلوع آفتاب تعقیب گفته سپس به سوی عرفات روانه شود، و اگر خواسته باشد بعد از طلوع صبح روانه شود مانعی ندارد، ولی سنّت بلکه أحوط این است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی محسَّر رد نشود و روانه شدن پیش از صبح مکروه است، مگر از برای ضرورت مانند بیمار و کسی که از ازدحام مردم خائف باشد و چون به سوی عرفات حرکت کند این دعا را بخواند:

صفحه۲۱۶

«اَللّهُمَّ اِلَیْکَ صَمَدْتُ وَ اِیّاکَ اعْتَمَدْتُ وَ وَجْهَکَ اَرَدْتُ اَسْئَلُکَ اَنْ تُبارِکَ لی فی رِحْلَتی وَ اَنْ تَقْضِیَ لی حاجَتی وَ اَنْ تَجْعلَنی مِمَّنْ تُباهی بِهِ الْیَوْمَ مَنْ هُوَ اَفْضَلُ مِنّی.»

و تا رسیدن به عرفات لبّیک را تکرار کند.

البته انجام بسیاری از این مستحبّات

در حال حاضر مشکل است آنچه را می تواند انجام دهد، و اگر نیّت انجام همه را داشته خداوند ثوابش را می دهد; انشاءاللّه.

صفحه۲۱۷

مستحبّات وقوف به عرفات

در وقوف به عرفات چند چیز مستحبّ است.

۱- با طهارت بودن در حال وقوف.

۲- غسل نمودن و بهتر آن است که نزدیک ظهر باشد.

۳- آنچه موجب تفرّق حواس است از خود دور سازد تا قلب او متوجّه درگاه الهی گردد.

۴- وقوف او در پائین کوه و در زمین هموار بوده باشد، و بالا رفتن از کوه مکروه است.

۵- نماز ظهر و عصر را اوّل وقت به یک اذان و دو اقامه به جا آورد.

۶- قلب خود را متوجّه خدا ساخته و حمد الهی و تهلیل و تمجید نموده و ثنای پروردگار را به جا آورد، پس از آن صد مرتبه «اَللّهُ أكبر» و صد مرتبه سوره توحید را بخواند و آنچه خواهد دعا نماید و از شیطان رجیم به خدا پناه برد و این دعا را نیز بخواند:

صفحه۲۱۸

«اَللّهُمَّ رَبَّ الْمَشاعِرِ كُلِّها، فُكَّ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ، وَ اَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلالِ، وَ ادْرَأْ عَنِّى شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ، اَللّهُمَّ لاتَمْكُرْبى، وَ لاتَخْدَعْنِى، وَ لاتَسْتَدْرِجْنِى، اَللّهُمَّ إنِّى أَسْأَلُكَ بِحَوْلِكَ وَجُودِكَ وَ كَرَمِكَ وَ فَضْلِكَ وَ مَنِّكَ، يا اَسْمَعَ السّامِعِينَ، وَ يا اَبْصَرَ النّاظِرِينَ، وَ يا اَسْرَعَ الْحاسِبِينَ وَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ أَنْ تَفْعَلَ بِى (كذا و كذا) و حاجت خود را نام ببرد، سپس دست به آسمان بردارد و بگوید: «اَللّهُمَّ حاجَتِى اِلَيْكَ الَّتى اِنْ اَعْطَيْتَنِيها لَمْ يَضُرَّنِى ما مَنَعْتَنِى، وَ اِنْ مَنَعْتَنِيها لَمْ يَنْفَعْنِى ما اَعْطَيْتَنِى، أَسْأَلُكَ خَلاصَ رَقَبَتِى مِنَ النّارِ، اَللّهُمَّ

إنِّی عَبْدُکَ، وَ مِلْکَ ناصِیَتِی بِیَدِکَ، وَ أَجَلِی بِعِلْمِکَ، أَسْأَلُکَ أَنْ تُوَفِّقَنِی لِما یُرْضِیکَ عَنِّی، وَ اَنْ تُسَلِّمَ مِنِّی مَناسِکِی، الَّتی اَرَیْتَها خَلِیلَکَ اِبْراهِیمَ (علیه السلام)، وَ دَلَلْتَ عَلَیْها نَبِیَّکَ مَحَمَّداً صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ.

اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ رَضِیتَ عَمَلَهُ، وَ اَطَلْتَ عُمْرَهُ، وَ اَحْیَیْتَهُ بَعْدَ الْمَوتِ.»

صفحه۲۱۹

۷- این دعا را بخواند:

«لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَرِیکَ لَهُ، لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، یُحْیِی وَ یُمِیتُ، وَ هُوَ حَیٌّ لایَمُوتُ، بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَالَّذی تَقُولُ، وَ خَیْراً مِمّا نَقُولُ، وَ فَوْقَ ما یَقُولُ الْقائِلُونَ. اَللّهُمَّ لَکَ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحیایَ وَ مَماتی وَ لَکَ تُراثی وَ بِکَ حَوْلی وَ مِنْکَ قُوَّتی. اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ مِنَ الْفَقْرِ، وَ مِنْ وَساوِسِ الْصُّدُورِ، وَ مِنْ شَتاتِ الْاَمْرِ، وَ مِنْ عَذابِ الْقَبْرِ. اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ خَیْرَ الرِّیاحِ وَ اَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ ما یَجیءُ الرِّیاحُ، وَ اَسْئَلُکَ خَیْرَ اللَّیْلِ وَ خَیْرَ النَّهارِ. اَللّهُمَّ اجْعَلْ فی قَلْبی نُوراً، وَ فی سَمْعی وَ بَصَری نُوراً، وَ فی لَحْمی وَ دَمی وَ عِظامی وَ عُرُوقی وَ مَقْعَدی وَ مَقامی وَ مَدْخَلی وَ مَخْرَجی نُوراً، وَ اَعْظِمْ لی نُوراً، یا رَبِّ یَوْمَ اَلْقاکَ، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»

و در این روز تا می تواند در خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

صفحه ۲۲۰

۸- رو به کعبه کند و هر یک از این اذکار را صد مرتبه بگوید: «سُبحانَ اللّهِ»، «اَللّهُ أکبَرُ»، «ما شآءَ اللّهُ لا قُوَّةَ إلاّ بِاللّهِ»، «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شریکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ، وَ لَهُ الحَمدُ، یُحیی و یُمیتُ، وَ یُمیتُ و یُحیی، وَ هُوَ حَیٌّ لا یُمُوتُ، بِیَدِهِ الخَیر،

وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیء قَدیرٌ».

سپس از اوّل سوره بقره ده آیه بخواند، بعداً سوره توحید را سه مرتبه بخواند، و آیه الکرسی را تا آخر بخواند، سپس این آیات را تلاوت کند: «اِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ فِی سِتَّهِ اَیّام ثُمَّ اسْتَوی عَلیَ الْعَرْشِ یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهارَ یَطْلُبُهُ حَثِیثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّرات بِاَمْرِهِ اَلا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ تَبارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ. اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً إنَّهُ لا یُحِبُّ المُعْتَدینَ. وَ لا تُفسِدوا فی الأرضِ بَعدَ إصلاحِهَا و ادْعُوهُ خَوْفاً وَ طَمَعاً إنَّ رَحْمَهَ اللّهِ قَرِیْبٌ مِنَ الْمُحْسِنینَ.» سپس سوره «قُل اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقْ» و سوره «قُل اَعُوذُ بِرَبِّ النّاس» را بخواند.

صفحه ۲۲۱

سپس آنچه از نعمتهای پروردگار به یاد داشته باشد یک یک ذکر کرده و حمد الهی نماید. مخصوصاً به خاطر نعمت خانواده و اموال که خداوند بزرگ به او مرحمت نموده حمد بنماید و بگوید:

«اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ عَلی نَعْمآئِکَ الَّتِی لاتُحصی بِعَدَد و لاتُکافی بِعَمَل.»

و به آیاتی از قرآن که در آنها ذکر حمد شده است خدا را حمد نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تسبیح شده است خدا را تسبیح نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تکبیر شده است خدا را تکبیر نماید، و به آیاتی که در آنها ذکر تهلیل شده است خدا را تهلیل نماید، و بر محمّد و آل محمّد(علیهم السلام) زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء اللّه که در قرآن موجود است خدا را بخواند و به آنچه از أسماء الهی که در یاد دارد خدا را ذکر کند، و به اسماء الهی

که در آخر سوره حشر موجود است خدا را بخواند; و آنها عبارتند از:

صفحه۲۲۲

«اللّه، عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَهِ، الرَّحْمنُ الرَّحیمِ، اَلْمَلِکُ، القُدُّوسُ، السَّلام، اَلْمؤمِنُ المُهَیْمِنُ، العَزیزُ الْجَبّارُ، اَلْمُتَکَبِّرُ، الْخالِقُ الْبارِیءُ، الْمُصَوِّرُ.»

و این دعا را بخواند: «أَسْأَلُکَ یا اَللّهُ یا رَحْمنُ بِکُلِّ اسْم هُوَ لَکَ وَ أَسْأَلُکَ بِقُوَّتِکَ وَ عِزَّتِکَ وَ جَمیعِ ما اَحاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَ بَارْکاتِکَ کُلِّهَا وَ بِحَقِّ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ بِاسْمِکَ الْأَکْبرِ الْأَکْبرِ وَ بِاسْمِکَ الْعَظیمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ بِهِ کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لا تُخَیِّبَهُ و بِاسْمِکَ الاَعْظَمِ الاَعْظَمِ الَّذِی مَنْ دَعاکَ به کانَ حَقّاً عَلَیْکَ اَنْ لاتَرُدَّهُ وَ اَنْ تُعْطِیَهُ ما سَأَلَ وَ اَنْ تَغْفِرَ لِی جَمِیعَ ذُنُوبِی فِی جَمِیعِ عِلْمِکَ فِیَّ.»

و هر حاجت که دارد از خداوند بخواهد و از خداوند متعال طلب کند توفیق حج را در سال آینده و هر سال. و هفتاد مرتبه بگوید: «أَسْئَلُکَ الْجَنَّهَ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ أَتُوبُ إلَیْهِ» بگوید.

صفحه۲۲۳

سپس این دعا را بخواند:

«اَللّهُمَّ فُکَّنی مِنَ النّارِ وَ أَوْسِعْ عَلیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ الطَیِّبِ وَ ادْرَأْ عَنِّی شَرَّ فَسَقَهِ الجِنِّ وَ الإنْسِ وَ شَرَّ فَسِقَهِ العَرَبِ وَ الْعَجَمِ.»

۹- نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اَللّهُمَّ اِنّی اَعُوذُبِکَ مِنَ الْفَقْرِ وَ مِنْ تَشَتُّتِ الْأُمُورِ وَ مِنْ شَرِّ ما یُحْدِثُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ اَمْسی ظُلْمی مُسْتَجیراً بِعَفْوِکَ وَ اَمْسی خَوْفی مُسْتَجیراً بِاَمانِکَ وَ اَمْسی ذُلّی مُسْتَجیراً بِعِزَّتِکَ وَ اَمْسی وَجْهی الْفانی مُسْتَجیراً بِوَجْهِکَ الْباقی یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یا اَجْوَدَ مَنْ اَعْطی جَلِّلْنی بِرَحْمَتِکَ وَ اَلْبِسْنی عافِیَتَکَ وَ اصْرِفْ عَنّی شَرَّ جمیعِ خَلْقِکَ»

توجّه به این نکته لازم است که دعاهای وارده در این

صفحه۲۲۴

روز شریف بسیار است و هر قدر ممکن باشد

خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای صحیفه کامله و دعای حضرت سیّد الشّهداء و حضرت زین العابدین(علیهما السلام) خوانده شود و بعد از غروب آفتاب بگوید:

«اَللّهُمَّ لاتَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هذَا الْمَوْقِفِ، وَ ارْزُقْنیهِ مِنْ قابِلٍ اَبَداً ما اَبْقَیْتَنِی، وَ اقْلِبْنِی الْیَوْمَ مُفْلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً لِی، مَرْحُوماً مَغْفُوراً لِی، بِاَفْضَلِ ما یَنْقَلِبُ بِهِ الْیَوْمَ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ، وَ حُجّاجِ بَیْتِکَ الْحَرامِ، وَ اجْعَلْنِی الْیَوْمَ مِنْ اَکْرَمِ وَفْدِکَ عَلَیْکَ، وَ اَعْطِنِی اَفْضَلَ ما اَعْطَیْتَ اَحَداً مِنْهُمْ مِنَ الْخَیْرِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْمَغْفِرَهِ، وَ بارِکْ لِی فِیما اَرْجِعُ اِلَیهِ مِنْ اَهْلٍ اَوْ مالٍ أوْ قَلِیلٍ اَوْ کَثِیرٍ، وَ بارِکْ لَهُمْ فِیَّ.» و بسیار بگوید: «اَللّهُمَّ اَعْتِقْنی مِنَ النّار.»

صفحه ۲۲۵

مستحبّات وقوف به مشعر

مستحبّ است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مزدلفه حرکت کند و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تلّ سرخ رسید بگوید: «اَللّهُمَّ ارحَمْ تَوَقُّفی وَ زِد فی عَمَلی وَ سَلِّمْ لی دینی وَ تَقَبَّلْ مَناسکی.»

و در راه رفتن عجله ننماید و کسی را آزار ندهد و مستحبّ است نماز مغرب و عشا را تا مزدلفه به تأخیر اندازد، اگرچه ثلث شب نیز بگذرد. و میان هر دو نماز به یک أذان و دو اقامه جمع کند، و نوافل مغرب را بعد از نماز عشا به جا آورد، ولی باتوجّه به این که گاه رسیدن به مشعر در زمان ما به تأخیر می افتد بهتر است در شرایط فعلی نماز مغرب و عشاء را در عرفات بخواند و حرکت کند. و مستحبّ است که آن شب را هر مقدار که ممکن

باشد به عبادت الهی به سر برد و این دعا را بخواند:

«اَللّٰهُمَّ هذِهِ جُمَعُ، اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ اَنْ تَجْمَعَ لی فیها جَوامِعَ الْخَیْرِ اَللّٰهُمَّ لاتُؤْیِسْنی مِنَ الْخَیْرِ الَّذی سَئَلْتُکَ اَنْ تَجْمَعَهُ لی فی قَلْبی وَ اَطْلُبُ مِنْکَ اَنْ تُعَرِّفَنی ما عَرَّفْتَ اَوْلِیآئَکَ فی مَنْزِلی هذا وَ اَنْ تَقِیَنی جَوامِعَ الشَّرِّ.»

صفحه۲۲۶

و مستحبّ است بعد از نماز صبح با طهارت حمد و ثنای الهی را به جا آورد، و هر اندازه ممکن باشد از نعمتهای حضرت حق ذکر کند و بر محمّد و آل محمّد صلوات بفرستد آن گاه دعاء نماید، و بعضی آن را واجب می دانند و این دعا را نیز بخواند:

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ فُکَّ رَقَبَتی مِنَ النّارِ وَ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَ ادْرَأْ عَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَ الاِنْسِ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ خَیْرُ مَطْلُوب اِلَیْهِ وَ خَیْرُ مَدْعُوٍّ وَ خَیْرُ مَسْئُول وَ لِکُلِّ وافِد جائِزَهٌ فَاجْعَلْ جائِزَتی فی مَوْطِنی هذا اَنْ تُقیلَنی عَثْرَتی وَ تَقَبَّلْ مَعْذِرَتی وَ اَنْ تَجاوَزَ عَنْ خَطیئَتی ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوی مِنَ الدُّنْیا زادی.»

و مستحبّ است سنگ ریزه هائی را که در منی رمی خواهد نمود از مشعر بردارد و مجموع آنها هفتاد سنگ است (و چون بعضی از سنگها ممکن است اصابت نکند بیشتر بردارد) و مستحبّ است وقتی که از مشعر به سوی منی می رود و به وادی «مُحَسَّر» می رسد مقدار صد قدم تند برود و بگوید: «اَللّٰهُمَّ سَلِّمْ لی عَهْدی وَ اقْبِلْ تَوْبَتی وَ أجِبْ دَعْوَتی وَ اخْلُفْنی فیمَنْ تَرَکْتُ بَعْدی»

صفحه۲۲۷

صفحه۲۲۸

مستحبّات رمی جمرات

در رمی جمرات چند چیز مستحبّ است:

۱- با وضو بودن در حال رمی.

۲- هنگامی که سنگها را در دست گرفته این دعا را

بخواند: «اللّهُمَّ هذِهِ حَصَيَاتی فَاَحْصِهِنَّ لی وَ ارفَعْهُنَّ فی عَمَلِی.»

۳- با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

۴- هر سنگی را که بیندازد این دعا را بخواند:

«اَللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّی الشَّیْطانَ، اَللّهُمَّ تَصْدِیقاً بِکِتابِکَ وَ عَلی سُنَّهِ نَبِیِّکَ مُحَمَّد صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَللّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی حَجّاً مَبْرُوراً، وَ عَمَلاً مقْبُولاً، وَ سَعْیاً مَشْکُوراً، وَ ذَنْباً مَغْفُوراً.»

۵- اگر می تواند میان او و جمره در جمره عقبه ده یا پانزده ذراع فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی کناره جمره بایستد.

۶- جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله ایستاده رمی نماید.

صفحه ۲۲۹

۷- پس از برگشتن به جای خود در منی این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ بِکَ وَثِقْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ، وَ نِعْمَ الْمَوْلی، وَ نِعْمَ النَّصیرُ

صفحه ۲۳۰

مستحبّات قربانی

متحبّات قربانی چند چیز است:

۱- در صورت تمکّن قربانی شتر باشد، و در صورت نبودن آن گاو، و در صورت نبودن آن گوسفند باشد.

۲- قربانی فربه باشد.

۳- در صورت شتر یا گاو بودن، از جنس ماده و در صورت گوسفند یا بز بودن، از جنس نر باشد.

۴- شتری که می خواهند آن را نحر کنند ایستاده و از سر دستها تا زانوی آن را ببندند و شخص از جانب راست او بایستد، و کارد یا نیزه یا خنجر به گودال گردن او فرو برد، و در وقت ذبح یا نحر این دعا را بخواند:

«وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْاَرْضَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ، اِنَّ صَلاتِی وَ نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ، لاشَرِیکَ لَهُ وَ بِذلِکَ

اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ، اَللّهُمَّ مِنْکَ وَ لَکَ، بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّی.»

صفحه ۲۳۱

۵- اگر می تواند خودش قربانی را بکشد و اگر نتواند دست خود را بالای دست کشنده بگذارد.

مستحبّات حلق

در حلق چند چیز مستحبّ است:

۱- از طرف راست پیش سر ابتداء کند و این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ أعْطِنی بِکُلِّ شَعْرَه نُوراً یَومَ الْقِیامَهِ.»

۲- آنکه موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید و بهتر این است که بعد از حلق از اطراف ریش و شارب خود گرفته و همچنین ناخنها را بگیرد.

مستحبّات طواف حج و نماز آن و سعی

آنچه که از مستحبّات در طواف عمره و نماز آن و سعی ذکر شد اینجا نیز جاری است، و مستحبّ است شخصی که برای طواف حج می آید در روز عید قربان بیاید و بر در مسجد بایستد و این دعا را بخواند:

صفحه ۲۳۲

«اَللّهُمَّ أَعِنِّی عَلی نُسُکِکَ، وَ سَلِّمْنِی لَهُ وَسَلِّمْهُ لِی، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْعَلِیلِ الذَّلِیلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ، أَنْ تَغْفِرَلِی ذُنُوبی، وَ أَنْ تُرْجِعَنِی بِحاجَتِی، اَللّهُمَّ إنِّی عَبْدُکَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُکَ، وَالْبَیْتُ بَیْتُکَ، جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَکَ، وَ أَؤُمُّ طاعَتَکَ، مُتَّبِعاً لِاَمْرِکَ، راضِیاً بِقَدَرِکَ، أَسْأَلُکَ مَسْأَلَهَ الْمُضْطَرِّ اِلَیْکَ، اَلْمُطِیعِ لِاَمْرِکَ، اَلْمُشْفِقِ مِنْ عَذابِکَ، اَلْخائِفِ لِعُقُوبَتِکَ، أَنْ تُبَلِّغَنِی عَفْوَکَ، وَ تُجِیرَنِی مِنَ النّارِ بِرَحْمَتِکَ.»

سپس اگر ممکن است نزد حجرالأسود بیاید و استلام و بوسه نماید، و اگر بوسیدن ممکن نشد دست بر حجر مالیده و دست خود را ببوسد، و اگر آن هم ممکن نشد مقابل حجر ایستاده و تکبیر بگوید و بعد آنچه در طواف عمره به جا آورده بود به جا آورد.

مستحبّات منی

برای حاجی مستحبّ است که روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند، و حتّی برای طواف مستحب از منی بیرون نرود، و تکبیر گفتن در منی بعد از پانزده نماز، و در غیر منی بعد از ده نماز، که اوّل آنها نماز ظهر روز عید است، مستحب می باشد و بعضی آن را واجب دانسته اند، و اولی در کیفیّت تکبیر این است که بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ اَللّهُ أَکْبَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ، اَللّهُ اَکْبَرُ وَلِلّهِ الْحَمْدُ، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما هَدانا، اَللّهُ اَکْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهیمَهِ الْأَنْعامِ، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما أبْلانا.»

و مستحبّ است مادامی که

در منی اقامت دارد نمازهای واجب و مستحب را اگر ممکن است در مسجد خیف به جا آورد، و در حدیث است که صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، و هر کس در آنجا صد مرتبه «سُبْحانَ اللّه» بگوید ثواب آن برابر با ثواب بنده آزاد کردن است، و هر کسی در آنجا صد مرتبه «لا اِلهَ اِلّاَ اللّهُ» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهْ» بگوید ثواب آن برابر است با ثواب کسی که احیاء نفس کرده باشد و هر کس در آنجا صد مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهْ» بگوید، ثواب آن برابر است با ثواب خراج عراقین که در راه خدا صدقه دهد.

صفحه ۲۳۴

مستحبّات دیگر مکّه معظّمه

آداب و مستحبّات دیگر در مکّه معظّمه از این قرار است:

۱- زیاد ذکر نمودن خدا و خواندن قرآن.

۲- ختم نمودن یک قرآن.

۳- خوردن از آب زمزم و بعد از خوردن این دعا را بخواند:

«اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَ رِزقاً واسِعاً وَ شِفاءً مِنْ کُلِّ داء وَ سُقْم».

و نیز بگوید:

«بسم اللّهِ وَ باللّهِ وَ الشُّکرُ لِلّهِ»

۴- نظر نمودن به کعبه.

۵- هرگاه مزاحم طواف کنندگان واجب نشود در هر شبانه روز ده مرتبه طواف نماید، در اوّل شب سه طواف، و در آخر شب سه طواف، و پس از دخول صبح دو طواف، و بعد از ظهر دو طواف.

صفحه ۲۳۵

۶- هنگام توقّف در مکّه به عدد روزهای سال طواف نمایـد و اگر این مقدار نشد پنجاه و دو مرتبه، و اگر آن هم ممکن نشد هر مقداری که بتواند.

۷- شخص صروره، یعنی کسی که

اوّلین بـار حـج به جـا می آورد، در صورت امکـان داخـل خانه کعبه شود و مسـتحبّ است قبل از دخول غسل کنـد و در وقت داخل شدن بگوید:

«اللّهُمَّ إنَّکَ قُلتَ وَ مَنْ دَخَلَهُ کانَ آمِناً فآمِنّی مِنْ عَذابِ النّارِ.»

سپس دو رکعت نماز گزارده در رکعت اوّل بعـد از حمـد سوره «حم سـجده» و در رکعت دوم بعد از حمد پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن، بین دو ستون بر سنگ قرمز بخواند.

۸- دو رکعت نماز خواندن در هر یک از چهار زاویه کعبه و بعد از نماز این دعا را بخواند:

صفحه۲۳۶

«اللّهُمَّ مَنْ تَهیَّأَ أوْ تَعبَّأَ أوْ أعَدَّ أوِ اسْتَعَدَّ لِوِفادَه إلی مَخلُوق رَجاءَ رِفدِهِ وَ جائِزَتِهِ وَ نَوافِلِه وَ فَواضِلِه فَإلَیکَ یا سیِّدی تَهْیِئَتی وَ تعبِیَتی وَ إعْدادی وَ اسْتِعْدادی رَجاءَ رِفدِکَ وَ نَوافِلِکَ وَ جائِزَتِکَ فَلا تُخَیِّبِ الیَومَ رَجائی یا مَنْ لا یَخیبُ عَلَیهِ سائِلٌ وَ لا یَنْقُصُهُ نائِلٌ فإنّی لَمْ آتِکَ الیَومَ بِعَمَل صالِح قَدَّمْتُهُ وَ لا شَفاعَهِ مَخلُوق رَجُوتُهُ وَ لکنّی أتَیتُکَ مُقِرّاً بالظُّلم وَ الإساءَهِ عَلی نَفسی فإنَّهُ لا حُجَّهَ لی وَ لا عُذْرَ فَأسْألُکَ یا مَنْ هُوَ کذلِکَ أنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّد وَ آلِهِ وَ تُعطینَی مَسْألَتی وَ تَقْلِبَنی بِرَغْبَتی وَ لا تَرُدَّنی مَجْبُوهاً مَمْنُوعاً وَ لا خائِباً یا عَظیمُ یا عَظیمُ یا عَظیمُ، أرْجوکَ لِلعَظیم أسألُکَ یا عظیمُ أنْ تَغفِرَ لی الذَّنبَ العَظیمَ لا إلهَ إلاّ أنتَ.»

و مستحبّ است هنگام خروج از کعبه سه مرتبه «اللّهُ اکبَرُ» بگوید.

سپس بگوید:

«اَللّهُمَّ لا تُجْهِدْ بَلاءَنا رَبَّنا وَ لا تُشمِتْ بِنا أعْداءَنا فَإنَّکَ أنْتَ الضّارُّ النّافِعُ.»

صفحه۲۳۷

بعداً پائین آمده و پله ها را دست چپ قرار داده کعبه را استقبال نماید و

نزد پله ها دو رکعت نماز بخواند. (البتّه در شرایط فعلی انجام این مستحبّات غالباً ممکن نیست.

طواف وداع

کسی که می خواهد از مکّه بیرون رود مستحبّ است طواف وداع نماید، و در هر شوطی حجرالأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و چون به مستجار رسد مستحبّاتی که قبلًا برای آن مکان ذکر شد به جا آورد و آنچه خواهد دعا نماید، بعداً حجرالأسود را استلام نموده و حمد و ثنای الهی نماید و صلوات بر پیغمبر و آل او بفرستد و این دعاء را بخواند:

«اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَ نَبِیِّکَ وَ أَمینِکَ وَ حَبیبِکَ وَ نَجِیِّکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ، أَللّهُمَّ کَما بَلَّغَ رِسالاتِکَ وَ جاهَدَ فی سَبیلِکَ وَ صَدَعَ بِأَمْرِکَ وَ أُوذِیَ فی جَنْبِکَ وَ عَبَدَکَ حَتّی أَتاهُ الیَقینُ، أَللّهُمَّ اقْلِبْنی مُفلِحاً مُنْجِحاً مُسْتَجاباً بِأَفْضَلِ مایَرْجِعُ بِهِ اَحَدٌ مِنْ وَفْدِکَ مِنَ المَغْفِرَهِ وَ الْبَرَکَهِ وَ الرَّحْمَهِ وَ الرِّضْوانِ وَ الْعافِیَهِ.»

صفحه۲۳۸

و مستحبّ است وقت بیرون آمدن، از مقابل رکن شامی بیرون رود و از خداوند متعال توفیق مراجعت بطلبد و وقت بیرون رفتن معادل یک درهم خرما خریده و آن را به فقرا صدقه دهد.

زیارت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) بعد از حج

از جمله امور مستحبّه که بسیار مؤکّد است این است که شخص هنگام برگشتن، به مدینه طیّبه برگردد تا آن که به زیارت حضرت رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) و حضرت صدیقه طاهره(علیها السلام)و ائمّه بقیع(علیهم السلام) مشرّف شود.

صفحه۲۳۹

زیارت حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)

«السَّلامُ عَلی رَسولِ اللّه صَلّی اللّهُ علیهِ وَ آلِه. السَّلامُ عَلَیْکَ یا حَبیبَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا صفوَةَ اللّهِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یا أمینَ اللّهِ. أشْهَدُ أنَّکَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِکَ وَ جاهَدْتَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ عبدتَهُ حَتّی أتاکَ الْیَقینُ فَجَزاکَ اللّهِ أفضَلَ ما جَزی نبیّاً عَنْ اُمَّتِهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد أفضَلَ ما صَلَّیتَ عَلی إبراهیمَ وَ آلِ إبراهیمَ إنَّکَ حَمیدٌ مَجیدٌ.»

زیارت حضرت صدّیقه(علیها السلام)

«یا مُمْتَحَنَهُ امْتَحَنَکِ اللّهُ الَّذی خَلَقَکِ قَبْلَ أنْ یَخلُقَکِ فَوَجَدَکِ لِما امتَحَنَکِ صابِرَةً، وَ زَعَمْنا أنّا لَکِ أولِیآءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صابِرُونَ لِکُلِّ ما أتانا بِهِ أبُوکِ وَ أتانا بِهِ وَصِیُّهُ، فَإنّا نَسْأَلُکِ إنْ کُنّا صَدَّقْناکِ إلاّ أَلْحَقْتِنا بِتَصْدیقِنا لَهُما لِنُبَشِّرَ أَنْفُسَنا بِاَنّا قَدْ طَهُرْنا بِوِلایَتِکِ.»

صفحه۲۴۰

زیارت جامعه که هر یک از ائمّه(علیهم السلام) را می توان با آن زیارت نمود

«اَلسَّلامُ عَلی أَوْلِیآءِ اللّهِ وَ أَصْفِیآئِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أُمَنآءِ اللّهِ وَ أَحِبّآئِهِ، اَلسَّلامُ عَلی أَنْصارِ اللّهِ و خُلَفآئِهِ، السَّلامُ عَلی مَحالِّ مَعْرِفهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مَساکِنِ ذِکرِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلی مُظْهِری أَمْرِ اللّهِ وَ نَهْیِهِ، اَلسَّلامُ عَلی الدُّعاهِ إِلَی اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی المُسْتَقِرّینَ فی مَرْضاهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْمُخْلِصینَ فی طاعَهِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الْأَدِلّاءِ عَلَی اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَی الَّذینَ مَنْ والاهُمْ فَقَدْ والَی اللّه وَ مَنْ عاداهُمْ فَقَدْ عادَی اللّهَ، وَ مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللّهَ وَ مَنْ جَهِلَهُمْ فَقَدْ جَهِلَ اللّهَ، وَ مَنِ اعْتَصَمَ بِهِمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللّهِ وَ مَنْ تَخَلّی مِنْهُمْ فَقَدْ تَخَلّی مِنَ اللّهِ، أُشْهِدُ اللّهَ أَنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ، مُؤمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَ عَلانِیَتِکُمْ، مُفَوِّضٌ فی ذلِکَ کُلِّهِ إِلَیْکُمْ، لَعَنَ اللّهُ عَدُوَّ آلِ مُحَمَّد مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ مِنَ الْأَوَّلینَ وَ الآخِرینَ، وَ أَبرَأُ إِلَی اللّهِ مِنْهُمْ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد و آلِهِ الطّاهِرین.»

صفحه ۲۴۱

صفحه ۲۴۲

زیارت ائمّه بقیع(علیهم السلام)

مستحبّ است که زائر بهترین لباس نظیف خود را بپوشد، و به بهترین عطر خود را خوشبو کند، و با آرامش و وقار به زیارت آنان برود، و چون نزدیک آن بارگاه شد بایستد، و چنین استیذان کند:

«یا مَوالِیَّ یا اَبْنآءَ رَسُولِ اللّهِ، عَبْدُکُمْ وَ ابْنُ اَمَتِکُمْ، اَلذَّلیلُ بَیْنَ اَیْدِیکُمْ، وَ الْمُضْعِفُ فِی عُلُوِّ قَدْرِکُمْ، وَ الْمُعْتَرِفُ بَحَقِّکُمْ، جاءَکُمْ مُسْتَجیراً بِکُمْ، قاصِداً اِلی حَرَمِکُمْ، مُتَقَرِّباً اِلی مَقامِکُمْ، مُتَوَسِّلاً اِلَی اللّهِ تَعالی بِکُمْ، ءَاَدْخُلُ یا مَوالِیَّ، ءَأَدْخُلُ یا اَوْلِیآءَ اللّهِ، ءَأَدْخُلُ یا مَلائِکَهَ اللّهِ الْمُحْدِقِینَ بِهذَا الْحَرَمِ، الْمُقِیمینَ بِهذَا الْمَشْهَدِ.»

سپس قدم راستت را پیش گذار، و با خشوع و خضوع وارد شو، و بگو:

«اَللّهُ اَکْبَرُ کَبیراً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ کَثِیراً، وَ سُبْحانَ اللّهِ

بُكْرَةً وَ اَصيلاً، وَ الْحَمْدُ لِلّهِ الْفَرِدِ الصَّمَدِ، اَلْماجِدِ الاْحَدِ، اَلْمُتَفَضِّلِ الْمَنّانِ، اَلْمُتَطَوِّلِ الْحَنّانِ، الَّذِى مَنَّ بِطَوْلِهِ، وَ سَهَّلَ زِيارَةَ ساداتِى بِإحْسانِهِ، وَ لَمْ يَجْعَلْنِى عَنْ زِيارَتِهِمْ مَمْنُوعاً، بَلْ تَطَوَّلَ وَ مَنَحَ.»

صفحه۲۴۳

و پشت به قبله و رو به آن قبور مطهّر بخوان:

«اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَئِمَّةَ الْهُدى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ التَّقْوى، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْحُجَجُ عَلى أهْلِ الدُّنْيا، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقُوّامُ فى الْبَرِيَّهِ بِالْقِسْطِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ أهْلَ الصَّفْوَهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُمْ آلَ رَسُولِ اللّهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكُم أهلَ النَّجوى، أَشْهَدُ أَنَّكُم قَدْ بَلَّغْتُمْ وَ نَصَحْتُمْ وَ صَبَرْتُمْ فى ذاتِ اللّهِ وَ كُذِّبْتُمْ وَ اُسىءَ إلَيْكُمْ فَغفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الأئِمَّهُ الرّاشِدُونَ الْمُهْتَدُونَ، وَ أَنَّ طاعَتَكُمْ مَفْرُوضَهٌ، وَ أَنَّ قَوْلَكُمُ الصِّدْقُ، وَ اَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطاعُوا، وَ أَنَّكُمْ دَعآئِمُ الدّينِ و أرْكانُ الأرْضِ، لَمْ تَزالُوا بِعَيْنِ اللّهِ يَنْسَخُكُمْ مِنْ أَصْلابِ كُلِّ مَطَهَّر، وَ يَنْقُلُكُمْ مِنْ أرْحامِ الْمُطَهَّراتِ، لَمْ تُدَنِّسْكُمُ الْجاهِلِيَّهُ الْجَهْلاءُ، وَ لَمْ تَشْرَكْ فيكُمْ فِتَنُ الأهْواءِ، طِبْتُمْ وَ طابَ مَنْبَتُكُمْ، مَنَّ بِكُمْ عَلَيْنا دَيّانُ الدّينِ، فَجَعَلَكُمْ فِى بُيُوت اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَ جَعَلَ صَلاتَنا عَلَيْكُمْ رَحْمَهً لَنا وَ كَفّارَهً لِذُنُوبِنا، اِذِ اخْتارَكُمُ اللّهُ لَنا، وَ طَيَّبَ خَلْقَنا بِما مَنَّ عَلَيْنا مِنْ وِلايَتِكُمْ، وَ كُنّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ، مُعْتَرِفِينَ بِتَصْدِيقِنا اِيّاكُمْ، وَ هذا مَقامُ مَنْ اَسْرَفَ وَ اَخْطَأَ وَ اسْتَكانَ وَ اَقَرَّ بِما جَنى، وَرَجى بِمَقامِهِ الْخَلاصَ، وَ اَنْ يَسْتَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسْتَنْقِذُ الْهَلْكى مِنَ الرَّدى، فَكُونُوا لِى شُفَعآءَ، فَقَدْ وَفَدْتُ اِلَيْكُمْ اِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ اَهْلُ الدُّنْيا، وَ اتَّخَذُوا آياتِ اللّهِ هُزُواً، وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْها. يا مَنْ هُوَ قآئِمٌ لا يَسْهُو، وَ دآئِمٌ لا يَلْهُو، وَ مُحِيطٌ بِكُلِّ شَىْء، لَکَ الْمَنُّ

بما وَفَّقْتَنِی، وَ عَرَّفْتَنِی بِما اَقَمْتَنِی عَلَیْهِ، اِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبادُکَ وَ جَهِلُوا مَعْرِفَتَهُ، وَ اسْتَخَفُّوا بِحَقِّهِ، وَ مالُوا اِلی سِواهُ، فَکانَتِ الْمِنَّهُ مِنْکَ عَلَیَّ مَعَ اَقْوام خَصَصْتَهُمْ بِما خَصَصْتَنِی بِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ إذ کُنْتُ عِنْدَکَ فی مَقامی هذا، مَذْکُوراً مَکْتُوباً، فَلا تَحْرِمْنی ما رَجَوْتُ، وَ لا تُخَیِّبْنی فیما دَعَوْتُ، بِحُرْمَهِ مُحَمَّد وَ آلِهِ الطّاهِرینَ، وَ صَلَّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد.»

صفحه۲۴۴

صفحه۲۴۵

سپس قبور فاطمه بنت اسد و ابراهیم فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و سایر بزرگان بقیع را زیارت کند و بر آنها درود و رحمت فرستد و فاتحه بخواند.

و سزاوار است مساجد هفتگانه و مسجد قبا و قبور شهدای اُحد را زیارت کند و به هنگام زیارت قبر حضرت حمزه، عموی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در اُحد بگوید:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا عَمَّ رَسُولِ اللّهِ، صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الشُّهَداءِ، اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا اَسَدَ اللّهِ وَ اَسَدَ رَسُولِهِ، اَشْهَدُ اَنَّکَ قَدْ جاهَدْتَ فِی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ جُدْتَ بِنَفْسِکَ، وَ نَصَحْتَ رَسُولَ اللّهِ، وَ کُنْتَ فِیما عِنْدَ اللّهِ سُبْحانَهُ راغِباً، بِاَبی أَنْتَ وَ اُمّی، اَتَیْتُکَ مُتَقَرِّباً اِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ بِزِیارَتِکَ، وَ مُتَقَرِّباً اِلی رَسُولِ اللّهِ(صلی الله علیه وآله) بِذلِکَ، راغِباً اِلَیْکَ فِی الشَّفاعَهِ، اَبْتَغِی بِزِیارَتِکَ خَلاصَ نَفْسِی مُتَعَوِّذاً بِکَ مِنْ نار اسْتَحَقَّها مِثْلِی بِما جَنَیْتُ عَلی نَفْسِی، هارِباً مِنْ ذُنُوبِی الَّتِی احْتَطَبْتُها عَلی ظَهْرِی، فَزِعاً اِلَیْکَ رَجاءَ رَحْمَهِ رَبِّی، اَتَیْتُکَ مِنْ شُقَّه بَعِیدَه، طالِباً فَکاکَ رَقَبَتِی مِنَ النّارِ، وَ قَدْ اَوْقَرَتْ ظَهْرِی ذُنُوبِی، وَ اَتَیْتُ ما اَسْخَطَ رَبِّی، وَ لَمْ اَجِدْ اَحَداً اَفْزَعُ اِلَیْهِ خَیْراً لِی مِنْکُمْ اَهْلَ بَیْتِ الرَّحْمَهِ، فَکُنْ لِی شَفِیعاً یَوْمَ فَقْرِی وَ حاجَتِی، فَقَدْ سِرْتُ

اِلَیْکَ مَحْزُوناً،وَ اَتَیْتُکَ مَکْرُوباً، وَ سَکَبْتُ عَبْرَتی عِنْدَکَ باکِیاً، وَ صِرْتُ اِلَیْکَ مُفْرَداً، وَ اَنْتَ مِمَّن اَمَرَنِیَ اللّهُ بِصِلَتِهِ، وَحَثَّنِی عَلی بِرِّهِ، وَ دَلَّنِی عَلی فَضْلِهِ، وَ هَدانِی لِحُبِّهِ، وَ رَغَّبَنِی فِی الْوِفادَهِ اِلَیْهِ، وَ اَلْهَمَنِی طَلَبَ الْحَوآئِجِ عِنْدَهُ، اَنْتُمْ اَهْلُ بَیْت لا یَشْقی مَنْ تَوَلاَّکُمْ، وَ لایَخِیبُ مَنْ أتاکُمْ، وَ لایَخْسَرُ مَنْ یَهْواکُمْ، وَ لا یَسْعَدُ مَنْ عاداکُمْ.»

صفحه۲۴۶

صفحه۲۴۷

و هنگام وداع با پیامبر(صلی الله علیه وآله) بگوید:

«اَللّهُمَّ لاْ تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَهِ قَبْرِ نَبِیِّکَ، فَاِنْ تَوَفَّیْتَنِی قَبْلَ ذلِکَ فَاِنِّی اَشْهَدُ فِی مَماتِی عَلی ما اَشْهَدُ عَلَیْهِ فِی حَیاتِی، اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُکَ وَ رَسُولُکَ، وَ اَنَّکَ قَدِ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِکَ، ثُمَ اخْتَرْتَ مِنْ اَهْلِ بَیْتِهِ الاْئِمَّهِ الطّاهِرِینَ، اَلَّذِینَ اَذْهَبْتَ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِیراً، فَاحْشُرْنا مَعَهُمْ، وَ فِی زُمْرَتِهِمْ، وَ تَحْتَ لِوآءِهِمْ، وَ لا تُفَرِّقْ بَیْنَنا وَ بَیْنَهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الاْخِرَهِ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، السَّلامُ عَلَیْکَ، لا جَعَلَهُ اللّهُ آخِرَ تَسْلِیمِی عَلَیْکَ.»

و پس از وداع با قبر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) قبور ائمّه بقیع(علیهم السلام) را زیارت کن، و با آنان وداع نما و بگو:

«اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ اَئِمَّهَ الْهُدی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ، اَسْتَوْدِعُکُمُ اللّهَ وَ اَقْرَءُ عَلَیْکُمُ السَّلامَ، آمَنّا بِاللّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ بِما جِئْتُم بِهِ وَدَلَلْتُمْ عَلَیْهِ، اَللّهُمَّ فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِینَ.»

و سپس می گوئی:

«وَ لا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِیارَتِهِمْ بِرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ، اَلسَّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ.»

صفحه۲۴۸

دعاء امام حسین(علیه السلام) در روز عرفه

قسمت اول

«اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لَیْسَ لِقَضآئِهِ دافِعٌ، وَ لا لِعَطآئِهِ مانِعٌ، وَ لاکَصُنْعِهِ صُنْعُ صانِع، وَ هُوَ الْجَوادُ الْواسِعُ فَطَرَ اَجْناسَ الْبَدآئِعِ، وَ اَتْقَنَ بِحِکْمَتِهِ الصَّنآئِعَ، لا تَخْفی عَلَیْهِ الطَّلائِعُ، وَ لاتَضِیعُ عِنْدَهُ الْوَدآئِعُ، جازِی کُلِّ

صانِع، وَ رآئِشُ کُلِّ قانِع، وَ راحِمُ کُلِّ ضارِع، وَ مُنْزِلُ الْمَنافِعِ، وَ الْکِتابِ الجامِعِ، بِالنُّورِ السّاطِعِ، وَ هُوَ لِلدَّعَواتِ سامِعٌ، وَ لِلْکُرُباتِ دافِعٌ، وَ لِلدَّرَجاتِ رافِعٌ، وَ لِلْجَبابِرَهِ قامِعٌ، فَلا اِلهَ غَیْرُهُ وَ لاشَیءَ یَعْدِلُهُ، وَ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ، وَ هُوَ السَّمیعُ الْبَصیرُ، اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ، وَ هُوَ عَلى کُلِّ شَیْء قَدِیرٌ.

صفحه ۲۴۹

اَللّهُمَّ اِنِّی اَرْغَبُ اِلَیْکَ، وَ اَشْهَدُ بِالرُّبُوبِیَّهِ لَکَ، مُقِرّاً بِاَنَّکَ رَبِّی، وَ اَنَّ اِلَیْکَ مَرَدِّی، اِبْتَدَأْتَنِی بِنِعْمَتِکَ قَبْلَ اَنْ اَکُونَ شَیْئاً مَذْکُوراً، وَ خَلَقْتَنِی مِنَ التُّرابِ، ثُمَّ اَسْکَنْتَنِی الْاَصْلابَ، آمِناً لِرَیْبِ الْمَنُونِ، وَ اخْتِلافِ الدُّهُورِ وَ السِّنِینَ، فَلَمْ اَزَلْ ظاعِناً مِنْ صُلْب اِلى رَحِم فِی تَقادُم مِنَ الْاَیّامِ الْماضِیَهِ، وَ الْقُرُونِ الْخالِیَهِ، لَمْ تُخْرِجْنِی لِرَأْفَتِکَ بِی، وَ لُطْفِکَ لِی، وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ فِی دَوْلَهِ اَئِمَّهِ الْکُفْرِ، الَّذِینَ نَقَضُوا عَهْدَکَ، وَ کَذَّبُوا رُسُلَکَ، لکِنَّکَ اَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدَى، الَّذِی لَهُ یَسَّرْتَنِی، وَ فِیهِ اَنْشَأْتَنِی، وَ مِنْ قَبْلِ ذلِکَ رَؤُفْتَ بِی، بِجَمِیلِ صُنْعِکَ، وَ سَوابِغِ نِعَمِکَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِی مِنْ مَنِیٍّ یُمْنى، وَ اَسْکَنْتَنِی فِی ظُلُمات ثَلاث، بَیْنَ لَحْم وَ دَم وَ جِلْد، لَمْ تُشْهِدْنِی خَلْقِی، وَ لَمْ تَجْعَلْ اِلَیَّ شَیْئاً مِنْ اَمْرِی، ثُمَّ اَخْرَجْتَنِی لِلَّذِی سَبَقَ لِی مِنَ الْهُدى اِلَى الدُّنْیا تامّاً سَوِیّاً، وَ حَفِظْتَنِی فِی الْمَهْدِ طِفْلاً صَبِیّاً، وَ رَزَقْتَنِی مِنَ الْغِذاءِ لَبَناً مَرِیّاً، وَ عَطَفْتَ عَلَیَّ قُلُوبَ الْحَواضِنِ، وَ کَفَّلْتَنِی الْاُمَّهاتِ الرَّواحِمَ، وَ کَلاَتَنِی مِنْ طَوارِقِ الْجانِّ، وَ سَلَّمْتَنِی مِنَ الزِّیادَهِ وَ النُّقْصانِ، فَتَعالَیْتَ یا رَحِیمُ یا رَحْمنُ، حَتّى اِذَا اسْتَهْلَلْتُ ناطِقاً بِالْکَلامِ، اَتْمَمْتَ عَلَیَّ سَوابِغَ الْاِنْعامِ، وَ رَبَّیْتَنِی زایِداً فِی کُلِّ عام، حَتّى اِذَا اکْتَمَلَتْ فِطْرَتِی، وَ اعْتَدَلَتْ مِرَّتِی، اَوْجَبْتَ عَلَیَّ حُجَّتَکَ بِاَنْ اَلْهَمْتَنِی مَعْرِفَتَکَ، وَ رَوَّعْتَنِی بِعَجآئِبِ حِکْمَتِکَ، وَ اَیْقَظْتَنِی

لِما ذَرَأتَ فِی سَمآءِکَ وَ اَرْضِکَ مِنْ بَدآئِعِ خَلْقِکَ، وَ نَبَّهْتَنِی لِشُکْرِکَ وَ ذِکْرِکَ، وَ اَوْجَبْتَ عَلَیَّ طاعَتَکَ وَ عِبادَتَکَ وَ فَهَّمْتَنِی ما جآءَتْ بِهِ رُسُلُکَ، وَ یَسَّرْتَ لِی تَقَبُّلَ مَرْضاتِکَ، وَ مَنَنْتَ عَلَیَّ فِی جَمِیعِ ذلِکَ بِعَوْنِکَ وَ لُطْفِکَ، ثُمَّ اِذْ خَلَقْتَنِی مِنْ خَیْرِ الثَّری، وَ لَمْ تَرْضَ لِی یا اِلهِی نِعْمَهً دُونَ اُخْری، وَ رَزَقْتَنِی مِنْ اَنْواعِ الْمَعاشِ، وَ صُنُوفِ الرِّیاشِ، بِمَنِّکَ الْعَظِیمِ الْاَعْظَمِ عَلَیَّ، وَ اِحْسانِکَ الْقَدِیمِ اِلَیَّ، حَتّی اِذا اَتْمَمْتَ عَلَیَّ جَمِیعَ النِّعَمِ، وَ صَرَفْتَ عَنِّی کُلَّ النِّقَمِ، لَمْ یَمْنَعْکَ جَهْلِی وَ جُرْاَتِی عَلَیْکَ اَنْ دَلَلْتَنِی اِلی ما یُقَرِّبُنِی اِلَیْکَ، وَ وَفَّقْتَنِی لِما یُزْلِفُنِی لَدَیْکَ، فَاِنْ دَعَوْتُکَ اَجَبْتَنِی وَ اِنْ سَأَلْتُکَ اَعْطَیْتَنِی، وَ اِنْ اَطَعْتُکَ شَکَرْتَنِی وَ اِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی، کُلُّ ذلِکَ اِکْمالٌ لِاَنْعُمِکَ عَلَیَّ، وَ اِحْسانِکَ اِلَیَّ، فَسُبْحانَکَ سُبْحانَکَ مِنْ مُبْدِئٍ مُعِیدٍ حَمِیدٍ مَجِیدٍ، وَ تَقَدَّسَتْ اَسْمآؤُکَ، وَ عَظُمَتْ آلاؤُکَ، فَاَیُّ نِعَمِکَ یا اِلهِی اُحْصِی عَدَداً وَ ذِکْراً، اَمْ اَیُّ عَطایاکَ اَقُومُ بِها شُکْراً، وَ هِیَ یا رَبِّ اَکْثَرُ مِنْ اَنْ یُحْصِیَها الْعادُّونَ، اَوْ یَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحافِظُونَ، ثُمَّ ما صَرَفْتَ وَ دَرَأْتَ عَنِّی اَللّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ و الضَّرّآءِ اَکْثَرُ مِمّا ظَهَرَ لِی مِنَ الْعافِیَهِ وَ السَّرّآءِ، وَ اَنَا اَشْهَدُ یا اِلهِی بِحَقِیقَهِ اِیمانِی، وَ عَقْدِ عَزَماتِ یَقِینِی، وَ خالِصِ صَرِیحِ تَوْحِیدِی، وَ باطِنِ مَکْنُونِ ضَمِیرِی، وَ عَلائِقِ مَجارِی نُورِ بَصَرِی، وَ اَسارِیرِ صَفْحَهِ

صفحه ۲۵۰

صفحه ۲۵۱

صفحه ۲۵۲

صفحه ۲۵۳

جَبِینِی وَ خُرْقِ مَسارِبِ نَفْسِی، وَ خَذارِیفِ مارِنِ عِرْنِینِی، وَ مَسارِبِ سِماخِ سَمْعِی، وَ ما ضُمَّتْ وَ اَطْبَقَتْ عَلَیْهِ شَفَتایَ، وَ حَرَکاتِ لَفْظِ لِسانِی، وَ مَغْرَزِ حَنَکِ فَمِی وَ فَکِّی، وَ مَنابِتِ اَضْراسِی، وَ مَساغِ مَطْعَمِی وَ مَشْرَبِی، وَ حِمالَهِ اُمِّ رَأسِی، وَ بُلُوعِ فارِغِ حَبآئِلِ عُنُقِی،

وَ مَااشْتَمَلَ عَلَيْهِ تامُورُ صَدْرِى، وَ حَمآئِلِ حَبْلِ وَتينِى، وَ نِياطِ حِجابِ قَلْبِى، وَ اَفْلاذِ حَواشِى كَبِدِى، وَ ما حَوَتْهُ شَراسِيفُ اَضْلاعِى، وَ حِقاقُ مَفاصِلِى، وَ قَبْضُ عَوامِلِى، وَ اَطْرافُ اَنامِلِى، وَ لَحْمِى، وَ دَمِى، وَ شَعْرِى، وَ بَشَرِى، وَ عَصَبِى، وَ قَصَبِى، وَ عِظامِى، وَ مُخِّى وَ عُرُوقِى، وَ جَمِيعُ جَوارِحِى، وَ مَا انْتَسَجَ عَلى ذلِكَ اَيّامَ رِضاعِى، وَ ما اَقَلَّتِ الاَرْضُ مِنِّى، وَ نَوْمِى، وَ يَقْظَتِى، وَ سُكُونِى، وَ حَرَكاتِ رُكُوعِى وَ سُجُودِى، اَنْ لَوْ حاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الاَعْصارِ وَ الاَحْقابِ لَوْ عُمِّرْتُها اَنْ اُؤَدِّىَ شُكْرَ واحِدَه مِنْ اَنْعُمِكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذلِكَ اِلاّ بِمَنِّكَ الْمُوجَبِ عَلَىَّ بِهِ شُكْرُكَ اَبَداً جَدِيداً، وَ ثَنآءً طارِفاً عَتِيداً، اَجَلْ، وَ لَوْ حَرَصْتُ اَنَا وَ الْعادُّونَ مِنْ اَنامِكَ اَنْ نُحْصِىَ مَدى اِنْعامِكَ سالِفِهِ وَ آنِفِهِ ماحَصَرْناهُ عَدَداً، وَ لا اَحْصَيْناهُ اَمَداً، هَيْهاتَ اَنّى ذلِكَ، وَ اَنْتَ الْمُخْبِرُ فِى كِتابِكَ النّاطِقِ، وَ النَّبَإِ الصّادِقِ «وَ اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَهَ اللّهِ لاتُحْصُوها». صَدَقَ كِتابُكَ. اللّهُمَّ وَ اِنْباؤُكَ، وَ بَلَّغَتْ اَنْبِياؤُكَ وَ رُسُلُكَ ما اَنْزَلْتَ عَلَيْهِمْ مِنْ وَحْيِكَ، وَ شَرَعْتَ لَهُمْ وَ بِهِمْ مِنْ دِينِكَ، غَيْرَ اَنِّى يا اِلهى اَشْهَدُ بِجَهْدِى وَ جِدِّى، وَ مَبْلَغِ طاقَتِى وَ وُسْعِى، وَ اَقُولُ مُؤْمِناً مُوقِناً: اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً فَيَكُونَ مَوْرُوثاً، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى مُلْكِهِ فَيُضادَّهُ فِيما ابْتَدَعَ، وَ لا وَلِىٌّ مِنَ الذُّلِّ فَيُرْفِدَهُ فِيما صَنَعَ، فَسُبْحانَهُ سُبْحانَهُ، لَوْ كانَ فِيهِما آلِهَهٌ اِلاَّ اللّهُ لَفَسَدَتا وَ تَفَطَّرَتا، سُبْحانَ اللّهِ الْواحِدِ الاَحَدِ الصَّمَدِ الَّذى لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ.

صفحه ۲۵۴

صفحه ۲۵۵

اَلْحَمْدُلِلّهِ حَمْداً يُعادِلُ حَمْدَ مَلائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ، و اَنْبِيآئِهِ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلى خِيَرَتِهِ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِيِّينَ

وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمخْلَصِينَ وَ سَلَّمَ.

صفحه۲۵۶

آنگاه حضرت شروع در دعا و سئوال از حق تعالی کردند و با دیدگانی اشکبار گفتند:

«اَللّهُمَّ اجْعَلْنی اَخْشاکَ کَاَنّی اَراکَ وَاَسْعِدْنی بِتَقْواکَ وَ لا تُشْقِنی بِمَعْصِیَتِکَ وَ خِرْلی فی قَضآئِکَ وَ بارِکْ لی فی قَدَرِکَ حَتّی لا اُحِبَّ تَعْجیلَ ما اَخَّرْتَ وَ لا تَاْخیرَ ما عَجَّلْتَ اَللّهُمَّ اجْعَلْ غِنایَ فی نَفْسی وَ الْیَقینَ فی قَلْبی وَ الْاِخْلاصَ فی عَمَلی وَالنُّورَ فی بَصَری وَالْبَصیرَهَ فی دینی وَ مَتِّعْنی بِجَوارِحی وَاجْعَلْ سَمْعی وَبَصَرِیَ الْوارِثَیْنِ مِنّی وَانْصُرْنی عَلی مَنْ ظَلَمَنی وَاَرِنی فیهِ ثاری وَ مَآرِبی وَاَقِرَّ بِذلِکَ عَیْنی. اَللّهُمَّ اکْشِفْ کُرْبَتی وَاسْتُرْ عَوْرَتی وَاغْفِرْلی خَطیئَتی وَاخْسَا شَیْطانی وَفُکَّ رِهانی وَاجْعَلْ لی یا اِلهی الدَّرَجَهَ الْعُلْیا فِی الاخِرَهِ وَالْاُولی اَللّهُمَّ لَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی سَمیعاً بَصیراً وَلَکَ الْحَمْدُ کَما خَلَقْتَنی فَجَعَلْتَنی خَلْقاً سَوِیّاً رَحْمَهً بی وَ قَدْ کُنْتَ عَنْ خَلْقی غَنِیّاً رَبِّ بِما بَرَأْتَنی فَعَدَّلْتَ فِطْرَتی، رَبِّ بِما اَنْشَأْتَنی فَاَحْسَنْتَ صُورَتی رَبِّ بِما اَحْسَنْتَ اِلَیَّ وَ فی نَفْسی عافَیْتَنی رَبِّ بِما کَلاَتَنی وَ وَفَّقْتَنی رَبِّ بِما اَنْعَمْتَ عَلَیَّ فَهَدَیْتَنی رَبِّ بِما اَوْلَیْتَنی وَ مِنْ کُلِّ خَیْرٍ اَعْطَیْتَنی رَبِّ بِما اَطْعَمْتَنی وَ سَقَیْتَنی رَبِّ بِما اَغْنَیْتَنی وَاَقْنَیْتَنی رَبِّ بِما اَعَنْتَنی وَاَعْزَزْتَنی رَبِّ بِما اَلْبَسْتَنی مِنْ سِتْرِکَ الصّافی وَیَسَّرْتَ لی مِنْ صُنْعِکَ الْکافی صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَالِ مُحَمَّد وَ اَعِنّی عَلی بَوآئِقِ الدُّهُورِ وَ صُرُوفِ اللَّیالی وَ الاَیّامِ وَنَجِّنی مِنْ اَهْوالِ الدُّنْیا وَکُرُباتِ الاخِرَهِ وَاکْفِنی شَرَّ ما یَعْمَلُ الظّالِمُونَ فِی الاَرْضِ اَللّهُمَّ ما اَخافُ فَاکْفِنی وَ ما اَحْذَرُ فَقِنی وَ فی نَفْسی وَ دینی فَاحْرُسْنی وَ فی سَفَری فَاحْفَظْنی وَ فی اَهْلی وَ مالی فَاخْلُفْنی وَ فیما رَزَقْتَنی فَبارِکْ لی وَ فی نَفْسی فَذَلِّلْنی

وَ فی اَعْیُنِ النّاسِ فَعَظِّمْنی وَ مِنْ شَرِّالْجِنِّ وَ الاِنْسِ فَسَلِّمْنی وَبِذُنُوبی فَلا تَفْضَحْنی وَ بِسَریرَتی فَلا تُخْزِنی وَ بِعَمَلی فَلا تَبْتَلِنی وَ نِعَمِکَ فَلا تَسْلُبْنی وَاِلی غَیْرِکَ فَلا تَکِلْنی اِلهی اِلی مَنْ تَکِلُنی اِلی قَریب فَیَقْطَعُنی اَمْ اِلی بَعید فَیَتَجَهَّمُنی اَمْ اِلَی الْمُسْتَضْعِفینَ لی، وَاَنْتَ رَبّی وَ مَلیکُ اَمْری، اَشْکُوا اِلَیْکَ غُرْبَتی وَ بُعْدَ داری، وَ هَوانی عَلی مَنْ مَلَّکْتَهُ اَمْری اِلهی فَلا تُحْلِلْ عَلَیَّ غَضَبَکَ فَاِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ عَلَیَّ فَلا اُبالی سِواکَ سُبْحانَکَ غَیْرَ اَنَّ عافِیَتَکَ اَوْسَعُ لی، فَاَسْئَلُکَ یا رَبِّ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی اَشْرَقَتْ لَهُ الاَرْضُ وَالسَّمواتُ وَ کُشِفَتْ بِهِ الظُّلُماتُ وَ صَلُحَ بِهِ اَمْرُالاَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ، اَنْ لا تُمیتَنی عَلی غَضَبِکَ وَ لا تُنْزِلَ بی سَخَطَکَ، لَکَ الْعُتْبی لَکَ الْعُتْبی حَتّی تَرْضی قَبْلَ ذلِکَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرامِ، وَالْمَشْعَرِ الْحَرامِ، وَالْبَیْتِ الْعَتیقِ الَّذی اَحْلَلْتَهُ الْبَرَکَهَ، وَ جَعَلْتَهُ لِلنّاسِ اَمْناً، یا مَنْ عَفا عَنْ عَظیمِ الذُّنُوبِ بِحِلْمِهِ، یا مَنْ اَسْبَغَ النَّعْمآءَ بِفَضْلِهِ، یا مَنْ اَعْطَی

صفحه ۲۵۷

صفحه ۲۵۸

صفحه ۲۵۹

صفحه ۲۶۰

الْجَزیلَ بِکَرَمِهِ، یا عُدَّتی فی شِدَّتی، یا صاحِبی فی وَحْدَتی، یا غِیاثی فی کُرْبَتی، یا وَلِیّی فی نِعْمَتی. یا اِلهی وَاِلهَ ابآئی اِبْراهیم وَاِسْمعیلَ وَاِسْحقَ وَیَعْقُوبَ وَ رَبَّ جَبْرَئیلَ وَ میکائیلَ وَ اِسْرافیلَ، وَ رَبَّ مُحَمَّد خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ الِهِ الْمُنْتَجَبینَ، وَ مُنْزِلَ التَّوْریهِ وَ الاِنْجیلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ، وَ مُنَزِّلَ کهیعص وَ طه وَ یس وَالْقُرانِ الْحَکیم، اَنْتَ کَهْفی حینَ تُعْیینِیَ الْمَذاهِبُ فی سَعَتِها وَ تَضیقُ بِیَ الاَرْضُ بِرُحْبِها وَ لَوْلا رَحْمَتُکَ لَکُنْتُ مِنَ الْهالِکینَ، وَ اَنْتَ مُقیلُ عَثْرَتی، وَ لَوْ لا سَتْرُکَ اِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحینَ، وَ اَنْتَ مُؤَیِّدی بِالنَّصْرِ عَلی اَعْدآئی، وَ لَوْ لا نَصْرُکَ اِیّایَ لَکُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبینَ، یا مَنْ

خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُوِّ وَالرِّفْعَهِ، فَاَولِيآئُهُ بِعِزِّهِ يَعْتَزُّونَ يا مَنْ جَعَلَتْ لَهُ الْمُلُوکُ نیرَالْمَذَلَّهِ عَلی اَعْناقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَواتِهِ خآئِفُونَ، يَعْلَمُ خآئِنَهَ الاَعْيُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدُورُ، وَ غَيْبَ ماتَاْتی بِهِ الاَزْمِنَهُ وَالدُّهُورُ يا مَنْ لا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ لا يَعْلَمُ ماهُوَ اِلاّ هُوَ يا مَنْ لا يَعْلَمُهُ اِلاّ هُوَ، يا مَنْ كَبَسَ الاَرْضَ عَلَی الْمآءِ وَ سَدَّالْهَوآءَ بِالسَّمآءِ يا مَنْ لَهُ اَكْرَمُ الاَسْمآءِ يا ذَاالْمَعْرُوفِ الَّذی لا يَنْقَطِعُ اَبَداً يا مُقَيِّضَ الرَّكْبِ لِيُوسُفَ فِی الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَ مُخْرِجَهُ مِنَ الجُبِّ وَ جاعِلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّهِ مَلِكاً يا رادَّهُ عَلی يَعْقُوبَ بَعْدَ اَنِ ابْيَضَّتْ عَيْناهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظيمٌ، يا كاشِفَ الضُّرِّ وَ الْبَلْوی عَنْ اَيُّوبَ وَ يا مُمْسِکَ يَدَیْ اِبْراهيمَ عَنْ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَ فَنآءِ عُمُرِهِ يا مَنِ اسْتَجابَ لِزَكَرِيّا فَوَهَبَ لَهُ يَحْيی وَ لَمْ يَدَعْهُ فَرْداً وَحيداً يا مَنْ اَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ يا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنی اِسرآئيلَ فَاَنْجاهُمْ، وَ جَعَلَ فِرْعُونَ وَ جُنُودَهُ مِنَ الْمُغْرَقينَ، يا مَنْ اَرْسَلَ الرِّياحَ مُبَشِّرات بَيْنَ يَدَیْ رَحْمَتِهِ يا مَنْ لَمْ يَعْجَلْ عَلی مَنْ عَصاهُ مِنْ خَلْقِهِ يا مَنِ اسْتَنْقَذَ السَّحَرَهَ مِنْ بَعْدِ طُولِ الْجُحُودِ وَ قَدْ غَدَوْا فی نِعْمَتِهِ يَاْكُلُونَ رِزْقَهُ وَ يَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَ قَدْ حآدُّوهُ وَ نادُّوهُ وَ كَذَّبُوا رُسُلَهُ يااَللهُ يابَدیءُ يا بَديعاً لا نِدَّ لَکَ، يا دائِماً لا نَفادَ لَکَ يا حَيّاً حينَ لا حَیَّ، يامُحْيِیَ الْمَوْتی يا مَنْ هُوَ قائِمٌ عَلی كُلِّ نَفْس بِما كَسَبَتْ يا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْری

صفحه ۲۶۱

صفحه ۲۶۲

صفحه ۲۶۳

فَلَمْ يَحْرِمْنِی وَ عَظُمَتْ خَطيئَتی فَلَمْ يَفْضَحْنِی وَ رَآنی عَلَی الْمَعاصی فَلَمْ يَشْهَرْنی يا مَنْ حَفِظَنی فی صِغَری يا مَنْ رَزَقَنی فی كِبَری يا

مَنْ اَيادیهِ عِنْدی لا تُحْصی وَ نِعَمُهُ لا تُجازی یا مَنْ عارَضَنی بِالْخَیْرِ وَالاِحْسانِ وَ عارَضْتُهُ بِالاِسآئَهِ وَالْعِصْیانِ، یامَنْ هَدانی لِلایمانِ مِنْ قَبْلِ اَنْ اَعْرِفَ شُکْرَ الاِمْتِنانِ یا مَنْ دَعَوْتُهُ مَریضاً فَشَفانی، وَ عُرْیاناً فَکَسانی، وَ جایِعاً فَاَشْبَعَنی، وَ عَطْشاناً فَاَرْوانی، وَ ذَلیلاً فَاَعَزَّنی، وَ جاهِلاً فَعَرَّفَنی وَ وَحیداً فَکَثَّرَنی، وَ غائِباً فَرَدَّنی، وَ مُقِلّاً فَاَغْنانی وَ مُنْتَصِراً فَنَصَرَنی وَ غَنِیّاً فَلَمْ یَسْلُبْنی وَ اَمْسَکْتُ عَنْ جَمیعِ ذلِکَ فَابْتَدَاَنی فَلَکَ الْحَمْدُ وَالشُّکْرُ یا مَنْ اَقالَ عَثْرَتی وَ نَفَّسَ کُرْبَتی وَ اَجابَ دَعْوَتی، وَ سَتَرَعَوْرَتی وَ غَفَرَ ذُنُوبی، وَ بَلَّغَنی طَلِبَتی، وَ نَصَرَنی عَلی عَدُوّی، وَ اِنْ اَعُدَّ نِعَمَکَ وَ مِنَنَک وَ کَرائِمَ مِنَحِکَ لااُحْصیها یا مَوْلایَ اَنْتَ الَّذی مَنَنْتَ، اَنْتَ الَّذی اَنْعَمْتَ، اَنْتَ الَّذی اَحْسَنْتَ، اَنْتَ الَّذی اَجْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذی اَفْضَلْتَ، اَنْتَ الَّذی اَکْمَلْتَ، اَنْتَ الَّذی رَزَقْتَ، اَنْتَ الَّذی وَفَّقْتَ، اَنْتَ الَّذی اَعْطَیْتَ، اَنْتَ الَّذی اَغْنَیْتَ، اَنْتَ الَّذی اَقْنَیْتَ، اَنْتَ الَّذی آوَیْتَ، اَنْتَ الَّذی کَفَیْتَ، اَنْتَ الَّذی هَدَیْتَ، اَنْتَ الَّذی عَصَمْتَ، اَنْتَ الَّذی سَتَرْتَ، اَنْتَ الَّذی غَفَرْتَ، اَنْتَ الَّذی اَقَلْتَ، اَنْتَ الَّذی مَکَّنْتَ، اَنْتَ الَّذی اَعْزَزْتَ، اَنْتَ الَّذی اَعَنْتَ، اَنْتَ الَّذی عَضَدْتَ، اَنْتَ الَّذی اَیَّدْتَ، اَنْتَ الَّذی نَصَرْتَ، اَنْتَ الَّذی شَفَیْتَ، اَنْتَ الَّذی عافَیْتَ، اَنْتَ الَّذی اَکْرَمْتَ، تبارَکْتَ وَتَعالَیْتَ، فَلَکَ الْحَمْدُ دائِماً وَلَکَ الشُّکْرُ واصِباً اَبَداً. ثُمَّ اَنَا یا اِلهی اَلْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی، اَنَا الَّذی اَسَأْتُ، اَنَا الَّذی اَخْطَأْتُ، اَنَا الَّذی هَمَمْتُ، اَنَا الَّذی جَهِلْتُ، اَنَا الَّذی غَفَلْتُ، اَنَا الَّذی سَهَوْتُ، اَنَا الَّذِی اعْتَمَدْتُ، اَنَا الَّذی تَعَمَّدْتُ، اَنَا الَّذی وَعَدْتُ، وَ اَنَا الَّذِی اَخْلَفْتُ، اَنَا الَّذِی نَکَثْتُ، اَنَا الَّذِی اَقْرَرْتُ، اَنَا الَّذِی اعْتَرَفْتُ بِنِعْمَتِکَ عَلَیَّ وَعِنْدی، وَاَبُوءُ بِذُنُوبی فَاغْفِرْها لی، یا مَنْ لا

تَضُرُّهُ ذُنُوبُ عِبادِهِ، وَ هُوَالْغَنِیُّ عَنْ طاعَتِهِمْ، وَالْمُوَفِّقُ مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْهُمْ بِمَعُونَتِهِ وَ رَحْمَتِهِ، فَلَکَ الْحَمْدُ اِلهی وَ سَیِّدی، اِلهی اَمَرْتَنی فَعَصَیْتُکَ وَ

صفحه ۲۶۴

صفحه ۲۶۵

صفحه ۲۶۶

نَهَیْتَنی فَارْتَکَبْتُ نَهْیَکَ، فَاَصْبَحْتُ لا ذا بَرآءَه لی فَاَعْتَذِرُ، وَ لا ذا قُوَّه فَاَنْتَصِرُ، فَبِاَیِّ شَیْءٍ اَسْتَقْبِلُکَ یا مَوْلایَ، اَبِسَمْعی اَمْ بِبَصَری اَمْ بِلِسانی اَمْ بِیَدی اَمْ بِرِجْلی، اَلَیْسَ کُلُّها نِعَمَکَ عِنْدی وَ بِکُلِّها عَصَیْتُکَ، یا مَوْلایَ فَلَکَ الْحُجَّهُ وَالسَّبیلُ عَلَیَّ، یا مَنْ سَتَرَنی مِنَ الآبآءِ وَالاُمَّهاتِ اَنْ یَزْجُرُونی، وَ مِنَ الْعَشآئِرِ وَ الاِخْوانِ اَنْ یُعَیِّرُونی، وَ مِنَ السَّلاطینِ اَنْ یُعاقِبُونی وَ لَوِ اطَّلَعُوا یا مَوْلایَ عَلی مَا اَطَّلَعْتَ عَلَیْهِ مِنّی اِذاً ما اَنْظَرُونی، وَ لَرَفَضُونی وَ قَطَعُونی فَها اَنَا ذا یا اِلهی بَیْنَ یَدَیْکَ یا سَیِّدی خاضِعٌ ذَلیلٌ حَصیرٌ حَقیرٌ، لا ذُوبَرآءَه فَاَعْتَذِرُ وَ لا ذُو قُوَّه فَاَنْتَصِرَ وَ لا حُجَّه فَاَحْتَجُّ بِها وَ لا قائِلٌ لَمْ اَجْتَرِحْ وَ لَمْ اَعْمَلْ سُوءً وَ ما عَسَی الْجُحُودُ وَلَوْ جَحَدْتُ یا مَوْلایَ یَنْفَعُنی، کَیْفَ وَ اَنّی ذلِکَ، وَ جَوارِحی کُلُّها شاهِدَهٌ عَلَیَّ بِما قَدْ عَمِلْتُ، وَ عَلِمْتُ یَقیناً غَیْرَ ذی شَکٍّ اِنَّکَ سآئِلی مِنْ عَظآئِمِ الاُمُورِ، وَ اَنَّکَ الْحَکَمُ الْعَدْلُ الَّذی لا تَجُورُ وَ عَدْلُکَ مُهْلِکی، وَ مِنْ کُلِّ عَدْلِکَ مَهْرَبی، فَاِنْ تُعَذِّبْنی یا اِلهی فَبِذُنُوبی بَعْدَ حُجَّتِکَ عَلَیَّ وَ اِنْ تَعْفُ عَنّی فَبِحِلْمِکَ وَجُودِکَ وَ کَرَمِکَ. لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُسْتَغْفِرینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْخآئِفینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْوَجِلینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الرّاجینَ، لا اِلهَ اِلاّ

اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الرّاغِبینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُهَلِّلینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ السّائِلینَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُسَبِّحینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الْمُکَبِّرینَ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ سُبْحانَکَ رَبّی وَ رَبُّ ابائِیَ الاَوَّلینَ. اَللّهُمَّ هذا ثَنآئی عَلَیْکَ مُمَجِّداً وَاِخْلاصی لِذِکْرِکَ مُوَحِّداً وَاِقْراری بِآلائِکَ مُعَدِّداً وَ اِنْ کُنْتُ مُقِرّاً اَنّی لَمْ اُحْصِها لِکَثْرَتِها وَ سُبُوغِها وَ تَظاهُرِها وَ تَقادُمِها اِلی حادِثٍ ما لَمْ تَزَلْ تَتَعَهَّدُنی بِهِ مَعَها مُنْذُ خَلَقْتَنی وَ بَرَأْتَنی مِنْ اَوَّلِ الْعُمْرِ مِنَ الاِغْنآءِ مِنَ الْفَقْرِ وَ کَشْفِ الضُّرِّ وَ تَسبیبِ الْیُسْرِ وَ دَفْعِ الْعُسْرِ وَ تَفْریجِ الْکَرْبِ وَالْعافِیَهِ فِی الْبَدَنِ وَالسَّلامَهِ فِی الدِّینِ وَ لَوْ رَفَدَنی عَلی قَدْرِ ذِکْرِ نِعْمَتِکَ جَمیعُ الْعالَمینَ مِنَ الاَوَّلینَ وَ الاخِرینَ ما قَدَرْتُ وَ لا هُمْ عَلی ذلِکَ، تَقَدَّسْتَ وَ تَعالَیْتَ مِنْ رَبٍّ کَریم عَظیم رَحیم، لا تُحْصی آلاؤُکَ وَ لا یُبْلَغُ ثَنآؤُکَ وَ لا تُکافی نَعْمآؤُکَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد وَ اَتْمِم عَلَیْنا نِعَمَکَ وَاَسْعِدْنا بِطاعَتِکَ سُبْحانَکَ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ. اَللّهُمَّ اِنَّکَ تُجیبُ الْمُضْطَرَّ وَ تَکْشِفُ السّوُءَ وَ تُغیثُ الْمَکْرُوبَ وَ تَشْفِی السَّقیمَ وَ تُغْنِی الْفَقیرَ وَ تَجْبُرُ الْکَسیرَ وَ تَرْحَمُ الصَّغیرَ وَ تُعینُ الْکَبیرَ وَ لَیْسَ دُونَکَ ظَهیرٌ وَ لا فَوْقَکَ قَدیرٌ وَاَنْتَ الْعَلِیُّ الْکَبیرُ، یا مُطْلِقَ الْمُکَبَّلِ

قسمت دوم

صفحه ۲۶۷

صفحه ۲۶۸

صفحه ۲۶۹

صفحه ۲۷۰

الاَسیرِ یا رازِقَ الطِّفلِ الصَّغیرِ یا عِصْمَهَ الْخآئِفِ الْمُسْتَجیرِ، یا مَنْ لا شَریکَ لَهُ وَ لا وَزیرَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَالِ مُحَمَّد وَاَعْطِنی فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ اَفْضَلَ مآ اَعْطَیْتَ وَاَنَلْتَ اَحَداً مِنْ عِبادِکَ مِنْ نِعْمَه تُولیها وَالاء تُجَدِّدُها وَ بَلِیَّه تَصْرِفُها وَ کُرْبَه تَکْشِفُها وَ دَعْوَه تَسْمَعُها

وَ حَسَنَه تَتَقَبَّلُها وَسَيِّئَه تَتَغَمَّدُها، اِنَّکَ لَطیفٌ بِما تَشآءُ خَبیرٌ وَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. اَللّهُمَّ اِنَّکَ اَقْرَبُ مَنْ دُعِیَ وَاَسْرَعُ مَنْ اَجابَ وَاَکْرَمُ مَنْ عَفی وَاَوْسَعُ مَنْ اَعْطی وَ اَسْمَعُ مَنْ سُئِلَ یا رَحْمنَ الدُّنْیا وَالاخِرَهِ وَ رَحیمَهُما لَیْسَ کَمِثْلِکَ مَسْئُولٌ وَ لا سِواکَ مَأْمُولٌ، دَعَوْتُکَ فَاَجَبْتَنی وَسَئَلْتُکَ فَاَعْطَیْتَنی وَ رَغِبْتُ اِلَیْکَ فَرَحِمْتَنی وَ وَثِقْتُ بِکَ

صفحه ۲۷۱

فَنَجَّیْتَنی وَ فَزِعْتُ اِلَیْکَ فَکَفَیْتَنی. اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ وَنَبِیِّکَ وَ عَلی الِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ، وَ تَمِّمْ لَنا نَعْمآئَکَ وَ هَنِّئْنا عَطآئَکَ وَ اکْتُبْنا لَکَ شاکِرینَ وَ لِا لائِکَ ذاکِرینَ امینَ امینَ رَبَّ العالَمینَ. اَللّهُمَّ یا مَنْ مَلَکَ فَقَدَرَ، وَ قَدَرَ فَقَهَرَ، وَ عُصِیَ فَسَتَرَ، وَ اسْتُغْفِرَ فَغَفَرَ، یا غایَهَ الطّالِبینَ الرّاغِبینَ، وَ مُنْتَهی اَمَلِ الرّاجینَ، یا مَنْ اَحاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْماً وَ وَسِعَ الْمُسْتَقیلینَ رَأْفَهً وَ رَحْمَهً وَ حِلْماً. اَللّهُمَّ اِنّا نَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ الَّتی شَرَّفْتَها وَ عَظَّمْتَها بِمُحَمَّد نَبِیِّکَ وَ رَسُولِکَ وَ خِیَرَتِکَ مِنْ خَلْقِکَ وَاَمینِکَ عَلی وَحْیِکَ، الْبَشیرِ النَّذیرِ السِّراجِ الْمُنیرِ، الَّذی اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَی الْمُسْلِمینَ وَ جَعَلْتَهُ رَحْمَهً لِلْعالَمینَ، اَللّهُمَّ فَصَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد کَما مُحَمَّدٌ اَهْلٌ لِذلِکَ مِنْکَ یا عَظیمُ فَصَلِّ عَلَیْهِ وَ عَلی الِهِ الْمُنْتَجَبینَ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ اَجْمَعینَ، وَ تَغَمَّدْنا بِعَفْوِکَ عَنّا فَاِلَیْکَ عَجَّتِ الاَصْواتُ بِصُنُوفِ اللُّغاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللّهُمَّ فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ نَصیباً مِنْ کُلِّ خَیْر تَقْسِمُهُ بَیْنَ عِبادِکَ، وَ نُور تَهْدی بِهِ وَ رَحْمَه تَنْشُرُها وَ بَرَکَه تُنْزِلُها وَ عافِیَه تُجَلِّلُها وَ رِزْق تَبْسُطُهُ، یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ. اَللّهُمَّ اَقْلِبْنا فی هذَا الْوَقْتِ مُنْجِحینَ مُفْلِحینَ مَبْرُورینَ غانِمینَ وَ لا تَجْعَلْنا مِنَ الْقانِطینَ، وَ لا تُخْلِنا مِنْ رَحْمَتِکَ وَ لا تَحْرِمْنا ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ فَضْلِکَ،

وَ لا تَجْعَلْنا مِنْ رَحْمَتِکَ مَحْرُومینَ، وَ لا لِفَضْلِ ما نُؤَمِّلُهُ مِنْ عَطآئِکَ قانِطینَ، وَ لا تَرُدَّنا خآئِبینَ، وَ لا مِنْ بابِکَ مَطْرُودینَ، یا اَجْوَدَ الاَجْوَدینَ وَ اَکْرَمَ الاَکْرَمینَ، اِلَیْکَ اَقْبَلْنا مُوقِنینَ وَلِبَیْتِکَ الْحَرام امّینَ قاصِدینَ، فَاَعِنّا عَلی مَناسِکِنا وَاَکْمِلْ لَنا حَجَّنا وَاعْفُ عَنّا وَ عافِنا، فَقَدْ مَدَدْنا اِلَیْکَ اَیْدِیَنا، فَهِیَ بِذِلَّهِ الاِعْتِرافِ مَوْسُومَهُ، اَللّهُمَّ فَاَعْطِنا فی هذِهِ الْعَشِیَّهِ ما سَئَلْناکَ، وَاکْفِنا مَااسْتَکْفَیْناکَ فَلا کافِیَ لَنا سِواکَ، وَ لا رَبَّ لَنا غَیْرُکَ،

صفحه ۲۷۲

صفحه ۲۷۳

نافِذٌ فینا حُکْمُکَ، مُحیطٌ بِنا عِلْمُکَ، عَدْلٌ فینا قَضآؤُکَ، اِقْضِ لَنَا الْخَیْرَ وَاجْعَلْنا مِنْ اَهْلِ الْخَیْرِ، اَللّهُمَّ اَوْجِبْ لَنا بِجُودِکَ عَظیمَ الاَجْرِ وَ کَریمَ الذُّخْرِ وَ دَوامَ الْیُسْرِ، وَاغْفِرْلَنا ذُنُوبَنا اَجْمَعینَ، وَ لا تُهْلِکْنا مَعَ الْهالِکینَ،

صفحه ۲۷۴

وَ لا تَصْرِفْ عَنّا رَاْفَتَکَ وَ رَحْمَتَکَ یا اَرْحَمَ الرّاحِمینَ. اَللّهُمَّ اجْعَلْنا فی هذَا الْوَقْتِ مِمَّنْ سَئَلَکَ فَاَعْطَیْتَهُ وَ شَکَرَکَ فَزِدْتَهُ وَ تابَ اِلَیْکَ فَقَبِلْتَهُ، وَ تَنَصَّلَ اِلَیْکَ مِنْ ذُنُوبِهِ کُلِّها فَغَفَرْتَها لَهُ، یا ذَالْجَلالِ وَالاِکْرام. اَللّهُمَّ وَ نَقِّنا وَ سَدِّدْنا وَ اعْصِمْنا، وَ اقْبَلْ تَضَرُّعَنا یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ وَ یا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ، یا مَنْ لا یَخْفی عَلَیْهِ اِغْماضُ الْجُفُونِ وَ لا لَحْظُ الْعُیُونِ، وَ لا ما اسْتَقَرَّ فِی الْمَکْنُونِ، وَ لا ما انْطَوَتْ عَلَیْهِ مُضْمَراتُ الْقُلُوبِ، اَلاکُلُّ ذلِکَ قَدْ اَحصاهُ عِلْمُکَ وَ وَسِعَهُ حِلْمُکَ، سُبْحانَکَ وَ تَعالَیْتَ عَمّا یَقُولُ الظّالِمُونَ عُلُوّاً کَبیراً، تُسَبِّحُ لَکَ السَّماواتُ السَّبْعُ وَ الْاَرَضُونَ وَ مَنْ فیهِنَّ، وَ اِنْ مِنْ شَیءٍ اِلّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ، فَلَکَ

صفحه ۲۷۵

الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَ عُلُوُّ الْجَدِّ، یا ذَالْجَلالِ وَالاِکْرامِ وَالْفَضْلِ وَالاِنْعامِ وَالاَیادِی الْجِسامِ، وَاَنْتَ الْجَوادُ الْکَریمُ الرَّؤُفُ الرَّحیمُ. اَللّهُمَّ اَوْسِعْ عَلَیَّ مِنْ رِزْقِکَ الْحَلالِ وَ عافِنی فی بَدَنی وَ دینی وَآمِنْ خَوْفی وَ اَعْتِقْ رَقَبَتی مِنَ النّارِ. اَللّهُمَّ

لا تَمْکُرْبی وَ لا تَسْتَدْرِجْنی وَ لا تَخْدَعْنی وَ ادْرَءْعَنّی شَرَّ فَسَقَهِ الْجِنِّ وَالاِنْسِ.»

سپس حضرت سر و دیده خود را به سوی آسمان بلند کردند و با چشم گریان و صدای بلند گفتند:

«یا اَسْمَعَ السّامِعینَ، یا اَبْصَرَ النّاظِرینَ، وَ یا اَسْرَعَ الْحاسِبینَ، وَ یا اَرْحَمَ الرّاحمینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّد وَ آلِ مَحَمَّد السّادَهِ الْمَیامینَ، وَ اَسْأَلُک اللّهُمَّ حاجَتیَ الَّتِی اِنْ اَعْطَیْتَنِیها لَمْ یَضُرَّنی ما مَنَعْتَنِی، وَ اِنْ مَنَعْتَنیها لَمْ یَنْفَعْنِی ما اَعْطَیْتَنِی، اَسْأَلُکَ فَکاکَ رَقَبَتی مِنَ النّارِ، لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ وَحْدَکَ لاشَرِیکَ لَکَ، لَکَ الْمُلْکُ وَ لَکَ الْحَمْدُ، وَ اَنْتَ عَلی کُلِّ شَیء قَدِیرٌ، یا رَبِّ یا رَبِّ.»

صفحه ۲۷۶

و جمله «یا ربّ» را بسیار تکرار کردند. و کسانی که دور آن حضرت بودند به دعای ایشان گوش داده و آمین می گفتند، آنگاه صدایشان به گریه بلند شد تا آن که خورشید غروب کرد و روانه مشعر الحرام شدند.

تا این جا دعای امام حسین(علیه السلام) طبق روایت مرحوم کفعمی تمام می شود; ولی سیّد ابن طاووس(علیه الرّحمه) این ذیل را نیز اضافه نموده است:

صفحه ۲۷۷

«اِلهی اَنَا الْفَقیرُ فی غِنایَ، فَکَیْفَ لا اَکُونُ فَقیراً فی فَقْری، اِلهی اَنَا الْجاهِلُ فی عِلْمِی فَکَیْفَ لا اَکُونُ جَهُولاً فی جَهْلی. اِلهی اِنَّ اخْتِلافَ تَدْبیرِکَ وَ سُرْعَهِ طَواءِ مَقادیرِکَ مَنَعا عِبادَکَ الْعارِفینَ بِکَ عَنِ السُّکُونِ اِلی عَطاء وَالْیأْسِ مِنْکَ فی بَلاء اِلهی مِنّی ما یَلیقُ بِلُؤْمِی وَ مِنْکَ ما یَلیقُ بِکَرَمِکَ. اِلهی وَصَفْتَ نَفْسَکَ بِاللُّطْفِ وَالرَّأْفَهِ لی قَبْلَ وُجودِ ضَعْفی، اَفَتَمْنَعُنی مِنْهُما بَعْدَ وُجُودِ ضَعْفی. اِلهی اِنْ ظَهَرَتِ الْمحاسِنُ مِنّی فَبِفَضْلِکَ وَ لَکَ الْمِنَّهُ عَلَیَّ، وَ اِنْ ظَهَرَتِ الْمَساوی مِنّی فَبِعَدْ لِکَ وَ لَکَ الْحُجَّهُ عَلَیَّ، اِلهی کَیْفَ تَکِلُنی وَ قَد

تَکَفَّلْتَ لی، وَ کَیْفَ اُضـامُ وَ اَنْتَ النّاصِـرُ لی، اَمْ کَیْفَ اَخیبُ وَاَنْتَ الْحَفِیُّ بی، هـا اَنـا اَتَوَسَّلُ اِلَیْـکَ بِفَقْری اِلَیْکَ وَ کَیْفَ اَتَوَسَّلُ اِلَیْـکَ بِمـا هُوَ مَحـالٌ اَنْ یَصِـلَ اِلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ اَشْـکُو اِلَیْکَ حالی وَ هُوَ لا یَخْفی عَلَیْکَ، اَمْ کَیْفَ اُتَرْجِمُ بِمَقالی وَ هُوَ مِنْکَ بَرَزٌ اِلَیْـکَ، اَمْ کَیْفَ تُخَیِّبُ آمـالی وَ هِیَ قَـدْ وَفَـدَتْ اِلَیْـکَ، اَمْ کَیْفَ لاـ تُحْسِنُ اَحْوالی وَ بِـکَ قـامَتْ. اِلهی ما اَلْطَفَکَ بی مَعَ عَظیمِ جَهْلی، وَ مـا اَرْحَمَـکَ بی مَعَ قَبیـحِ فِعْلی، اِلهی مـا اَقْرَبَـکَ مِنّی وَ اَبْعَـدَنی عَنْکَ، وَ ما اَرْاَفَکَ بِی فَمَا الَّذی یَحْجُبُنِی عَنْکَ، اِلهی عَلِمْتُ بِاخْتِلاـفِ الآثـارِ وَ تَنَقُّلاـتِ الاَـطْوارِ اَنَّ مُرادَکَ مِنّی اَنْ تَتَعَرَّفَ اِلَیَّ فی کُـلِّ شَـیْءٍ حَتّی لاـ اَجْهَلَکَ فی شَـیْءٍ، اِلهی کُلَّما اَخْرَسَنی لُؤْمی اَنْطَقَنی کَرَمُکَ، وَ کُلَّما ایَسَتْنی اَوْصافی اَطْمَعَتْنی مِنَنُکَ، اِلهی مَنْ کانَتْ مَحاسِنُهُ

صفحه ۲۷۸

صفحه ۲۷۹

مَسـاوِیَ، فَکَیْفَ لاـ تَکُونُ مَسـاویهِ مَساوِیَ، وَ مَنْ کانَتْ حَقائِقُهُ دَعاوِیَ، فَکَیْفَ لا تَکُونُ دَعاویهِ دَعاوِیَ، اِلهی حُکْمُکَ النّافِـذُ وَ مَشِیَّتُکَ الْقـاهِرَهُ لَمْ یَتْرُکـا لِـذی مَقـال مَقالاً، وَ لا لِـذی حال حالاً. اِلهی کَمْ مِنْ طاعَه بَنَیْتُها وَ حالَه شَـیَّدْتُها هَـدَمَ اعْتِمادی عَلَیْها عَدْلُکَ، بَلْ اَقالَنی مِنْها فَضْلُکَ، اِلهی اِنَّکَ تَعْلَمُ اَنّی وَ اِنْ لَمْ تَدُم الطّاعَهُ مِنّی فِعْلاً جَزْماً فَقَدْ دامَتْ مَحَبَّهً وَ عَزْماً، اِلهی کَیْفَ اَعْزِمُ وَ اَنْتَ الْقـاهِرُ، وَ کَیْفَ لاـ اَعْزِمُ وَ اَنْتَ الامِرُ، اِلهی تَرَدُّدی فِی الآثارِ یُوجِبُ بُعْـدَ الْمَزارِ، فَاجْمَعْنی عَلَیْکَ بِخِـدْمَه تُوصِـلُنی اِلَیْکَ، کَیْفَ یُسْـتَدَلُّ عَلَیْـکَ بِمـا هُوَ فی وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ اِلَیْکَ، اَیَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مـا لَیْسَ لَکَ حَتّی یَکُون هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ، مَتی غِبْتَ حَتّی تَحْتاجَ اِلی دَلیل یَدُلُّ عَلَیْکَ، وَ مَتی بَعُدْتَ حَتّی

تَکونَ الاثارُ هِیَ الَّتی تُوصِلُ اِلَیْکَ، عَمِیَتْ عَیْنٌ لا تَراکَ عَلَیْها رَقیباً، وَ خَسِرَتْ صَفْقَةُ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حُبِّکَ نَصیباً. اِلهی اَمَرْتَ بِالرُّجُوعِ اِلَی الآثارِ فَأَرْجِعْنی اِلَیْکَ بِکِسْوَةِ الأَنْوارِ وَ هِدایَةِ الاِسْتِبْصارِ حَتّی اَرْجِعَ اِلَیْکَ مِنْها کَما دَخَلْتُ اِلَیْکَ مِنْها مَصُونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ اِلَیْها، وَ مَرْفُوعَ الْهِمَّةِ عَنِ الاِعْتِمادِ عَلَیْها، اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ. اِلهی هذا ذُلّی ظاهِرٌ بَیْنَ یَدَیْکَ، وَ هذا حالی لا یَخْفی عَلَیْکَ، مِنْکَ اَطْلُبُ الْوُصُولَ اِلَیْکَ، وَبِکَ اَسْتَدِلُّ عَلَیْکَ، فَاهْدِنی بِنُورِکَ اِلَیْکَ، وَ اَقِمْنی بِصِدْقِ الْعُبُودِیَّةِ بَیْنَ یَدَیْکَ. اِلهی عَلِّمْنی مِنْ عِلْمِکَ الْمَخْزُونِ وَصُنّی بِسِتْرِکَ الْمَصُونِ، اِلهی حَقِّقْنی بِحَقائِقِ اَهْلِ الْقُرْبِ وَاسْلُکْ بی مَسْلَکَ اَهْلِ الْجَذْبِ. اِلهی اَغْنِنی بِتَدْبیرِکَ لی عَنْ تَدْبیری، وَ بِاخْتِیارِکَ عَنْ اِخْتِیاری، وَ اَوْقِفْنی عَنْ مَراکِزِ اضْطِراری. اِلهی اَخْرِجْنی مِنْ ذُلِّ نَفْسی وَ طَهِّرْنی مِنْ شَکّی وَ شِرْکی قَبْلَ حُلُولِ رَمْسی، بِکَ اَنْتَصِرُ فَانْصُرْنی، وَ عَلَیْکَ اَتَوَکَّلُ فَلا تَکِلْنی، وَ اِیّاکَ اَسْئَلُ فَلا تُخَیِّبْنی، وَ فی فَضْلِکَ اَرْغَبُ فَلا تَحْرِمْنی، وَ بِجَنابِکَ اَنْتَسِبُ فَلا تُبْعِدْنی، وَ بِبابِکَ اَقِفُ فَلا تَطْرُدْنی، اِلهی تَقَدَّسَ رِضاکَ اَنْ یَکُونَ لَهُ عِلَّةٌ مِنْکَ، فَکَیْفَ تَکُونُ لَهُ عِلَّةٌ مِنّی. اِلهی اَنْتَ الْغَنِیُّ بِذاتِکَ اَنْ یَصِلَ اِلَیْکَ النَّفْعُ مِنْکَ فَکَیْفَ لا تَکُونُ غَنِیّاً عَنّی، اِلهی اِنَّ الْقَضآءَ وَالْقَدَرَ یُمَنّینی، وَاِنَّ الْهَوی بِوَثائِقِ الشَّهْوَةِ اَسَرَنی، فَکُنْ اَنْتَ النَّصیرَ لی حَتّی تَنْصُرَنی وَ تُبَصِّرَنی، وَاَغْنِنی بِفَضْلِکَ حَتّی اَسْتَغْنِیَ بِکَ عَنْ طَلَبی. اَنْتَ الَّذی اَشْرَقْتَ الاَنْوارَ فی قُلُوبِ اَوْلِیآئِکَ حَتّی عَرَفُوکَ وَ وَحَّدُوکَ، وَ اَنْتَ الَّذی اَزَلْتَ الاَغْیارَ عَنْ قُلُوبِ اَحِبّائِکَ حَتّی لَمْ یُحِبُّوا سِواکَ وَ لَمْ یَلْجَئُوا اِلی غَیْرِکَ، اَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَیْثُ اَوْ حَشَتْهُمُ الْعَوالِمُ، وَاَنْتَ الَّذی هَدَیْتَهُمْ حَیْثُ اسْتَبانَتْ لَهُمُ الْمَعالِمُ،

ماذا وَجِدَمَنْ فَقَدَكَ، وَ مَاالَّذى فَقَدَ مَنْ وَجِدَكَ، لَقَدْ خابَ مَنْ رَضِىَ دُونَكَ بَدَلاً، وَ لَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَغى عَنْكَ مُتَحَوّلاً، كَيْفَ يُرْجى سِواكَ وَ اَنْتَ ما قَطَعْتَ الاِحْسانَ، وَ كَيْفَ يُطْلَبُ مِنْ غَيْرِكَ وَ اَنْتَ ما بَدَّلْتَ عادَةَ الاِمْتِنانِ، يا مَنْ اَذاقَ اَحِبّآئَهُ حَلاوَةَ الْمُؤانَسَهِ فَقامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقينَ، وَ يا مَنْ اَلْبَسَ اَوْلِيآئَهُ مَلابِسَ هَيْبَتِهِ فَقا مُوابَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرينَ، اَنْتَ الذّاكِرُ قَبْلَ الذّاكِرينَ وَ اَنْتَ الْبادى بِالاِحْسانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعابِدينَ، وَاَنْتَ الجَوادُ بِالْعَطاءِ قَبْلَ طَلَبِ الطّالِبينَ، وَ اَنْتَ الْوَهّابُ ثُمَّ لِما وَهَبْتَ لَنا مِنَ الْمُسْتَقْرِضينَ. اِلهى اُطْلُبْنى

صفحه ۲۸۰

صفحه ۲۸۱

صفحه ۲۸۲

صفحه ۲۸۳

بِرَحْمَتِكَ حَتّى اَصِلَ اِلَيْكَ، وَاجْذِبْنى بِمَنِّكَ حَتّى اُقْبِلَ عَلَيْكَ. اِلهى اِنَّ رَجائى لا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَ اِنْ عَصَيْتُكَ كَما اَنَّ خَوْفى لا يُزايِلُنى وَاِنْ اَطَعْتُكَ، فَقَدْ دَفَعَتْنِى الْعَوالِمُ اِلَيْكَ وَ قَدْ اَوْ قَعَنى عِلْمى بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، اِلهى كَيْفَ اَخيبُ وَ اَنْتَ اَمَلى، اَمْ كَيْفَ اُهانُ وَ عَلَيْكَ

صفحه ۲۸۴

مُتَّكَلى، اِلهى كَيْفَ اَسْتَعِزُّ وَ فِى الذِّلَّهِ اَرْكَزْتَنى اَمْ كَيْفَ لا اَسْتَعِزُّ وَاِلَيْكَ نَسَبْتَنى، اِلهى كَيْفَ لا اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذى فِى الْفُقَرآءِ اَقَمْتَنى، اَمْ كَيْفَ اَفْتَقِرُ وَاَنْتَ الَّذى بِجُودِكَ اَغْنَيْتَنى، وَاَنْتَ الَّذى لا اِلهَ غَيْرُكَ تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَىْءٍ فَما جَهِلَكَ شَىْءٌ، وَاَنْتَ الَّذى تَعَرَّفْتَ اِلَىَّ فى كُلِّ شَىْءٍ فَرَاَيْتُكَ ظاهِراً فى كُلِّ شَىْءٍ، وَاَنْتَ الظّاهِرُ لِكُلِّ شَىْءٍ، يا مَنِ اسْتَوى بِرَحْمانِيَّتِهِ فَصارَ الْعَرْشُ غَيْباً فى ذاتِهِ، مَحَقْتَ الاثارَ بِالاثارِ وَ مَحَوْتَ الاَغْيارَ بِمُحيطاتِ اَفْلاكِ الاَنْوارِ، يا مَنِ احْتَجَبَ فى سُرادِقاتِ عَرْشِهِ عَنْ اَنْ تُدْرِكَهُ الاَبْصارُ، يا مَنْ تَجَلّى بِكَمالِ بَهآئِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الاِسْتِواءَ، كَيْفَ تَخْفى وَ اَنْتَ الظّاهِرُ، اَمْ كَيْفَ تَغيبُ وَ اَنْتَ الرَّقيبُ الْحاضِرُ، اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَحْدَهُ

صفحه ۲۸۵

صفحه ۲۸۶

چند سؤال و جواب درباره قربانی

سؤال ۱- در شرایط فعلی که همه یا

قسمت مهمّی از گوشت قربانی از بین می رود و زیر خاک می کنند وظیفه مقلّدین شما در مورد قربانی چیست؟

جواب: در این شرایط قربانی کردن در آنجا مجزی نیست، باید پول آن را کنار بگذارند و در ماه ذی الحجّه در محلّ دیگری که مصرف می گردد قربانی کنند، امیدوارم روزی فرا رسد که مسلمانان بتوانند در منی قربانی کنند و به جایی که در آنجا مصرف می شود منتقل سازند.

سؤال ۲- اگر کسی در شرایط فعلی که قربانیها معمولاً از بین می رود، در منی قربانی کند تکلیفش چیست؟

جواب: باید به آن قناعت نکند و قربانی دیگری در محلّ خود بنماید.

سؤال ۳- اگر شک دارد که قربانی تلف می شود یا نه ، تکلیفش چه می باشد؟

جواب: با توجّه به این که دیگران به مقدار کافی قربانی می کنند باید از آن صرفنظر کند و پول آن را کنار بگذارد تا هنگام بازگشت در محلّ خود قربانی کند و طبق دستور آن عمل نماید.

سؤال ۴- آیا تحقیق در این باره که مصرف می شود یا نه، لازم است؟

جواب: در شرایط فعلی تحقیق لازم نیست.

سؤال ۵- مسأله ترتیب اعمال بعد از قربانی چگونه حل می شود؟

جواب: کافی است پول آن را کنار بگذارد و بقیّه اعمال منی را انجام دهد و از احرام بیرون آید.

سؤال ۶- مقدار پولی را که کنار می گذارد به حساب قربانی در محل باشد یا قربانی در مکّه؟

جواب: به حساب قربانی در محل.

سؤال ۷- آیا می تواند پول را در محلّ خود هنگام عزیمت به حج، کنار بگذارد; یا این که سفارش کند برای او پول را کنار بگذارند

و یا در آن روز قربانی کنند؟

جواب: هر سه صورت مانعی ندارد.

سؤال ۸- اگر هماهنگ کند که در همان روز و در محلّ خودش به جای او قربانی کنند آیا معیار روز عید قربان

صفحه۲۸۸

در مکّه است یا در محلّ خودش؟

جواب: معیار عید قربان در مکّه است.

سؤال ۹- هرگاه بر اثر تأخیر در بازگشت از حج موفق نشود در ماه ذی الحجّه قربانی کند چه باید کرد؟

جواب: در ذی الحجّه سال آینده قربانی کند.

سؤال ۱۰- اگر موقع بازگشت قربانی کند آیا می تواند با گوشت آن دوستان و آشنایان را اطعام نماید؟

جواب: اشکالی ندارد ولی واجب است جمعی از فقرا در آن سهیم باشند.

سؤال ۱۱- کسانی که مقلّد مراجع گذشته بوده اند و اکنون به فتوای حضرتعالی بر تقلید آنها باقی می باشند آیا می توانند در خصوص این مسأله از شما تقلید کنند؟

جواب: هرگاه سفر اوّل حجّ آنها باشد لازم است در تمام مسائل حج به فتوای ما عمل کنند و اگر سفر اوّل آنها نباشد بر تقلید آن بزرگواران باقی می مانند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹